

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در صحاح سته اهل سنت

حسین طیبیان

## پیشگفتار

بعد از آنکه روایات مربوط به «خدا» را در «صحاح سنّه» مورد بررسی قرار دادیم اینک برآنیم تا به خواست خدا، روایاتی را که درباره پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در همان کتابها آمده بررسی کنیم.

چنانچه در مقدمه کتاب «خدا در صحاح» به عرض رساندیم، «صحاح سنّه» شش کتاب روایی اهل سنت است که عموم اهل سنت همه روایات آنها را صحیح می‌دانند.

منابعی که ما از آنها اتخاذ سند کرده‌ایم عبارتند از:

1- صحیح بخاری، تألیف محمد بن اسماعیل بخاری، متوفی ۲۵۶ هجری، ۹ جزء در ۳ مجلد.

(9)

2- صحیح مسلم، تألیف مسلم بن حجاج نیشابوری، متوفی ۲۶۱ هجری، ۵ جلد که جلد پنجم آن فهرست است.

3- سنن ابن ماجه، تألیف حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی، متوفی ۲۷۵ هجری، ۲ جلد.

4- سنن ترمذی، تألیف ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، متوفی ۲۷۹ هجری، ۵ جلد.

5- سنن ابی‌داود، تألیف حافظ ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی ازدی، متوفی ۲۷۵ هجری، ۴ جلد در دو مجلد.

6- سنن نسائی، تألیف ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی نسائی، متوفی ۳۰۳ هجری، ۸ جلد در ۴ مجلد.

بی‌مناسبت نیست که علت فوت نسائی را آنطور که در مقدمه سنن آمده است برای خوانندگان محترم بنگاریم:

«آنگاه که نسائی به دمشق سفر کرده بود از او پرسیدند که از فضائل معاویه چه میدانی؟

گفت: جز حدیث «لا اشبع الله بطنه» چیزی نمی‌دانم. او را از مسجد بیرون کرده و به رمله حمل دادند و در آنجا وفات یافت و گفته‌اند که او را به مگه بردند و در آنجا به خاک سپردند».

چنانچه ملاحظه می‌فرمائید نویسنده محترم نخواست است بنویسد که آنقدر او را زدند که خود نتوانست برخیزد بلکه او را «به رمله حمل دادند» و در آنجا از شدت کتک‌هایی که خورده

بود وفات یافت. آری این است رفتار متعصبین از اهل سنت با علمای خودشان، اگر بخواهند حقایق را که

(10)

---

خلاف معتقداتشان است بشنوند، تا چه رسد بخواهند آن حقایق را از زبان علمای شیعه بشنوند که دیگر وارد شرح ماجرا نمی‌شویم.

توجه داشته باشید روایتی را که نسائی نقل کرده در صحیح مسلم، ج ۴ ص ۲۰۱۰، کتاب البر و الصلة و الآداب، باب ۲۵ موجود می‌باشد که ما به خواست خدا در این باره نیز سخن خواهیم گفت.

روایاتی را که صاحبان صحاح درباره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آورده‌اند بی‌شک همه آنها مورد قبول مسلمانان نیست چه آنکه در میان آنها گاهی به روایاتی برمی‌خوریم که هیچ مسلمان غیرتمندی حاضر نیست آنها را بشنود. ما در این بررسی، اینگونه احادیث را مورد نقد قرار می‌دهیم و وجدان بیدار مؤمنین را به قضاوت می‌طلبیم.

در این نوشتار ۱۶ مبحث کلی از نسبت‌های ناروایی که به ساحت قدس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم داده شده، مورد بررسی قرار گرفته است که بعضی از آن مباحث، موارد متعددی را شامل می‌شود، تا دریچه‌ای باشد برای بررسی بیشتر و بهتر اهل تحقیق.

از آنجا که ما ادعا نمی‌کنیم آنچه نوشته شده تماماً بی‌عیب است، انتظار داریم که محققان و دانشمندان با راهنمایی‌های خود ما را مشمول الطاف خویش قرار دهند.

از خداوند بزرگ می‌خواهیم که توفیق بررسی مطالب دیگر کتاب‌های مذکور را به این حقیر عنایت فرماید. بمنه و کرمه

حوزه علمیه قم - نگارنده

(11)

---

### مبحث اول - نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و سب و لعن

می‌گویند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«خدا! من جز بشری نیستم پس هر کس را که از مسلمانان، ناسزایش گفتم یا لعنت کردم یا تازیانه‌اش زد و او اهل آن لعنت یا دشنام نبود، آن را برای او مایه رحمت و برکت قرار بده»<sup>(۱)</sup>.

این گونه روایات - که اکثراً از ابوهریره نقل شده - این مطلب را به ما می‌فهماند که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بیهوده به افراد دشنام می‌داد و آنان را لعنت می‌کرد و به آنها تازیانه می‌زد!

آیا هیچ مسلمانی می‌پذیرد که آن حضرت به کسی دشنام داده باشد؟ یا بیهوده کسی را تازیانه بزند یا لعنت کند؟

برای روشن شدن اذهان، دو مورد از دشنامها و نفرین‌های آن پیامبر رحمت را نقل می‌کنیم تا معلوم شود بین پیامبر صحاح سته و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم چه مقدار تفاوت است!:

1- انس می‌گوید:

«دختر بچه یتیمی را مادرم سرپرستی می‌کرد. روزی پیامبر او را دید

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۸، ص ۹۶، کتاب الدعوات، باب قول النبی: من أذیته فاجعله له زکاةً و رحمةً.

ب: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۰۷، کتاب البر و الصلة و الآداب، باب ۲۵.

ج: سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۲۱۵، کتاب السنة، باب فی النهی عن سب اصحاب رسول الله.

(16)

---

و گفت: «عمرت دراز مباد.» کودک گریه کنان نزد ام‌سَلیم (مادر انس) رفت و جریان نفرین پیامبر را به او گفت. او نیز با عجله خدمت رسول خدا رسید. حضرت پرسید چه شده؟ او شکایت کودک را به عرض رساند. فرمود: مگر نمی‌دانی که من با خدا شرط کردم و گفتم که من بشری هستم و مثل دیگران خشنود می‌شوم و یا غضب می‌کنم. هر که را بیهوده نفرین کردم آن را برای او وسیله پاکی و تقرب او در قیامت قرار بده؟<sup>(1)</sup>»

2- «پیامبر اکرم دستور داد که اگر کسی به فلان آب دسترسی پیدا کرد دست به آن نزند تا من بیایم. دو نفر جلوتر رفته و به آن دست زدند. پیامبر وقتی متوجه قضیه شد به آن دو ناسزا گفته و هر چه خواست نثارشان کرد<sup>(2)</sup>» «!...»

گیریم که آن دو نفر با نافرمانیشان پیامبر رحمت را به خشم آورده باشند، آن بچه یتیم چه کرده بود؟ به آن دو نفر ناسزا چرا؟

در بررسی اینگونه روایات‌ها باید به چند نکته توجه داشت:

1- بخاری در صحیح خود روایات متعددی نقل می‌کند که آن حضرت اهل فحش و ناسزاگویی نبود و خود می‌فرمود: بهترین شما خوش خلق‌ترین شما است؛ و در حیات آن حضرت می‌نویسد که از دختری که در پرده می‌باشد باحیاط‌تر بوده است؛ و نیز از عایشه نقل می‌کند که:

«روزی گروهی از یهود نزد رسول خدا آمدند و گفتند: «السَّامَ عَلَیکم»

---

1- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۰۹، کتاب البر و الصلة و الآداب، باب ۲۵.

2- همان، ص ۱۷۸۴، کتاب الفضائل، باب في معجزات النبي.

(17)

---

(یعنی مرگ بر شما) حضرت هم در جواب فرمود: «علیکم». عایشه می‌گوید: من ناراحت شدم و گفتم: بر شما باد و خدا شما را لعنت کرده و بر شما غضب نمود. حضرت فرمود: ای عایشه! آهسته‌تر! بر تو باد به رفق و مدارا و بپرهیز از درشتی و فحش. گفتم: مگر نشنیدی چه گفتند؟ فرمود مگر نشنیدی چه جواب دادم؟ نفرین من درباره آنها مستجاب است ولی نفرین آنها درباره من مستجاب نیست.»

حضرتش آنگاه که از کسی ناراحت می‌شد می‌فرمود «ترب جینه» یعنی بر جبین او خاک بنشیند<sup>(1)</sup>.

آری، این است خلق و خوی آن بزرگوار و آن بود برخوردار آن بزرگ مربی انسانها با دشمنان یاوه‌گو.

مسلم از انس - خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم - نقل می‌کند که گفت:

«من ۹ سال حضرتش را خدمت کردم، یکبار به من «اف» نگفت و نیز اگر کاری انجام دادم (که نباید انجام می‌دادم) نگفت چرا انجام دادی و اگر ندادم (که باید انجام می‌دادم) نگفت چرا انجام ندادی<sup>(2)</sup>».

راستی آیا می‌توان باور کرد که الگو و معلّمی اینچنین، با کودکی یتیم چنان کند که اعتراض آن کودک و مربی او را در پی داشته باشد و آنگاه عذر

---

1- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۰، باب المناقب، باب صفة النبي ؛ و ج ۵، ص ۳۴، باب فضائل اصحاب النبي، باب مناقب عبد الله بن مسعود ؛ و ج ۸، ص ۱۷-۱۵، کتاب الادب، باب لم یکن النبي فاحشا و لا متفحشا و ص ۱۰۴ و ۱۰۶ کتاب الدعوات باب الدعاء علی المشرکین و باب قول النبي یتجاب لنا فی اليهود و لا یتجاب لهم فینا.

2- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۰۴-۵، کتاب الفضائل، باب ۱۳.

(18)

---

بیاورد که من بشری هستم و غضب می‌کنم و...؟ آیا این عمل از یک بشر عادی سر می‌زند؟

- خُلِقَ رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم قرآن بود:

عایشه مي‌گوید:

«خُلِقَ رسول الله قرآن بود<sup>(1)</sup>»

مگر قرآن در اوصاف بندگان واقعي خدای رحمان نمي‌فرماید: «آنان کساني هستند که اگر افرادی با آنها به جهالت برخورد بدی کردند، آنان با سيلم و آرامي از آن مي‌گذرند؟<sup>(2)</sup>»

مگر نه این است که حياء مانع انسان از ناسزاگويي است؟ و مگر خود نفرموده است که: «حياء شعبه اي از ايمان است.»<sup>(3)</sup> و مگر خود نفرموده است که: «مسلمان آن است که مسلمانان از دست و زبانش آسوده باشند<sup>(4)</sup>».

و مگر خود نفرموده است که: «مؤمن نيست مگر کسی که براي برادرش همان را بخواهد که براي خود مي‌خواهد.»<sup>(5)</sup>

---

1- همان، ج ۱، ص ۵۱۳ کتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب ۱۸.

2- سوره فرقان، آیه ۶۳.

3- الف: صحيح بخاري، ج ۱، ص ۹ و ۱۲، کتاب الايمان، باب امور الايمان و باب الحياء من الايمان.

ب: صحيح مسلم، ج ۱، ص ۶۳، کتاب الايمان، باب ۱۲.

4- الف: صحيح بخاري، ج ۱، ص ۹ و ۱۰، کتاب الايمان، باب المسلم من سلم المسلمون من لسانه و يده و باب ي الاسلام افضل.

ب: صحيح مسلم، ج ۱ ص ۶۵ و ۶۶، کتاب الايمان، باب ۱۴.

(19)

---

مگر در صحيحين نيامده که: «رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم از همه با تقوي‌تر بوده است؟<sup>(1)</sup>» آیا ناسزا گفتن از مصاديق تقوي است؟

مگر نه این است که: «از زبان رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم جز حق خارج نمي‌شود؟<sup>(2)</sup>» آیا ناسزاگويي حق است؟ او خود ناسزا گفتن به اصحاب را نهي مي‌فرماید<sup>(3)</sup>. آیا هيچ مسلماني مي‌پذيرد که پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله وسلم يعني الگوي همه مؤمنين - بلکه همه بشریت - خود ناسزا بدهد؟

آن حضرت از ناسزا گفتن به مسلمان - چه صحابي و چه غير صحابي - نهي کرده و آن را «فسوق» ناميده است<sup>(4)</sup>.

---

1- الف: صحيح بخاري، ج ١، ص ١٠، كتاب الايمان، باب من الايمان ان يحبّ لآخيه ما يحب لنفسه.

ب: صحيح مسلم، ج ١، ص ٦٧، كتاب الايمان، باب ١٧.

2- الف: صحيح بخاري، ج ١، ص ١١-١٢، كتاب الايمان، باب قول النبي أنا اعلمكم بالله و... ؛ و ج ٧، ص ٢، ابتيدي كتاب النكاح، ؛ و ج ٨ ص ٣١ كتاب الادب، باب من لم يواجه الناس بالعتاب.

ب: صحيح مسلم ج ٢، ص ٧٧٩ به بعد، بابهي ١٢ و ١٣.

3- سنن ابي داود، ج ٣، ص ٣١٨، كتاب العلم، باب في كتابة العلم.

4- الف: صحيح بخاري، ج ٥، ص ١٠، باب فضائل اصحاب النبي، باب بعد از باب قول النبي، لو كنت متخذاً خليلاً قاله ابو سعيد.

ب: صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٩٦٧، كتاب فضائل الصحابة، باب تحريم سب الصحابة.

5- الف: صحيح بخاري، ج ١، ص ١٩، كتاب الايمان، باب خوف المؤمن من أن يحبط عمله و هو لا يشعر ؛ و ج ٨، ص ١٨، كتاب الادب، باب ما ينهي من السباب و اللعن ؛ و ج ٩، ص ٦٣، كتاب الفتن، باب قول النبي لا ترجعوا بعدي كفاراً...

ب: صحيح مسلم ج ١، ص ٨١، كتاب الايمان باب ٢٨.

ج: سنن ابن ماجه، ج ١، ص ١٨، مقدمه، باب اجتناب البدع و الجدل ؛ و نیز ص ٢٧، باب في الايمان؛ و ج ٢، ص ١٢٩٩، كتاب الفتن، باب سباب المسلم فسوق و قتاله كفر.

د: سنن ترمذي ج ٥، ص ٢٢، كتاب الايمان، باب ما جاء سباب المسلم فسوق.

ه: سنن ابي داود، ج ٤، ص ٢١٤، كتاب السنة، باب في النهي عن سب

اصحاب رسول الله.

(20)

---

مسلم نقل مي کند که وقتي به رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم گفتند مشرکين را لعنت کن، مي فرمايد: «من مبعوث نشدم که لعنت کنم بلکه براي رحمت مبعوث شدم<sup>(1)</sup>».

آيا مي توان پذيرفت پیامبر رحمت - که حاضر نيست مشرکين را لعنت و نفرين کند - مسلمانان را بيهوده دشنام داده و آنها را لعنت کند و...؟



شکي نیست که هیچ مسلماني نمی‌تواند بپذیرد که پیامبر عظیم‌القدر او هنگام غضب، حرف‌های نامربوط بزند و به اصحاب خودش ناسزا بگوید آن‌گاه به آنان بگوید شما حق ندارید ناسزا بگویید! پس چه شد که چنین نسبت‌هایی به آن بزرگوار رواج یافت به طوری که در صحاح اهل سنت نیز به عنوان روایاتی صحیح درج گردید؟

در بررسی آن باید نکاتی را مورد دقت قرار داد:

1- اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - بر خلاف آن‌چه که علمای اهل سنت به عوام تلقین کردند - همه، پاک و متقی و عادل و احیانا معصوم (!)<sup>(2)</sup> نبودند.

---

1- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۰۷، کتاب البر و الصلة و الآداب، باب ۲۴.

2- اهل سنت اصحاب را معصوم نمی‌دانند ولی در عمل، همه اعمال و گفتار آنان را حق و صحیح دانسته و هرگز حاضر نیستند بپذیرند که آنها مرتکب خطایی یا اشتباهی یا گناهی شده‌اند و این همان عصمت است. بحث مفصل درباره اصحاب به خواست خدا در نوشتاری جداگانه خواهد آمد.

(21)

---

2- اصحاب، همدیگر را سب و لعن کرده و حتی جنگ و خونریزی به راه انداخته و از کشته‌ها پشته‌ها ساختند.

به عنوان نمونه:

الف: معاویه دستور به لعن امیر المؤمنین علیه‌السلام - آن هم در منابر - داده بود<sup>(1)</sup>.

ب: خالد بن ولید، عبدالرحمن بن عوف را ناسزا می‌گوید<sup>(2)</sup>.

ج: ابن عمر، پسرش را ناسزا می‌گوید<sup>(3)</sup>.

3- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معاویه را لعنت کرد که: «لا اشیع الله بطنه» یعنی خدا شکمش را سیر نکند<sup>(4)</sup>.

---

1- درباره معاویه و عمل کرد او با استفاده از صحاح مفصل‌تر بحث خواهیم داشت. ان شاء الله.

2- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۷، کتاب فضائل الصحابة، باب ۵۴.

3- الف: صحيح مسلم، ج ۱، ص ۳۲۷، كتاب الصلاة، باب ۳۰.

ب: سنن ابي داود، ج ۱، ص ۱۵۵، كتاب الصلاة، باب ما جاء في خروج النساء الي المسجد. متن عبارت مسلم چنین است: «فسبّه سبّاً سيّئاً ما سمعته سبّه مثله قطّ» يعني چنان ناسزا يي گفت كه من تا كنون چنين ناسزا يي از او نشنيده بودم.

---

معلوم مي‌شود كه او از اين كارها زياد مي‌كرد كه اين زشت‌ترين آنها بود!

4- علت نفرين آن حضرت به معاويه آن بود كه روزي ابن عباس را پي معاويه مي‌فرستد. او كه در حال غذا خوردن بود دعوت حضرت را اجابت نمي‌كند چند بار اين كار تكرر شد و هر بار ابن عباس جواب آورد كه او در حال غذا خوردن است. آن گاه حضرت مي‌فرمايد كه خدا شكمش را سير نكند معاويه بعد از اين نفرين به مرض «جوع» يعني گرسنگي مبتلا شد و هرگز سير از سر سفره برنخاست بلكه از خوردن خسته مي‌شد و دست مي‌كشيد.

ابن ابي‌الحديد در ج ۴، شرح نهج البلاغة، ص ۵۵ بعد از نقل اين جريان - كه مسلم نيز در صحيح خود ج ۴، ص ۲۰۱۰، كتاب البر و الصلة و الاداب، باب ۲۵ آن را آورده است - از قول شاعري كه نام او را نمي‌برد، اين بيت را نقل مي‌كند:

كأنّ في أحشائه معاوية» «و صاحب لي بطنه كالهوية»

يعني من رفيقي دارم كه شكمش همچون هاويه است (هاويه يعني آتش برافروخته) گويا در درون او معاويه مي‌باشد (كه هر چه مي‌خورد سير نمي‌شود).

(22)

---

4- همه موارد فوق بايد به نحوي توجيه و اصلاح شود.

الف: اصلاح سب و لعن اصحاب به اين است كه بگويند پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم نيز سب و لعن مي‌كرد.

ب: اصلاح نفرين بر معاويه به اين است كه بگويند نفرينهاي بيهوده پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم موجب رحمت است.

ج: اصلاح اصحاب هم به اين است كه بگويند سب به اصحاب حرام است و اينان همه از برگزیدگانند.

مسلم كه حديث نفرين بر معاويه را نقل مي‌كند. آن را در بابي تحت اين عنوان مي‌آورد:

«باب كسي كه پيامبر او را ناسزا گفت يا نفرين كرد و او اهل آن نبود بري او زكات و اجر و رحمت مي‌باشد».

از آنجا که دروغگو عاقبت رسوا می‌شود، این پوشش نتوانست عیب معاویه را مخفی کند و تاریخ ثبت کرد که معاویه به نفرین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مرض جوع یعنی گرسنگی مبتلا شد.

(23)

---

اما پوشش علمای عامه بر معایب اصحاب، باید گفت: «قد تبين الصبح لذي عينين» یعنی آن که چشمش سالم است صبح را مشاهده می‌کند. اهل تحقیق و تتبع دریافتند که اصحاب داری معایبی بودند که مخفی داشتن آنها امکان ندارد. ما به خواست خدا، در فصل مربوط به آنها، با استفاده از همین صحاح، شمه‌ای را بر ملا خواهیم کرد؛ منتظر باشید.

### مبحث دوم - پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و شك در نماز

دیگر از نسبت‌های غیر واقع که به رسول اعظم الهی صلی الله علیه و آله وسلم می‌دهند این است که می‌گویند آن حضرت در نماز شك می‌کرد.

ما شك نداریم که جاعلان این گونه احادیث، هدفشان توجیه خطاهای کسانی بوده است که باید به هر نحو - و لو به پایین آوردن قدر و عظمت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم - از آنها حمایت کرد. حال به روایات مربوطه نظری می‌افکنیم.

#### 1- نماز ۴ رکعتی را ۵ رکعت می‌خواند:

صاحبان صحاح متفقا نوشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز ظهر را ۵ رکعت خواند و پس از نماز دو سجده سهو به جا آورد<sup>(1)</sup>.

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲، کتاب الصلاة، باب ما جاء في القبلة...؛ و ج ۲، ص ۸۵، باب ما جاء في السهو، باب اذا صلی خمسا؛ و ج ۹، ص ۱۰۸ کتاب الاحکام، باب ما جاء في اجازة خبر الواحد...

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳-۴۰۱ کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب السهو في الصلاة و السجود له.

ج: سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۲۸، ابواب الصلاة، باب ما جاء في سجدي السهو بعد السلام و الكلام.

د: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۸۰، کتاب اقامة الصلاة و السنة فيها، باب من صلي الظهر خمسا و هو ساه.

ه: سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۲۶۸، کتاب الصلاة، باب اذا صلي خمسا.

و: سنن نسائي، ج ۳، ص ۴-۳۲، كتاب السهو، باب ما يفعل من صلي خمسا.

(27)

راوي همه آن روايات فقط يك نفر است به نام «علقمه» که مي‌گويد عبد الله (يعني عبد الله بن مسعود که در صحاح فقط به نام عبدالله آمده است) گفت که پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم نماز ظهر را ۵ رکعت خواند و پس از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

حال چه شد که فقط علقمه آن را دانست، به صحيح مسلم و سنن نسائي رجوع مي‌کنيم تا علت جعل اين حديث روشن شود.

مسلم در يکي از احاديث باب و نسائي در ضمن دو حديث آورده‌اند که روزي علقمه نماز ظهر را ۵ رکعت خواند. به او گفتند که نماز را ۵ رکعت خواندي. گفت: خير، چنين نيست. گفتند: آري، همين طور است. ابراهيم بن سويد - راوي حديث - مي‌گويد: من جواني بودم و در گوشه‌ي قرار داشتم. گفتم: آري همانا ۵ رکعت خواندي. گفت: تو هم مي‌گوئي ي يك

(28)

چشم؟! گفتم: آري. آن گاه دو سجده به جا آورد و اين حديث را از عبدالله نقل کرد و افزود که پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم فرمود: «من بشري هستم مثل شما. همانطور که شما فراموش مي‌کنيد، من هم فراموش مي‌کنم».

بينيد چگونه علقمه تلاش مي‌کند که اين عيب را از خود دور کند و بگويد که من در نماز اشتباه نکردم و چون نتوانست، حديث اشتباه پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم را جعل کرد. جالب است که نماز علقمه و نماز پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم هر دو ظهر بود!

## 2. نماز ۴ رکعتي را دو رکعتي مي‌خواند:

اين جا نيز صاحبان صحاح متفقا روايت مي‌کنند که:

«روزي پيامبر نماز ظهر (و در بعض روايات «يا عصر») را دو رکعتي تمام کرد. سپس به چوبي که در طرف قبله مسجد بود تقيه داد. گوييا عصباني بود (!) و دست راست را روي دست چپ گذاشت و انگشتها را در هم فرو برد... . ابوبکر و عمر هم حاضر بودند و جرأت نکردند چيزي بگويند. مردی به نام «خرباق» مشهور به «ذواليدين» گفت: يا رسول الله! آيا فراموش کردی يا نماز شکسته شد؟ فرمود: نه فراموش کردم و نه نماز شکسته شد. بعد پرسيد: آيا ذواليدين درست مي‌گويد؟ مردم گفتند: آري. سپس برخاست و دو رکعت نماز گزارد و<sup>(1)</sup>...»

1. الف: صحيح بخاري، ج ١، ص ١٢٩، كتاب الصلاة، باب تشبيك الاصابع ؛ و ص ١٨٣، باب هل يأخذ الامام اذا شك بقول الناس؛ و ج ٢، ص ٨٦، باب ما جاء في السهو...، باب اذا سلم في ركعتين او في ثلاث و دو باب بعد از آن ؛ و ج ٨، ص ٢٠، كتاب الادب، باب ما يجوز من ذكر الناس... ؛ و ج ٩، ص ١٠٨، باب ما جاء في اجازة خبر الواحد.

ب: صحيح مسلم، ج ١، ص ٤٠٣ و ٤٠٤، كتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب السهو في الصلاة و السجود له.

ج: سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٣٨٣، كتاب اقامة الصلاة و السنة فيها، باب في من سلم من ثنتين او ثلاث ساهيا.

د: سنن ترمذي، ج ٢، ص ٣٤٧، ابواب الصلاة، باب ما جاء في الرجل يسلم في الركعتين.

ه: سنن ابي داود، ج ١، ص ٧-٢٦٤، كتاب الصلاة، باب السهو في السجدين.

و: سنن نسائي، ج ٣، ص ٢١-٢٥، كتاب السهو، باب ما يفعل من سلم من ركعتين ناسيا و تكلم.

(29)

---

این داستان را از میان اصحاب، تنها ابو هریره (و بنا به نقل ابن ماجه، و نیز ابن عمر) نقل کرده است. ما به خواست خدا، در فصل مربوط به او، از صحاح نقل می‌کنیم که او چگونه حدیث می‌ساخت تا آن جا که عایشه به او اعتراض می‌کرد.

نکته جالب توجه این است که از مجموع همه روایات، چنین بر می‌آید که غیر از شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم احدي از نماز گزاران دچار اشتباه نشد. یعنی حواس آن حضرت کاملاً پرت بود ولي حواس پیروان آن بزرگوار جمع! آنها همه می‌دانستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نمازش را دو رکعتي خواند ولي خود آن حضرت نمی‌دانست و حتی بعد از تذکر دیگران هم آن را انکار کرد! حال چرا عصبانی بود، نمی‌دانیم! و چرا به چوب تکیه داد و نشست تا تعقیبات نماز را - که خود به مردم آموخت - بخواند، این را هم نمی‌دانیم!

3- نماز ٤ رکعتي را ٢ رکعتي خواند

(30)

---

«عمران بن حصین (راوي منحصر به فرد این دسته روایات) نقل می‌کند که پیامبر نماز عصر را سه رکعتي تمام کرد و داخل منزلش شد. مردی به نام خریاق (که همان ذوالیدین باشد) به او تذکر داد. حضرت در حالیکه غضبناک بود بیرون آمد و پرسید: آیا درست می‌گوید؟ گفتند: آری. آنگاه يك رکعت دیگر را خواند و(1)»...

سؤالی که به نظر هر خواننده‌ی می‌رسد این است که این ذوالیدین کیست که یکبار ابوهریرة و یکبار عمران بن حصین جریان تذکر او را نقل کرده‌اند؟ و اصولاً آیا این واقعه و آن چه که در شماره ۲ گذشت یکی بود، که یکبار نماز ظهر را دو رکعت می‌خواند و با حالت غضب به چوبی که در طرف قبله مسجد بود تکیه می‌دهد و بار دیگر نماز عصر را سه رکعت می‌خواند و به منزل می‌رود و با حالت غضب در حالی که ردایش را می‌کشید بیرون می‌آید و در هر بار ذوالیدین یادآوری می‌کند و یکی از آنها را ابوهریرة و دیگری را عمران بن حصین به خاطر می‌آوردند و بقیه اصحاب - حتی ابوبکر و عمر که شاید خیلی دلشان می‌خواست آن را شرح

---

1- الف: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۰۴ و ۴۰۵، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب السهو فی الصلاة و السجود له.

ب: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۸۴، کتاب اقامة الصلاة و السنة فیها، باب فی من سلّم من ثنتين أو ثلاث ساهیا.

ج: سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۲۶۷، کتاب الصلاة، باب السهو فی السجدين.

د: سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۷، کتاب السهو، باب ذکر الاختلاف علی ابی هريرة فی السجدين.

(31)

---

دهند - این ماجرا را نقل نمی‌کنند، یا آن که يك واقعه است که هر کدام از آن دو راوي به يك صورت آن را بیان نمودند؟

نکته ای که در این جا باید بدان توجه داد این است که همانطور که در این دو روایت بیان شده، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از نمازی که آن را صحیح نخواند غضب کرده بود و چون آن حضرت الگوي همه مسلمانان می‌باشد ما هم باید هرگاه که فهمیدیم نمازمان را صحیح نخواندیم و یا قبل از آن، عصبانی بشویم! البته علت این غضب در هیچ يك از روایات موجود نیست.

هدف ما از نقل این روایات این است که به اهل سنت بگویم که در صحاح سته روایات غیر صحیح نیز موجود است و تصور نکنند به مجرد این که نام این کتابها - مخصوصاً صحیحین - «صحیح» گذاشته شد، دیگر هر چه در آن است همچون وحی منزل است. از جمله همین روایت ذوالیدین که ابوهریرة یکی از راویان آن است. ذوالیدین در جنگ بدر به شهادت رسید و ابو هريرة ۵ سال بعد از آن، یعنی بعد از غزوه خیبر، اسلام آورد. چطور می‌تواند از ذوالیدین چیزی نقل کند؟! آیا همین کافی نیست که بگویم صاحبان صحاح، احادیث غیر صحیح را نیز نقل کرده و بدون توجه به مضمون آنها و فقط به اعتماد بیهوده به راویان حدیث، آنها را در کتابهای خویش آورده‌اند؟

نکته دیگری که صاحبان صحاح از آن غفلت نمودند این است که مگر بین نماز می‌شود حرف زد؟

در جواب آن گفته‌اند که این واقعه قبل از نسخ آن بوده است.

جوابی را که «سندي» یکی از کسانی که سنن نسائی را شرح کرده و بر آن

(32)

---

حاشیه زده است به آن می‌دهد این است که: «این نسخ، قبل از واقعه بدر بوده است و ابو هریره چند سال بعد از آن واقعه اسلام آورد.» آن گاه «سندي»، چنین ادامه می‌دهد:

«صاحب البحر - از علمای حنفیه - می‌گوید که من جواب خوبی برای این اشکال پیدا نکردم<sup>(1)</sup>».

«سندي» و قبل از او «سیوطی» که او نیز بر سنن نسائی حاشیه زده است. تذکر می‌دهند که: «زمان صدور حدیث، ذوالیدین، که ابوهریره راوی آن است، در قید حیات نبود، چه آن که او در جنگ بدر کشته شد و لذا، این روایت را که از طریق «زهری» نقل شده قبول نداریم، و نیز احدی از اهل علم را سراغ نداریم که حدیث مذکور را پذیرفته باشد<sup>(2)</sup>».

ببینید چگونه این دو عالم معروف اهل سنت روایاتی را که همه صاحبان صحاح، آن را نوشته و به عنوان حدیثی صحیح به خورد عوام داده‌اند، مردود دانسته و می‌گویند احدی از علماء نیز آنها را قبول ندارد.

#### 4- باز هم حدیثی از «علقمه!»

«علقمه از ابن مسعود نقل می‌کند که پیامبر در نمازی کم یا زیاد کرد<sup>(3)</sup>».

---

1- سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۲، حاشیه «سندي»، ذیل حدیث شماره ۱۲۲۰.

2- سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۶-۲۵، ذیل حدیث شماره ۱۲۲۶ و ۱۲۲۸.

3- الف: صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۷۰، کتاب الایمان و النذور، باب اذا حنث ناسیا فی الایمان.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۰۳-۴۰۰، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب السهو فی الصلاة و السجود له.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۸۰، کتاب اقامة الصلاة و السنة فیها، باب السهو فی الصلاة ؛ و نیز در ص ۳۸۲، باب ما جاء فی من شك فی صلاته فتحري الصواب (باب ۱۲۳).

د: سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۶۸، کتاب الصلاة، باب اذا صلي خمسا.

ه: سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۹-۳۰، کتاب السهو، باب التحري.

از آنجا که قبلاً علقمه را معرفی کردیم که او چگونه وقتی شك کرد و نتوانست ثابت کند که شك نکرد، آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت داد، این جا دیگر توضیحی نمی‌دهیم و فقط می‌گوییم که این حدیث او را نیز قبول نداریم. بگذریم از این که بخاری می‌نویسد که در این صورت باید ما بقی نماز را تمام کرد آن گاه دو سجده سهو به جا آورد. مسلم و بقیه می‌نویسند که دو سجده سهو کافی است! و همین اختلاف در نقل حدیث نیز آن را ضعیف می‌کند ولی چون این يك بحث فرعی فقهي است ما متعرض آن نمی‌شویم.

### 5- يك ركعت از نمازي را جا انداخت:

نسائی در ج ۲ سنن ص ۲۱ کتاب الاذان، باب الاقامة لمن نسي ركعة من صلاة، روایت جالبی نقل می‌کند که مضمون آن این است:

«معاویه بن خدیج می‌گوید که روزی پیامبر سلام نمازی را داد در حالی که يك ركعت از نماز مانده بود، مردی به او رسید و گفت: يك ركعت از نماز را فراموش کردی. پیامبر داخل مسجد شد ( معلوم می‌شود که آن حضرت از مسجد بیرون رفته بود و چون نوعاً مردم قبل از حضرتش از

(34)

مسجد بیرون می‌روند، لازم است که یکبار دیگر آنان را به مسجد بخواند).

به بلال دستور داد برای نماز اقامه بگوید. آن گاه يك ركعت نماز را به جماعت خواند.»

در بررسی این روایت به چند نکته باید توجه نمود:

1- «معاویه بن خدیج» که در مسند احمد، نام او «معاویه بن خدیج» ذکر شده، کسی است که احمد در مسند خویش غیر از روایت مذکور در سنن نسائی - که احادی از علمای عامه به آن عمل نمی‌کنند - دو حدیث دیگر از زبان او نقل کرده و يك جریان از خودش گفته و پنجمی آن نیز حدیثی است که آنرا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت نمی‌دهد. پس در حقیقت از او سه حدیث بیشتر نقل نشده است.

در پنجمین روایت «مسند احمد» آمده است که صالح ابی‌حجیر می‌گوید: «معاویه بن خدیج» درك صحبت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نیز کرده است.»

از جمله مذکور بر می‌آید که او که اهل مصر و عامل معاویه در آنجا بود به مدینه هم رفته و شاید چند روزی در آنجا ماند؛ بگذریم از این که بنا به نقل حاکم در مستدرک (ج ۳ ص ۱۴۸) او از کسانی بود که امیر المؤمنین علیه‌السلام را سب می‌کرد.



2- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با علم به صحت نماز خویش به گفته يك نفر - که از دنباله روایت بر می آید آن شخص طلحة بن عبیدالله بوده است - به یقین خود توجه نکرده و قول طلحة را انتخاب کرد.

3- پس از این که مردم متفرق شدند مجدداً به مسجد برگشتند و يك رکعت دیگر به نماز افزودند.

(35)

---

4- برای يك رکعت جا افتاده - بر خلاف آن چه که از صحاح نقل کردیم - اقامه گفته شد.

5- چرا این حدیث را خود طلحة نقل نکرد که برای او افتخاری به حساب می آمد چه آن که او می توانست بگوید من کسی هستم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به گفته من آن قدر اعتماد داشت که علم خود را به خاطر خبر من کنار گذاشت و بر خلاف جریان ذوالیدین از کس دیگری نپرسید. (و نیز باید افزود که عصبانی هم نشد!) در حالی که در مسند احمد فقط ۲۴ روایت از طلحة نقل کرده که بعضی از آنها عنوان حدیث ندارد و بعضی از آنها یقیناً صحیح نیست و بعضی از آنها تکراری است.

بحث ما درباره طلحة نیز - به خواست خدا - بعدها و در نوشتاری دیگر خواهد آمد.

6- تشهد رکعت دوم را فراموش کرد.

صاحبان صحاح متفقاً از عبد الله بن مالک روایت کرده اند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در رکعت دوم نماز ظهر یا عصر تشهد را فراموش کرد و برخاست و در آخر نماز قبل از سلام سجده سهو به جا آورد آن گاه سلام نماز را داد<sup>(۱)</sup>.

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۱۰، کتاب الصلاة، باب من لم یر تشهد الاول واجبا و باب التشهد في الاولی؛ و ج ۲، ص ۸۵، باب ما جاء في السهو اذا قام من رکعتي الفریضة؛ و ج ۸، ص ۱۷۰، کتاب الایمان و النذور، باب اذا حث ناسیا في الایمان.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹۹، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب السهو في الصلاة و السجود له.

ج: سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۲۵، ابواب الصلاة، باب ما جاء في سجدي السهو قبل التسليم.

د: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۸۱، کتاب اقامة الصلاة و السنة فيها، [باب ما جاء في من قام من اثنتین ساهیا.

ه: سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۷۱، کتاب الصلاة، باب من قام من ثنتین و لم یتشهد.

و: سنن نسائي، ج ٢، ص ٢٥٩ و ٢٦٠، كتاب التطبيق، باب ترك التشهد الاول؛ و ج ٣، ص ٢٠ و ٢٥، كتاب السهو، باب ما يفعل من قام من اثنتين ناسيا و لم يتشهد و باب التكبير في سجدي السهو.

(36)

در بررسی حدیث فوق باید گفت که یا در مدینه چند نفر انگشت شمار پشت سر آن حضرت نماز می‌خواندند و راویان معروف حدیث حاضر نبودند و ابن بَیْهَنَه («بَحِينَه» مادر عبدالله و همسر مالک و دختر حارث بن عبد المطلب بود و عبدالله بن مالک را به نام ابن بَیْهَنَه نیز می‌شناسند.) که می‌گویند چند صباحی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود<sup>(1)</sup> آن را نقل کرد و یا کسانی این گونه روایات را نقل کردند، که به هر عنوانی می‌خواستند برای توجیه اشتباهات خود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را متهم کنند.

#### 7- سهو در نماز:

«رسول خدا در نماز سهو کرد. آن گاه دو سجده سهو به جا آورد و بعد از آن تشهد و سلام را گفت<sup>(2)</sup>».

1- در «الاصابة في تمييز الصحابة» آمده است که ابن بَیْهَنَه در سی میلی مدینه در محلی به نام «بطن ریم» زندگی می‌کرد و در همان جا از دنیا رفت.

2- الف: سنن ترمذی، ج ٢، ص ٢٤١، ابواب الصلاة، باب ما جاء في التشهد في سجدي السهو.

ب: سنن ابی‌داود، ج ١، ص ٢٧٣، کتاب الصلاة، باب سجدي السهو فیهما تشهد و تسلیم.

(37)

اینها نمونه‌هایی از کیفیت نماز پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است که صاحبان صحاح آن را بیان کردند. البته در بعضی از این روایات اختلافات آشکاری موجود است که تعرض به آنها را لازم ندیدیم طالبین به سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٢٨٤-٥، کتاب اقامة الصلاة و السنة فیها، بابیهی ١٣٥ و ١٣٦ و سنن ابی‌داود ج ١ ص ٧-٢٦٤ کتاب الصلاة، باب السهو فی السجدين و سنن نسائي، ج ٣، ص ٢٥٢٧، کتاب السهو، باب ذکر الإختلاف علی ابی‌هریره فی السجدين، و ص ٦٥، همان کتاب، بابیهی ٧٥ و ٧٦، و ... رجوع فرمایند.

- شكّ در نماز از شیطان است.

قبل از نقل روایات مربوط به عنوان بالا، لازم می‌دانیم توجّه خوانندگان محترم را به حدیثی که مسلم در ج ۱ صحیح، ص ۱۴۷ - کتاب الایمان، باب ۷۴ آورده و در آن موضوع «شقّ صدر» را مشروحا بیان کرده است جلب نماییم:

«انس می‌گوید که رسول خدا آن گاه که با کودکان بازی می‌کرد، جبرئیل را دید که نزدش حاضر شده و او را گرفت و بر زمین انداخت و سینه‌اش را شکافت و قلبش را خارج کرد و از آن علقه‌ی بیرون آورد و گفت: این بهره شیطان است از تو. سپس آن را در طشتی از طلا با آب زمزم شست و آن گاه آن را جمع کرد و سر جایش گذاشت. کودکان دیگر نزد مادرش (یعنی دایه‌اش حلیمه) رفته و گفتند محمد کشته شد ولی وقتی نزدش رفتند او را رنگ پریده دیدند (نه آن که مرده باشد) انس می‌گوید که

(38)

---

من اثر سوزنی که با آن سینه‌اش دوخته شد را ملاحظه کردم».

ما درباره صحت و سقم حدیث فوق از دیدگاه شیعه و نیز از نظر سند و دلالت کاری نداریم. فقط می‌خواهیم نتیجه بگیریم که مطابق این حدیث - که چون مسلم در صحیحش آن را نقل کرده پس صحیح است - شیطان بهره‌ی از آن حضرت ندارد.

حال به روایاتی که در آن شكّ در نماز را از شیطان می‌داند، نظری می‌افکنیم:

«شیطان، هنگام نماز، انسان را به شكّ می‌اندازد و مسائلی را به یاد او می‌اندازد که در غیر نماز به یاد نداشت»<sup>(1)</sup>.

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۸، باب بدء الاذان از کتاب الصلاة، باب فضل التأذین؛ و ج ۲، ص ۸۴، باب استعانة الید فی الصلاة اذا كان من امر الصلاة از کتاب الجمعة، باب یفکر الرجل الشی فی الصلاة (جالب است بدانید که در عنوان این باب از قول عمر می‌نویسد که گفت: من در نماز تجهیز لشکر می‌کنم و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌کند که در نماز به یادش آمد که نزدش اندکی طلا است! آری، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در نماز به یاد غیر خدا باشد کسی که جی او عهده دار امور مردم است باید در نماز به فکر لشکر کشی باشد!) و ص ۸۷ از همان کتاب، باب اذا لم یدر کم صلی...؛ و ج ۴، ص ۱۵۱ - کتاب بدء الخلق، باب صفة ابلیس و جنوده.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۹۱-۲، کتاب الصلاة، باب فضل الاذان و هرب الشیطان عند سماعه؛ و نیز ص ۳۹۸-۹، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب السهو فی الصلاة و السجود له؛ و ج ۴، ص ۱۷۲۸-۹، کتاب السلام، باب التعوذ من شیطان الوسوسة فی الصلاة.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۸۴، كتاب اقامة الصلاة و السنة فيها، باب ما جاء]

في سجدي السهو قبل السلام.

د: سنن نسائي، ج ۲، ص ۲۴، كتاب الاذان، باب فضل التأذين؛ و ج ۳، ص ۳۲، كتاب السهو، باب التحري؛ و نیز ص ۷۴ همان كتاب، باب عدد التسبيح بعد التسليم.

(39)

---

روایت فوق را که به صورت گسترده و با عبارات مختلف در صحاح نقل شده، با حدیث شق صدر که از مسلم نقل کردیم، مقایسه کنید و قضاوت کنید که آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم - همچون دیگران - هنگام نماز از شیطان پیروی کرده و آن چنان حواسش پرت می‌شود که یقین می‌کند نمازش را صحیح خوانده و بقیه نمازگزاران حواسشان به نمازشان است؟ مرحبا به این پیامبر که در مدت کمی پیروانش از او جلو زدند!

با توجه به این توضیحات و دقت در آن چه که گذشت، آیا انسان یقین پیدا نمی‌کند که همه اینها برای توجیه سهوهای امثال معاویه است؟

نسائی در ج ۳ سنن، ص ۲۵ کتاب السهو، باب ما یفعل من نسی شیئا من صلاته، می‌نویسد که معاویه در نمازی سهو کرد و جایی که باید بنشیند برخاست.

ترمذی در ج ۲ سنن ص ۱۹۸ ابواب الصلاة، باب ما جاء في الامام ينهض في الركعتين ناسيا می‌نویسد که مغیره بن شعبه در رکعت دوم برخاست و بعد از نماز گفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز چنین کرد! آری او این جریان را موقعی به یاد آورد که خود اشتباه کرده بود!

ابن ماجه در ج ۱ سنن ص ۳۸۵ کتاب اقامة الصلاة و السنة فيها، باب ۱۳۶ از علقمه نقل می‌کند که ابن مسعود در نماز سهو کرد و سپس از قول او روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز سهو کرده بود.

(40)

---

این روایات و امثال آنها که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را متهم به سهو می‌کند از نظر عموم علمای شیعه مردود است. گرچه در روایات ما جریان ذو الشمالین نقل شده است ولی معلوم است که اولاً چنان چه گذشت، او در جنگ بدر به شهادت رسید و ثانیاً با موثقه زراره در تعارض است. او می‌گوید که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سجده سهو به جا آورد؟ فرمود: نه...<sup>(۱)</sup>

در چنین مواردی از آن جا که از حدیث ذو الشمالین بوی تند تقیه به مشام می‌رسد، موثقه زراره مورد قبول واقع می‌شود.

اهل سنت، آن گاه که مي‌خواهند آيه ولايت<sup>(2)</sup> را تضعيف کنند مي‌گويند: چگونه ممکن است که علي عليه‌السلام هنگام رکوع، به سائلي انگشتر بدهد در حالي که هنگام نماز، تير از پايش کشيدند و او متوجه نشد! و چون به رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم و نماز او مي‌رسند - کسي که از نظر همه مسلمين امام و مقتداي علي عليه‌السلام است - مي‌گويند که در نماز حواسش پرت مي‌شود، آن هم نه يکبار و نه دو بار که. ...

يا آن که مي‌نويسند که لباس نشان دار او را به خود مشغول و حواسش را پرت مي‌کند<sup>(3)</sup>.

---

1- تهذيب الاحكام، ج ۲، ص ۳۷۷، باب احكام السهو؛ و بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۲۱۹.

2- منظور از آيه ولايت، آيه ۵۵ از سوره مائده است که مي‌فرمايد: «منحصرا ولي شما خدا و رسول او و مؤمناني هستند که نماز پيا مي‌دارند و در حال رکوع، زکات مي‌دهند» يعني علي عليه‌السلام که در حال رکوع نماز، انگشترش را به گدايي بخشيد.

(41)

---

يا آن که مي‌گويند که پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم در حال نماز، التفات به درّه داشت. چه آن که کسي را براي نگرهاني به آن جا فرستاده بود<sup>(1)</sup>. در حالي که در روايات متعددي آمده است که التفات در نماز از شيطان است<sup>(2)</sup>.

پيامبري که مي‌گويد نماز و خشوع نمازگزاران بر من مخفي نيست<sup>(3)</sup>، آيا او از آنها خشوع مي‌خواهد و خود را معاف مي‌کند؟ آري، پيامبري که اينان معرفي مي‌کنند نه تنها در نماز حواسش پرت است، يادش مي‌رود که غسل کند و با حالت جنابت وارد مسجد مي‌شود سپس قبل از گفتن تکبير الاحرام يادش مي‌آيد و مي‌رود غسل مي‌کند! و بنا به نقلي پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم تکبير الاحرام را گفت آن گاه به آنها اشاره کرد که صبر کنيد<sup>(4)</sup>...

---

1- الف: صحيح بخاري، ج ۷، ص ۱۹۰، كتاب اللباس، باب الالبسه و الخمائص.

ب: صحيح مسلم، ج ۱، ص ۳۹۱-۲، كتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب كراهة اللباس في ثوب له اعلام.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۷۶، كتاب اللباس، باب اول.

د: سنن ابوداود، ج ۱، ص ۲۴۰، كتاب الصلاة، باب النظر في الصلاة؛ و ج ۴، ص ۴۹، كتاب اللباس، باب من كرهه.

ه: سنن نسائي، ج ۲، ص ۷۹، كتاب القبلة، باب الرخصة في الصلاة في خميصة لها اعلام.

2- سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۲۴۱، کتاب الصلاة، باب الرخصة في ذلك.

3- كافي است كه به ج ۴ صحيح بخاري، ص ۱۵۲، و ج ۱ سنن ابی‌داود ص ۲۳۹ رجوع فرمايد.

4- صحيح بخاري، ج ۱، ص ۱۱۴، كتاب الصلاة باب عظة الامام الناس في اتمام الصلاة و ذكر القبلة.

5- الف: صحيح بخاري، ج ۱، ص ۷۷، كتاب الغسل، باب اذا ذكر في المسجد انه جنب يخرج كما هو و لا يتيمم؛ ونيز ص ۱۶۴، كتاب الصلاة، باب هل يخرج من المسجد لعلّة.

ب: صحيح مسلم، ج ۱، ص ۳-۴۲۲، كتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب متي يقوم الناس للصلاة.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۸۵، كتاب اقامة الصلاة و السنة فيها، باب]

ما جاء في البناء علي الصلاة.

د: سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱، كتاب الطهارة، باب في الجنب يصلّي بالقوم و هو ناس.

ه: سنن نسايي، ج ۲، ص ۸۹ و ۹۷، كتاب الامامة، بابهي ۱۴ و ۲۴.

(42)

---

آيا آقاي ابو هريرة كه نوع اين روايات از او نقل شده، حاضر است اين نسبت را به خود بدهد؟

آيا آقايان اهل سنت حاضرند چنين نسبتي را به امام جماعت مسجد الحرام يا مسجد النبي يا يكي از مساجد معروف و يا حتي غير معروف بدهند؟

عجيب است در ۳ سال آخر عمر پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم - كه ابوهريه اسلام آورده بود - چه حوادث تلخي روي داده است كه اگر او نبود همه اينها به دست فراموشي سپرده مي‌شد و امت اسلام از فيض اين همه سرمايه محروم مي‌گشت!

(43)

---

مبحث سوم - قضا شدن نمازها:

1- نماز صبح:

صاحبان صحاح بالاتفاق نوشته‌اند كه در بعضی از سفرها نماز صبح پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم و اصحاب قضا شد و آن چنان خوابيدند كه گرمي خورشيد آنها را بيدار كرد.<sup>(1)</sup>...

---

1- الف: صحيح بخاري، ج ١، ص ٩٣-٤، باب التيمم، باب الصعيد الطيب و ضوء المسلم...؛ و ص ١٥٤، باب مواقيت الصلاة و فضلها، باب الاذان بعد ذهاب الوقت؛ و ج ٤، ص ٢٣٢، باب علامات النبوة في الاسلام، حديث اول.

ب: صحيح مسلم، ج ١، ص ٤٧١-٦، كتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب قضاء الصلاة الفائتة و استحباب تعجيل قضاها.

ج: سنن ترمذي، ج ٥، ص ٢٩٩، كتاب تفسير القرآن، باب ٢١ و من سورة طه].

د: سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٨-٢٢٧، كتاب الصلاة، باب من نام عن الصلاة او نسيها.

ه: سنن ابي داود، ج ١، ص ١٢٢-١١٨، كتاب الصلاة، باب في من نام عن الصلاة او نسيها.

و: سنن نسائي، ج ١، ص ٣٣١، كتاب المواقيت، بابهي ٥١ و ٥٤ و ٥٥؛ و ج ٢، ص ١١٥، كتاب الامامة، باب ٤٧؛ و ج ٣، ص ٢٣٠، كتاب قيام الليل و تطوع النهار، باب ٣٢.

(46)

---

ما نمي دانيم علت اين كه اينان سعي در وارد كردن نقصي به رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم دارند چيست؟ بر فرض محال گيريم كه نماز صبح آن حضرت قضا شده باشد، چه لزومي در نقل آن است؟ چه شده كه صاحبان صحاح عيهاي خلفا و حتي معاويه و يزيد را مي پوشانند و عيب نداشته رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم را - كه همه محاسن در او جمع و همه معايب از او دور بوده - بر او بسته و آنرا بر ملا مي كنند؟ آيا اينان حاضرند بنويسند كه مثلاً عثمان در جريان شوري دوم عهد بست كه به روش شيخين عمل كند ولي نكرد؟ يا بنويسند كه معاويه، زياد بن ابيه را بر خلاف نص روايت نوي برادر خویش خواند؟ يا بنويسند كه يزيد، قاتل پسر رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم مي باشد؟ يا بنويسند كه يزيد و پدرش، معاويه، توسط دو تن از جنایتکاران به نامهاي مسلم بن عقبه و بسر بن ارطاة در مدینه قتل عام کردند؟ با آن كه خود نوشته اند كه هر كه در مدینه احداث حدثي بکند لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او مي باشد - كه ما به خواست خدا، در بحث مربوط به آنها، تفصيل واقعه را خواهيم نگاشت. کدام احداث حدث، از كشتار بي رحمانه مدینه بدتر؟ -

بگذريم، آن چه كه از ظاهر رواياتشان برمي آيد اين است كه قضا شدن نماز صبح بيش از يكبار بوده است، گر چه در كيفيت آن اختلاف است و از همين اختلاف مي توان فهميد كه اصل مسأله صحيح نيست.

(47)

در این جا توجه شما را به چند روایت جلب می‌کنیم. بخوانید و آن را با روایت قبل مقایسه کنید و از تهمتی که به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم زده شد به خدا پناه ببرید:

«پیامبر فرمود: اگر کسی از شما بخوابد، شیطان بر سرش سه گره می‌زند و بر هر گرهی چنین وسوسه می‌کند که شب درازی داری، بخواب. حال اگر او بیدار شود و خدا را یاد کند، یکی از گره‌ها باز می‌شود. و اگر وضو بگیرد، گره دوم نیز باز می‌گردد و اگر نماز بخواند همه گره‌ها باز شده و با نشاط و روحی پاک، صبح می‌کند و الا با نفسی خبیث و کسل صبح می‌کند.»

«به رسول خدا گفتند که فلانی شب را تا صبح خوابید. (و از بعضی عناوین بر می‌آید که منظور این است که آن شخص نماز شبش قضا شده است نه نماز صبح) فرمود: او کسی است که شیطان در گوشش بول کرده است<sup>(1)</sup>».

ما به خواست خدا، آن جا که درباره عمار بحث خواهیم داشت متعرض این موضوع خواهیم شد که بنا به نقل بخاری و غیر او، خداوند او را از شر

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۶، باب التهجّد باللیل، باب اذا نام و لم یصلّ بال الشیطان فی اذنه؛ و ج ۴، ص ۱۴۸، کتاب بدء الخلق، باب صفة ابلیس و جنوده.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۳۷، کتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب ما روی فی من نام اللیل اجمع حتی اصبح.

ج: سنن نسائی، ج ۲، ص ۲۰۱، کتاب قیام اللیل و تطوّع النهار، باب التّریب فی قیام اللیل.

(48)

---

شیطان در پناه خودش قرار داد. آیا می‌توان پذیرفت که عمار از شر شیطان در پناه خدا باشد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم العیاذ باللّٰه ملعبه شیطان قرار گیرد؟

البته وقتی نماز صبح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قضا شود، تعجبی نیست که بخوابد و نماز شب نخواند<sup>(1)</sup>!

## 2- نماز عصر (و یا چند نماز)!

در این جا نیز صاحبان صحاح بالاتفاق نوشته‌اند که نماز عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در غزه خندق قضا شد<sup>(2)</sup>.

علت این که ما منکر قضا شدن نماز عصر آن حضرت در خندق هستیم



- ۱- الف: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۱۵، کتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب ۱۸.
- ب: سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۶، ابواب الصلاة، باب اذا نام عن صلاته باللیل صلی بالنهار.
- ج: سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۵۸، کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب ۶۴.
- ۲- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۵، کتاب الصلاة، باب قول الرجل ما صلینا؛ و ج ۲، ص ۱۹، کتاب الجمعة، باب الصلاة عند مناهضة الحصون و لقاء العدو؛ و ج ۴، ص ۵۲، باب فضل الجهاد و السير، باب الدعاء علی المشرکین بالهزيمة و الزلزلة؛ و ج ۵، ص ۱۴۱، باب غزوة خندق و هي الاحزاب؛ و ج ۶، ص ۳۷، تفسیر سوره بقره، و ج ۸، ص ۱۰۵، کتاب الدعوات، باب الدعاء علی المشرکین.
- ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۳۶-۸، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب ۳۶.
- ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۲۴، کتاب الصلاة، باب المحافظة علی صلاة العصر.
- د: سنن ترمذی، ج ۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۹، ابواب الصلاة، باب ۱۸ و ج ۵، ص ۲۰۲، کتاب تفسیر القرآن، تفسیر سوره بقره.
- ه: سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۱۲، کتاب الصلاة، باب في وقت صلاة العصر.
- و: سنن نسائی، ج ۱، ص ۲۶۸، کتاب الصلاة، باب المحافظة علی صلاة العصر و ج ۲، ص ۲۱-۱۹، کتاب الاذان، بابهي ۲۱-۲۳؛ و ج ۳، ص ۸۳، کتاب السهو، باب ۱۰۵.

(49)

این است که می‌دانیم او بهتر از هر کس می‌داند که جنگ، جنگ است و احتمال درگیری و عدم توفیق درک وقت فضیلت عصر، می‌رود. و لذا عقل حکم می‌کند که بعد از نماز ظهر، بلافاصله نماز عصر هم خوانده شود و این جمع خواندن نماز هم، امری مباح بوده و حضرتش چند بار نمازهی خویش را جمع خواندند و ما به خواست خدا، بحث مستقلاً درباره بعض مسائل اختلافی، از جمله جمع بین دو نماز، خواهیم داشت.

حال فرض کردیم که آتش جنگ آن چنان شعله ور شد که به هیچ وجه موفق به ادی آن نشدند، چرا یکسره آن را ترك کنند؟ مگر در این حالت نماز در حال جنگ تشریح نشده است؟<sup>(۱)</sup> به علاوه، ما می‌دانیم که در غزوه خندق جنگی به غیر از کشته شدن عمرو بن عبود به دست علی علیه‌السلام واقع نشد. که آن را صاحبان صحاح، جهت پوشاندن این فضیلت آن حضرت، مطلقاً متعرض نشدند! - پس چه عاملی باعث شد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش نماز عصر را نخوانند؟ بگذریم از این که در این امر نیز اختلاف است. عده‌ی می‌گویند که نماز عصر را بعد از مغرب و قبل از عشاء قضا کرد و اکثراً می‌گویند که آن را قبل از مغرب قضا نمود. دسته‌ی نیز همچون ترمذی و نسائی - در بعض روایاتشان - می‌گویند که اصولاً نماز قضا شده فقط عصر نبود. بلکه نمازهی ظهر و عصر و مغرب و عشاء قضا شد، و نسائی در یکی از روایاتش می‌گوید فقط ظهر و عصر قضا شد. مگر اینان شب تا صبح در

---

1- ر.ك به آیه ۱۰۳ از سوره نساء و صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۹، کتاب الجمعة، باب صلاة الطالب و المطلوب راكبا و ايماءً.

(50)

---

حال جنگ بودند که مغرب و عشا هم قضا شده باشد؟ بعض از شارحین گفته‌اند که این روایتها با هم منافات ندارد و ممکن است که در چند روز غزوه خیبر چنین اتفاقاتی افتاده باشد. اینان خواستند ابرو را درست کنند چشم را هم کور کردند! اگر یکبار یکی از نمازها قضا شد آیا عبرت نمی‌شود که روز بعد حواسشان را جمع کرده و طوری برنامه ریزی کنند که دیگر نمازشان قضا نشود؟ اصولاً غزوه خندق چه خصوصیتی داشت که در آن این قدر نماز قضا شد؟ مگر سایر غزوات چگونه بود که هیچ نماز قضا نشد؟ آیا غزوه خندق از جنگ صفین هم بیشتر انسان را به خود مشغول می‌کرد؟

در آن جنگ که مدتی طولانی ادامه یافت و حتی در یکی از شبها (لیلة الهریر) دو لشکر تا به صبح مشغول نبرد بودند، در تاریخ نیامده که نمازها قضا شده باشد.

ابن ابی‌الحدید معتزلی در مقدمه شرح نهج البلاغة، آن جا که از عبادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سخن می‌گوید چنین می‌نویسد:

«تو چه تصور داری از مردی که آن قدر به عبادتش مواظبت داشت که در «لیلة الهریر»، در حالی که تیرها به اطرافش فرود می‌آمد، بدون هیچ گونه ترسی، برنامه عبادیش ترک نشد».

آیا هیچ مسلمانی می‌تواند بپذیرد که نماز علی علیه‌السلام در صفین قضا نشد ولی نماز مقتدی او یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خندق چند بار قضا شد؟

نماز عصر از نظر اهل سنت همان نماز وسطی می‌باشد که در قرآن مجید بدان تأکید شده است<sup>(۱)</sup>. گرچه این امر هم بین خودشان محل اختلاف

---

1- سوره بقره، آیه ۲۳۸، از نظر شیعه صلاة وسطی همان نماز ظهر است.

(51)

---

است و از بعض روایات صحاح بر می‌آید که نماز وسطی همان نماز ظهر است (که شیعه می‌گوید) ولی اکثر روایات صحاح آن را نماز عصر می‌دانند. روایاتی هم که درباره قضا شدن نماز عصر نقل شده چنین است: «شغلونا عن الصلاة الوسطی» یعنی مشرکین قریش آن چنان ما را به خود سرگرم کردند که نماز عصر از ما فوت شد. از این جمله چنین بر می‌آید که چنین نبود آنان نتوانند نماز عصر را بخوانند، بلکه از شدت مشغله جنگ (که چنانچه گذشت جنگی

هم واقع نشد) نماز عصر را فراموش کردند و این جا است که هیچ مؤمنی نمی‌تواند بپذیرد که مشغله غزوه خندق آن چنان باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و اصحاب از نمازشان غافل شوند.

حال به بررسی چند روایت در مورد نماز عصر می‌پردازیم تا ببینیم آنها که نماز عصرشان فوت شود حالشان چگونه است.

«کسی که نماز عصرش فوت شود گویا اهلش و مالش از او فوت شده است.»

«کسی که نماز عصرش از او فوت شود عملش (یعنی همه اعمالش) هدر رفته است<sup>(1)</sup>».

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۵۴، کتاب الصلاة، بابی: «ائم من فاتته العصر» و «من ترك العصر» و «التكبير بالصلاة في يوم غيم»

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶-۴۲۵، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب التّغليظ في تفويت صلاة العصر؛

ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۲۴، کتاب الصلاة، باب المحافظة علي صلاة العصر و نیز در ص ۲۲۷، باب ميقات الصلاة في الغيم.

د: سنن نسائي، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۱، کتاب الصلاة، بابی ۱۵ و ۱۷؛ و نیز ص ۲۸۹، کتاب المواقيت، باب ۹.

(52)

---

حال این شما خوانندگان مؤمن و این روایتها. خود قضاوت کنید آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به نماز عصرش بی‌توجه بود و او و اصحاب بخاطر مشغله جنگ از آن غافل شدند؟! یا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - العیاذ بالله - از نماز غافل شد یا صاحبان صحاح، روایات غیر صحیح را به نام صحیح به خورد عوام داده‌اند.

(53)

---

مبحث چهارم - تصویر نماز بالی منبر!

«وقتی اولین منبر بری رسول خدا ساخته شد آن حضرت بالی آن نماز خواند و بعد از خواندن حمد و سوره به رکوع رفت و سپس بران سجده عقب عقب از آن پایین آمد و پی منبر سجده

کرد، بعد از آن بری رکعت دوم بالی منبر رفت و همینطور... و پس از اتمام نماز رو به اصحاب کرد و فرمود: من اینگونه نماز خواندم تا شما از من پیروی کنید و از من آن را بیاموزید<sup>(1)</sup>».

تعجب ما از این است که با آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور به پیروی داد چرا حتی یکبار هم که شده در مسجد الحرام یا مسجد النبی که مسلمانان زیادی شاهدند، امام جماعت اینگونه نماز نمی‌خواند؟ مگر در روایت فوق

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۶، کتاب الصلاة، باب الصلاة في السطوح و المنبر و الخشب؛ و ج ۲، ص ۱۱، کتاب الجمعة، باب الخطبة علي المنبر.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۸۶، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب]

جواز الخطوة و الخطوتين في الصلاة.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۵، کتاب اقامة الصلاة و السنة فيها، باب ۱۹۹ (ما جاء في بدء شأن المنبر).

د: سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۸۳، کتاب الصلاة، باب في اتخاذ المنبر.

ه: سنن نسائي، ج ۲، ص ۶۴، کتاب المساجد، باب الصلاة علي المنبر.

(57)

---

نفرموده که باید یاد بگیرید و عمل کنید؟ آیا اگر چنین کنند مردم آنها را به نادانی متهم نمی‌کنند؟ اگر منظور از نماز بالی منبر، بیان جواز نماز امام در مکان مرتفع باشد چرا در جائی نماز خوانند که جا بری سجده نباشد و مجبور شوند که عقب عقب از پله‌هی منبر پایین بیایند و پی منبر سجده کنند؟ مگر هر عملی که جایز است بری اعلان جواز، خود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باید به آن عمل کند؟ مگر بسیاری از آنها با بیان روشن، به مردم تفهیم نشد؟

در اینجا به دو روایت از سنن ابی داود توجه می‌کنیم:

او در ج ۱ سنن، ص ۱۶۳ - کتاب الصلاة، باب الامام يقوم مكانا ارفع من مكان القوم می‌نویسد:

1- حذیفه در مکانی مرتفع‌تر از مأمومین ایستاد. ابو مسعود پیراهنش را کشید و او را از آن مکان پایین آورد و بعد از نماز به او گفت: مگر نمی‌دانی که این عمل نهی شده؟ گفت: آری، وقتی مرا کشیدی یادم آمد.

2- عمار در مکانی مرتفع‌تر از مأمومین به نماز ایستاد. حذیفه دستش را گرفت و عمار هم متابعت کرد تا او را به پایین آورد بعد از نماز حذیفه به او گفت: مگر نشنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمود: امام جماعت نباید در مکانی بالاتر از مأمومین بایستد؟ عمار گفت: و لذا وقتی دستم را گرفتی از تو متابعت کردم.

مضمون این دو روایت یعنی جایز نیست که مکان امام جماعت از مأمومین بالاتر باشد و این با روایاتی که از طریق ائمه اهل بیت علیهم‌السلام رسیده مطابقت دارد.

آیا بهتر نیست اندکی درباره روایات صحاح دقت کنیم؟!

(58)

### مبحث پنجم نماز در آغل گوسفندان!

یکی از مسائلی که شارع مقدس بدان اهمیت داده تمیز بودن مکان نمازگزار است<sup>(1)</sup>. یعنی محلی که انسان می‌خواهد در آنجا نماز بخواند بهتر است از آلودگی‌های گوناگون به دور بوده و حتی دستور داریم که آن مکان را خوشبو کنیم، و لذا انداختن آب دهان در مسجد کراهت دارد. یکی از مکان‌هایی که تمیز نبودن آن بر کسی پوشیده نیست آغل گوسفندان است. انتخاب آغل بری نماز مورد قبول کسی نیست و لذا ما نمی‌توانیم روایاتی را که صاحبان صحاح نوشته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبل از بنی مسجد، در ابتدا آن جا را بری نماز انتخاب کرده بود، بپذیریم.

1- در این زمینه ر.ک به سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۲۵، کتاب الصلاة، باب اتّخاذ المسجد فی الدّور.

(62)

بعض از آن روایات می‌گوید که برنامه آن حضرت چنین بود که قبل از بنی مسجد، در آغل گوسفندان نماز می‌خواند، در بعض دیگر آمده است که هر جا وقت نماز می‌شد به نماز می‌ایستاد و در آغل هم نماز می‌خواند. در میان آنها ابن ماجه می‌نویسد که هر جا می‌رسید نماز می‌خواند. با آن که همه آن روایات از شخصی به نام ابو التّیاح بوده و او نیز از انس نقل می‌کند یعنی نماز خواندن حضرت را در آغل فقط انس دید و او نیز فقط به ابوالتیاح گفت. و السلام<sup>(1)</sup>!

ابو داود - چنان چه در پاورقی ذکر شد - در یکی از روایاتش می‌نویسد که

1- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶۸، کتاب الوضوء، باب ابوالابل و الدّوابّ و الغنم و مریضها؛ و ص ۱۱۷، کتاب الصلاة، باب الصلاة فی مریض الغنم؛ و ج ۵، ص ۸۶، باب مقدم النبی و اصحابه المدینة.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴-۳۷۳، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب ابتناء مسجد النبی

ج: سنن ترمذي، ج ۲، ص ۱۸۲، ابواب الصلاة، باب ما جاء في الصلاة في مراض الغنم و اعطان الابل.

د: سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۱۲۴، کتاب الصلاة، باب في بناء المسجد ؛ و نیز در ص ۴۷، کتاب الطهارة، باب الوضوء من لحوم الابل، می‌نویسد که پیامبر فرمود در آغل]

گوسفندان نماز بخوانید که آن محل، برکت است!

این ماجه نیز - چنان چه در متن گذشت - همان روایت ابو التیاح را در ج اول سنن، ص ۲۴۵، کتاب المساجد و الجماعات آورده و در آن ذکرې از آغل گوسفندان نیست، بلکه فقط نوشته است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قبل از بنی مسجد هر جا که می‌رسید نماز می‌خواند.

(63)

---

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: در آغل گوسفندان نماز بخوانید که در آن برکت است! آیا حتی يك نفر از علمي عامه نمازش را در آغل گوسفندان می‌خواند که از برکت آن بهره‌مند شود؟!

مبحث ششم - تأخیر نماز عشا تا نیمه شب

در این زمینه روایات مختلفی را همه ارباب صحاح نقل کردند که ما چکیده آنها را نوشته و سپس به بررسی آنها می‌پردازیم:

«شبی از شبها پیامبر اکرم در خواندن نماز عشاء تأخیر نمود تا شب به نیمه رسید. عمر فریاد زد: الصلاة، الصلاة، یا رسول الله! زنها و بچه‌ها خوابیدند»...!

در بعض روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با يك نفر آهسته سخن می‌گفت و لذا نماز به تأخیر افتاد!

در بعض دیگر آمده است که آن حضرت در حالی به نماز حاضر شد که سرش خیس بود!

در پاره‌ی از روایات آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اگر بر امتم سخت نبود، نماز عشاء را تا نیمه شب تأخیر می‌انداختم.

(67)

---

در روایتی نیز از زهري نقل شده که گفت: به من گفته شد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شما حق ندارید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را بري نماز بخوانید<sup>(1)</sup>.

در بررسی این روایات باید گفت:

1- اگر بهترین وقت نماز عشاء نیمه شب است چرا در روایات آمده است که وقت آن تا ثلث شب می‌باشد؟

2- چرا اهل سنت - که شیعه نیز در این مسأله همین عقیده را دارد - وقت

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۰-۱۴۸، کتاب الصلاة، باب فضل العشاء و چند باب بعد از آن؛ و نیز ص ۱۶۵ و ۱۶۸، بابی «الامام تعرض له الحاجة بعد الاقامة» و «الكلام اذا أقيمت الصلاة» و «من جلس في المسجد ينتظر الصلاة و فضل المساجد»؛ و نیز ص ۲۱۴ و ۲۱۸ و ۲۱۹، بابی «يستقبل الامام الناس اذا سلم» و «وضوء الصبيان...» و «خروج النساء الي المساجد...»؛ و ج ۷، ص ۲۰۱، کتاب اللباس، باب فصّ الخاتم؛ و ج ۸، ص ۸۰، کتاب الاستئذان، باب طول النجوي؛ و ج ۹، ص ۱۰۵، کتاب الاحکام، باب ما يجوز من اللو.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۸۴، کتاب الحيض، باب الدليل علي ان نوم الجالس لا ينقض الوضوء؛ و نیز ص ۴-۴۴۱، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب وقت العشاء و تأخيرها.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۲۶، کتاب الصلاة، باب وقت صلاة العشاء.

د: سنن ترمذي، ج ۲، ص ۳۹۴ و ۳۹۶، ابواب الصلاة، باب ما جاء في الكلام بعد نزول الامام من المنبر.

ه: سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۱۴۹، کتاب الصلاة، باب في الصلاة تقام و لم يأت الامام ينتظرونه فعودا.

و: سنن نسائي، ج ۱، ص ۲۷۲، کتاب الصلاة، باب فضل صلاة العشاء؛ و ص ۳۰۲-۳۰۰، کتاب المواقيت، باب ما يستحب من تأخير العشاء و باب آخر وقت العشاء؛ و ج ۲، ص ۸۹، کتاب الامامة، باب الامام تعرض له الحاجة بعد الاقامة.

(68)

---

فضيلت آن را ابتداي سقوط شفق مي‌دانند؟

3- روایات فوق نمی‌تواند نسخ شده باشد، چه آنکه اولاً کسی نگفته است و ثانياً با این جمله که حضرت می‌فرماید: «اگر بر اتم سخت نبود آن را تا نیمه شب تأخیر می‌انداختم» در تعارض است، زیرا این جمله می‌رساند که نیمه شب وقت اصلي و فضيلت نماز عشاء است الا اینکه من به خاطر راحتی امت آن را جلو انداختم. پس مسأله‌ی به نام «نسخ حکم» در میان نیست.

4- نجوي با یکنفر و تأخیر نماز تا نیمه شب و معطل کردن مردم و خوابیدن زنان و کودکان و حتی بزرگان، به طوري که فریاد عمر بلند شد که... نمی‌تواند کار يك انسان عادي باشد تا چه رسد به پیامبر عظمت صلي الله عليه و آله وسلم.

5- اگر یگویم که حضرت می‌خواست بفهماند وقت نماز عشاء تا نیمه شب ادامه دارد، باید گفت اولاً - با این جمله که: «اگر بر اتم سخت نبود...» در تعارض است، و ثانياً - روایت می‌گوید علت تأخیر، نجوی با یکنفر بود، نه بری فهماندن وقت، و ثالثاً - به جی معطلی مردم می‌توانست با بیان روشن خویش آن را بفهماند، آنچنانکه در بسیاری از مسائل اینگونه عمل فرمودند.

6- روایتی که می‌گوید موقعی به نماز حاضر شد که سرش خیس بود! به نظر می‌رسد از همه موهن‌تر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بعد از نماز مغرب، تا نیمه شب غسل را تأخیر انداخت و... بقیه را خودتان بخوانید!

7- اگر حدیث زهري صحیح باشد باید گفت عمل عمر صحیح نبوده است که حضرت را با فریادش به نماز خوانده است!

8- جالبتر از همه آنکه نسائی در یکی از روایاتش می‌نویسد که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیمه شب با فریاد عمر به نماز حاضر شد (و اگر فریاد او نبود خدا میداند که نماز عشاء کی خوانده می‌شد!) فرمود: «صَلُّوا فِيمَا بَيْنَ انْ يَغِيبُ الشَّفَقُ الِى ثَلَاثِ اللَّيْلِ» یعنی نماز عشاء را بین محو شدن سرخی طرف مغرب تا ثلث شب بخوانید (! آری، وقت نماز عشاء که بری مسلمانان معین شده همین است ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به بهانه صحبت با یکنفر یا غسل نکردن، آن را تا نیمه شب به تأخیر می‌اندازد! راستی آیا هیچ مسلمانی می‌تواند آن را بپذیرد؟!

(70)

---

### مبحث هفتم - دو روز معطلی بری تعلیم وقت نماز:

«مردی از رسول خدا درباره وقت نماز پرسید، پیامبر او را دو روز معطل کرد تا آن را به او بفهماند. روز اول نمازها را در اول وقت خواند و روز دوم در آخر وقت. سپس به آن مرد فرمود: وقت نمازها بین این دو وقت است<sup>(1)</sup>».

آیا می‌شود قبول کرد که بعضی از اصحاب آنقدر کودن بودند که به صورت فوق باید به آنان وقت نمازها تفهیم شود؟ که اگر به صورت تئوری

---

1- الف: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۰-۴۲۸، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب اوقات الصلوات الخمس.

ب: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۱۹، کتاب الصلاة، ابواب مواقيت الصلاة.

ج: سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۹-۱۰۸، کتاب الصلاة، باب في المواقيت.

(73)



---

گفته می‌شد نمی‌فهمیدند. اگر این است چرا جبرئیل بری تعلیم وقت نماز با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین کرد؟<sup>(1)</sup>

نکته دیگری که در این روایات است تعیین آخر وقت نماز عشاء است که با آنچه که در مبحث ششم گذشت در تعارض است، زیرا در اینجا آخر وقت آن ثلث از شب گذشته معین شده است.

---

### 1- بنا به نقل ابو داود در همان باب.

(74)

---

#### مبحث هشتم - نمازهی طولانی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

یکی از دستوراتی که در اسلام بری امام جماعت آمده این است که نماز را کوتاه کند تا مأمومین به سختی نیفتند و رغبت بیشتری بری شرکت در جماعت پیدا کنند. در این زمینه بهترین الگو، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد.

«انس می‌گوید: پشت سر امامی نماز نخواندم که نمازش از نماز رسول خدا کوتاهتر و کاملتر باشد.» و یا گفته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نمازش از همه کوتاهتر و کاملتر بود<sup>(1)</sup>.

«جابر بن سمرة می‌گوید: من با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز می‌خواندم، نماز او میانه بود<sup>(2)</sup>». یعنی نه طولانی بود که مردم خسته شوند و نه آنقدر مختصر بود که

---

#### 1- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۸۱، کتاب الصلاة، باب من اخف الصلاة عند]

بکاء الصبی و باب قبل از آن.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۴۲، کتاب الصلاة، باب امر الائمة بتخفيف الصلاة في تمام؛ و نیز مسلم در همان باب روایت دیگری را از انس نقل می‌کند که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمازش را مختصر می‌خواند و...».

ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۱۵، کتاب اقامة الصلاة و السنة فيها، باب من ام قوما فليخفف.

د: سنن ترمذی، ج ۱، ص ۴۶۳، ابواب الصلاة، باب ما جاء اذا ام احدكم الناس فليخفف.

ه: سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۰۳، کتاب الامامة، باب ما علي الامام من التخفيف.

#### 2- الف: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۹۱، کتاب الجمعة، باب تخفيف الصلاة و الخطبة.

ب: سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۲۸۸، کتاب الصلاة، باب الرجل یخطب علی قوس.

ج: سنن نسائی، ج ۳، ص ۱۱۰، کتاب الجمعة، باب ۳۵؛ و نیز در ص ۱۸۸، کتاب صلاة العیدین، باب ۲۴.

(78)

---

نماز، بی‌ارزش شود. صاحبان صحاح روایت می‌کنند که مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید و گفت: یا رسول الله! من نماز صبح را تأخیر می‌اندازم به خاطر فلانی که نماز را خیلی طول می‌دهد.

راوی (ابو مسعود) می‌گوید: من هرگز ندیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در موعظه‌اش آنقدر غضب کند که آن روز غضب کرد. سپس فرمود: بعض از شما، مردم را از دین فراری می‌دهید. هر گاه یکی از شما امام جماعت بود باید نماز را کوتاه کند چه آنکه در میان مأمومین انسانی ضعیف و پیر بوده و عده‌ی نیز گرفتاری دارند<sup>(۱)</sup>.

ابوهریره می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اگر کسی امام جماعت شد باید نماز را کوتاه کند چه آنکه در میان مأمومین مریض و ضعیف و افراد مسن می‌باشند<sup>(۲)</sup>.

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۸۰، کتاب الصلاة، باب تخفیف الامام فی القيام و... و دو باب بعد.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۴۰، کتاب الصلاة، باب امر الائمة بتخفیف الصلاة فی تمام.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۱۵، کتاب اقامة الصلاة و السنة فیها، باب من امّ قوما فلیخفف.

2- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۸۰، کتاب الصلاة، باب اذا صلّی لنفسه فلیطوّل ما شاء.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۴۱، کتاب الصلاة، باب امر الائمة بتخفیف الصلاة فی تمام.

ج: سنن ترمذی، ج ۱، ص ۴۶۱، ابواب الصلاة، باب ما جاء اذا امّ احدکم الناس فلیخفف.

د: سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۲۱۱، کتاب الصلاة، باب فی تخفیف الصلاة.

ه: سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۰۳، کتاب الامامة، باب ما علی الامام من التّخفیف.

(79)

دیگر جریان معاذ بن جبل است که سوره‌ی طولانی می‌خواند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را نهی فرمود<sup>(۱)</sup>.

از مجموع روایات فوق<sup>(۲)</sup> به خوبی بر می‌آید که نظر شارع مقدّس این است که امام جماعت نباید نمازش را طولانی کند.

حال ببینیم صاحبان صحاح در این زمینه به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه نسبت‌هایی داده‌اند:

«حذیفه می‌گوید: شبی با رسول خدا نماز خواندم. او سوره بقره را شروع کرد. با خود گفتم ۱۰۰ آیه که خواند به رکوع می‌رود. از آن که گذشت، گفتم پس از اتمام سوره به رکوع می‌رود. سپس سوره نساء را شروع کرد. بعد از آن آل عمران (آنهم نه به صورت قرائت تنها، بلکه) چون به آیه می‌رسید که در آن تسبیح خدا بود او هم تسبیح می‌گفت و اگر در آن سؤالی

- 
- 1- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۱، کتاب الصلاة، باب اذا طوّل الامام... و چند باب بعد.  
ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۳۹ و ۳۴۰، کتاب الصلاة، باب القراءة في العشاء.  
ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۱۵، کتاب اقامة الصلاة و السنة فيها، باب من امّ قوما فليخفف.  
د: سنن نسائي، ج ۲، ص ۱۰۷، کتاب الامامة، باب ۳۹ و نیز]  
ص ۱۸۴ و ۱۸۵ کتاب الافتتاح، بابهي ۷۰ و ۷۱.

2- غیر از این‌ها روایات دیگری نیز در مورد سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام جماعت در مورد کوتاه کردن نماز، به جهت رعایت حال مأمومین وارد شده است.

(80)

---

بود او هم آن را درخواست می‌کرد و اگر آیه‌ی که در آن پناه بردن به خدا بود او هم به خدا پناه می‌برد. آنگاه به رکوع رفت و در رکوع تقریباً همان مقدار طول داد. سپس برخاست و تقریباً به همان مقدار ایستاد. آنگاه به سجده رفت و سجودش هم تقریباً همان مقدار بود<sup>(۱)</sup>»

«عبدالله بن مسعود می‌گوید: با پیامبر نماز خواندم، او آنقدر نمازش را طولانی کرد که نزدیک بود به کار بدی دست بزنم. گفته شد چه کاری؟ گفت: بنشینم و او را به حال خود بگذارم<sup>(۲)</sup>».

بعد از فوت ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خورشید گرفت و حضرت بری نماز آیات خارج شدند. می‌خواهیم بدانیم که این نماز چگونه خوانده شد:

«... بعد از تکبیرة الاحرام به اندازه تقریباً سوره بقره قیام کرد و سپس به رکوع رفت رکوع او نیز نظیر قراءتش بود. آنگاه از رکوع برخاست و قرائتی نظیر قراءت اول ولی کوتاه‌تر خواند (در

اینجا روایات صحاح از يك ركوع در هر ركعت تا ۵ ركوع در هر ركعت را نقل کرده‌اند که ما - به خواست خدا- در

---

1- الف: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۳۶، کتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب ۲۷.

ب: سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۲۳۱، کتاب الصلاة، باب ما يقول الرجل في ركوعه و سجوده.

ج: سنن نسائی، ج ۲، ص ۲۲۴، کتاب قیام اللیل و تطوّع النهار، باب ۲۵؛ و نیز در ج ۲، ص ۱۸۹، کتاب الافتتاح، باب ۷۸.

2- الف: صحیح مسلم، همان.

ب: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۶، کتاب اقامة الصلاة و السنّة فیها، باب ۲۰۰.

(81)

---

بحث تضادّ روایات صحاح متعّرض آن خواهیم شد.) ركعت دوّم نیز مانند ركعت اوّل الاّ اینکه هر ركعتی طولانی‌تر از ركعت بعد بود».

در بعضی از روایات صریحا گفته شد که بعضی از مأمومین به علت طولانی شدن نماز بیهوش شدند<sup>(۱)</sup>.

نسائی در ج ۲ سنن ص ۱۸۱ - کتاب الافتتاح، باب القراءة في المغرب و ص ۲۳۹ - کتاب التّطبيق، باب ۷۵ می‌نویسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در نماز مغرب سوره اعراف می‌خواند.

در بررسی این روایات باید گفت:

1- خواندن سوره بقره و نساء و آل عمران، آنهم به صورتی که در خبر حذیفه آمده است و به همان مقدار در حال ركوع معطل کردن و به همان مقدار بعد از ركوع ایستادن و به همان مدت سجده را طول دادن و لابد ركعت دوّم هم مثل ركعت اوّل، یعنی بیش از یکبار تمام قرآن را خواندن، لابد در شبی اتفاق افتاد که حدود ۲۰ ساعت بلکه بیشتر، آن شب به درازا کشید! چه کسی می‌تواند این دسته روایات را بپذیرد؟

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۶، کتاب الجمعة، باب صلاة الكسوف جماعة. ...

ب: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۲۳ و ۶۲۶، کتاب الكسوف، باب ۲.

ج: سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۰۶، کتاب الصلاة، باب صلاة الكسوف و چند باب بعد از آن.

د: سنن نسائي، ج ۳، ص ۱۵۱-۱۲۴، كتاب الكسوف در ضمن ۲۵] باب درباره آن روايت نقل مي‌کند. ابن ماجه نیز در باب صلاة الكسوف آن را نقل کرده و فقط مي‌نويسد که قراءت طولاني داشته است.

(82)

---

2- گيريم که رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم توان اين مدت ايستادن و در رکوع ماندن را داشت، حذيفه و ابن مسعود چه گناهي کردند؟

3- گيريم که حذيفه و ابن مسعود سر زده وارد شدند و پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم از آنها مطلع نبود، اولاً رواياتي که مي‌گويد رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم پشت سرش را چون جلو مي‌ديد با آن مخالفت دارد، و ثانياً با نماز آيات طولاني که بعض از مردم در اثر طولاني شدن نماز بيهوش مي‌شدند چه مي‌کنيد؟

جالب است که بدانيد فقهي اربعه اهل سنت به طولاني کردن قيام و رکوع و سجود در نماز آيات، فتوي به استحباب داده‌اند و بعض از آنها سوره بقره و مشابه آن را سنت دانسته‌اند.

آيا اين طول دادن‌ها با رعايت حال مأمومين مطابقت دارد؟

4- آيا خواندن سوره اعراف در نماز مغرب رعايت کردن حال مأمومين است که در ميان آنها مريض و ضعيف و پير نیز مي‌باشند؟

(83)

---

مبحث نهم - انجام اعمال غير صحيح و سپس برگشت از آن.

1- نماز روبروي تصوير:

عائشه مي‌گويد: در اتاق من لباسي بود که در آن نقش تصاوير بود. من آن را در نقطه‌ي گذاشتم که رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم به سوي آن نماز مي‌خواند. سپس فرمود: آن را از من دور کن!<sup>(1)</sup>

2- نهي از ظرف:

«پيامبر از (استعمال) ظرف نهي فرمود. انصار گفتند که ما چاره‌ي جز استفاده از آنها را نداريم. فرمود: پس اشکال ندارد!»

«پيامبر فرمود: من از ظروف شما را نهي کردم و ظرف نه چيزي را حلال و نه چيزي را حرام مي‌کند.»

«پيامبر فرمود: من شما را از نوشيدن از ظرف پوستي نهي کردم! از هر ظرفي خواستيد بنوشيد<sup>(2)</sup>.»

چه کسی می‌تواند بپذیرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به این نکته واقف نبود که

---

1- الف: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۶۸، کتاب اللباس و الزینة، باب ۲۶.

ب: سنن نسائی، ج ۲، ص ۷۴، کتاب القبلة، باب الصلاة الي ثوب فيه تصاویر.

2- روایات مربوطه را در کتب ذیل بجویید:

الف: صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۳۸، کتاب الاشرية، باب ترخیص النبي في الاوعیه و الظروف بعد النهي.

ب: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۸۵، کتاب الاشرية، باب ۶.

ج: سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۶۱، کتاب الاشرية، باب ما جاء في الرخصة ان ینبذ في الظروف.

د: سنن نسائی، ج ۸، ص ۳۲۷، کتاب الاشرية، باب ۴۰.

(86)

---

ظرف چیزی را حلال یا حرام نمی‌کند؟ لابد بعد از آنکه آن را حرام کرد به او وحی شد که!!.....

3- پوشیدن لباس حریر:

«بري رسول خدا قبایي ابریشمي هدیه داده شد، حضرت آن را پوشید و در آن نماز خواند، سپس مانند کسی که از آن بدش بیاید آن را از تن درآورد و فرمود: این لباس بری متقین سزاور نیست.»

«سعد معاذ (و به روایت نسائی «أَكِيدِر» رئیس «دَوْمَة») لباسی ابریشمی که در آن طلا نیز به کار رفته بود به پیامبر هدیه داد. حضرت نیز آن را پوشید و بر منبر رفت. مردم آن را لمس می‌کردند و می‌گفتند: ما تا امروز لباسی به این خوبی ندیدیم...»

«پادشاه روم لباسی از ابریشم به پیامبر هدیه داد. حضرت آن را پوشید آنگاه آن را بری جعفر(بن ابی‌طالب) فرستاد. او هم آن را پوشید و خدمت رسول خدا رسید. حضرت فرمود: من آن را ندادم که بیوشی. گفت: پس چه کنم؟ فرمود: آن را بری برادرت نجاشی بفرست<sup>(1)</sup>».

ما در اینجا متعرض روایاتی که در آن از پوشیدن لباس حریر نهی شده

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۸۶، کتاب اللباس، باب القبا و فروج حریر.

ب: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۴۴ و ۱۶۴۶، کتاب اللباس و الزینة، آخر باب ۲.

ج: سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۹۰، کتاب اللباس، باب ۳.

د: سنن ابی داود، ج ۴، ص ۴۸، کتاب اللباس، باب من کرهه.

ه: سنن نسائی، ج ۸، ص ۲۱۰، کتاب الزینة، باب لبس الدیاج المنسوج بالذهب.

(87)

---

نمی‌شویم. فقط می‌خواهیم خوانندگان محترم را به دو نکته توجه دهیم:

1- آیا معقول است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم لباس ابریشمی بپوشد با آنکه می‌داند که به زودی آن را حرام خواهد نمود؟ چگونه می‌شود خود آن را بپوشد و در آن نماز بخواند ولی بری امتش جایز نداند؟ با توجه به اینکه این از اختصاصات آن حضرت هم نبود<sup>(1)</sup>.

2- آیا معقول است که آن حضرت لباسی بپوشد (حریر یا غیر حریر) که حسرت داشتن آن در دل پیروانش بماند؟ آیا چنین پیامبری می‌تواند الگوی ساده زیستی و عدم توجه به دنیا باشد؟ آیا اینگونه روایات جهت توجیه کارهی معاویه نیست که لباس حریر می‌پوشید؟ و ما به خواست خدا در بحث مربوط به او از همین صحاح متعرض آن خواهیم شد.

غیر از اینها روایات دیگری از صاحبان صحاح نقل شده که حضرتش لباسی حریر بری امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرستد، آن حضرت نیز آن را می‌پوشد و چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌بیند در غضب می‌شود...

اگر پوشیدن آن بری کسی که نمی‌داند حرام است عامل غضب است، چه فرقی است بین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و یکی از پیروانش؟<sup>(2)</sup>

4- انگشتر طلا:

«رسول خدا انگشتری از طلا در دست کرد. مردم نیز چنین کردند و چون کار مردم را دید آن را انداخت و گفت: من دیگر آن را نمی‌پوشم. سپس

---

1- از قبیل جایز بودن ازدواج با بیش از ۴ زن.

2- بحث تفصیلی آن را در کتاب «اهل بیت علیهم‌السلام در صحاح» بخوانید. ان شاء الله.

(88)

---

انگشتری از نقره در دست نمود و آن انگشتر بعد از آن حضرت در دست ابوبکر و سپس در دست عمر و آنگاه در دست عثمان بود و او در کنار چاه «آریس» از دستش در آورد و با آن بازی می‌کرد که در چاه افتاد و هر چه کردند آن را نیافتند.»

«رسول خدا چون خواستند که به قیصر روم و پادشاه ایران و به نجاشی نامه بنویسند به او گفتند که نامه اگر مهر کرده نباشد آن را نمی‌خوانند. لذا انگشتی از نقره تهیه کردند که در آن نوشته بود: «محمد رسول الله» - در سه سطر - «محمد» در يك سطر و «رسول» در سطر دوم و «الله» در سطر سوم».

«رسول خدا انگشتی از طلا یا نقره در انگشت کرد که در آن این کلمه نقش شده بود: «محمد رسول الله» مردم هم چنین کردند. چون پیامبر در دست مردم آن را دید، انگشت خود را انداخت و انگشتی دیگر از نقره انتخاب کرد»...

«پیامبر فقط يك روز انگشتی از نقره در دست کرد مردم نیز چنین کردند. حضرت آن را انداخت. مردم نیز انداختند».

در بعض روایات سنن نسائی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علت دوراندختن انگشت طلا را چنین بیان فرمود:

«شغلني هذا عنكم منذ اليوم اليه نظرة و اليكم نظرة.» ثم القاه».

خلاصه ترجمه با توضیحی که سندی در شرح آن گفته این است:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نگاهی به انگشت می‌کرد و نگاهی به مردم و انگشتی آنچنان حضرت را به خود مشغول کرده بود که حواسش به مردم نبود! (مرحبا به

(89)

---

این پیامبر!)!

«عمر به صُهب گفتم: چرا انگشت طلا در دست کردی؟ گفت بهتر از تو آن را در دستم دید و اشکال نکرد. گفت: چه کسی؟ گفت: رسول خدا»

نسائی در یکی از روایاتش می‌نویسد:

«... و آن انگشت شش سال در دست عثمان بود و چون نامه‌ها زیاد شد آن را به مردی از انصار داد. او آن را در دست می‌کرد تا سر چاهی که متعلق به عثمان بود رفت و آن انگشت در چاه افتاد و نتوانستند آن را بیابند. عثمان دستور داد انگشت دیگری مثل آن بسازند و در آن این کلمه را نقش کردند: «محمد رسول الله»<sup>(1)</sup>».

تقاضی ما از خوانندگان این است که یکبار دیگر روایات فوق را که اکثر آنها از صحیحین و سنن نسائی می‌باشد بخوانند و خود قضاوت کنند که چگونه صاحبان صحاح روایات متناقض و متضاد را به عنوان روایات صحیح به عوام و حتی به علما قالب می‌کنند و گاهی آنقدر این ضدیت روایات، روشن است که بعضی از شارحین صریحاً اعتراف به خطی راوی

---



1. الف: صحيح بخاري، ج ٧، ص ٢٠٢-٢٠٠، كتاب اللباس، باب خواتيم الذهب و چند باب بعد ؛ و ج ٨، ص ١٦٥، كتاب الايمان و النذور، باب من حلف علي الشيء و ان لم يحلف ؛ و ج ٩، ص ١١٩، كتاب الاعتصام بالكتاب و السنة، باب الاقتداء بافعال النبي.

ب: صحيح مسلم، ج ٣، ص ٥٧-١٦٥، كتاب اللباس و الزينة بابهي ١١-١٤.

ج: سنن ترمذي، ج ٤، ص ٢٠٠، كتاب اللباس، باب ما جاء في لبس الخاتم في اليمين.

د: سنن نسائي، ج ٨، ص ١٧٣ به بعد، كتاب الزينة بابهي ٢٢ و ٤٢ و ٤٨ و ٥٤ و ٧٩ و ٨١ و ٨٢.

(90)

---

مي‌کنند. مثلاً گفته‌اند که «انگشتری که حضرت از دستش انداخت از طلا بود پس آن روایتی که می‌گوید از نقره بود صحیح نیست».

ببینید که چگونه نسائی بری تنزیه عثمان از خطایی که کرد و سر چاه با انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بازی کرد روایتی بر خلاف آنچه که در صحیحین آمده نقل می‌کند که این عثمان نبود که با انگشتر بازی کرد بلکه مردی از انصار بود!

او خواست ساحت عثمان را از این عیب بپوشاند گرفتار عیب دیگرش نمود، و آن اینکه انگشتری که به عنوان مهر خلیفه استفاده می‌شود در دست شخص دیگر چه می‌کند؟ آنهم کسی که لیاقت حفظ آن را ندارد!

بنگرید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را چگونه انسانی معرفی می‌کنند که انگشتر طلا او را به خود مشغول کرده و به مردم بی‌توجه بود! آنهم انگشتری که همه مردم مشابه آن را در دست داشتند.

روایت صهیب را با روایات حرمت خاتم طلا مقایسه کنید.

روایتی که می‌گوید ابتدای انگشتر در دست کردن مربوط به نامه نوشتن به سلاطین ایران و روم بوده و آن نیز از نقره بود که بر آن کلمه «محمد رسول الله» نقش شده بود و روایتی که می‌گوید اولین انگشتر از طلا بوده و در آن همان کلمه نقش شده بود چگونه توجیه می‌شود؟

با این روایت چه می‌کنید که راوی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در ابتدا انگشتری از طلا یا نقره در دست کرد و چون مردم چنین کردند آن را انداخت و انگشتر نقره درست کرد؟!

چرا با توجه به ذیل روایت، صدر روایت را اصلاح نمی‌کنند؟ و کلمه «یا

(91)

---

نقره» را حذف نمی‌کنند؟

چيزي كه باعث تعجب است اين است كه - بنا به نقل صحاح - انگشتر ي طلا فقط يك روز در دست پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم بود چگونه اصحاب در همين فاصله توانستند انگشتر ي طلا بري خود تهيه كنند؟!

### مبحث دهم پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم و لهو!

يكي از خصوصيات دين مابين اسلام، پرهيز دادن مسلمانان از كارهي بيهوده و واداشتن آنها به اعمال پسنديده است و لذا از هر چه كه انسان را به دنيا مشغول کرده و از ياد خدا باز مي‌دارد نهی کرده است و آن را يا حرام نموده و يا لاقبل امري غير صحيح دانسته است. در قرآن مجيد، آنجا كه صفات مؤمنين را بر مي‌شمرد، آمده است:

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون ۳) يعني مؤمنان كساني هستند كه از لغو و كارهي بيهوده گريزانند.

### - سخني از ولتر

«ولتر» نويسنده معروف فرانسوي مي‌گويد:

«دين محمد ( صلي الله عليه و آله وسلم ) ديني است معقول و جدّي و پاك و دوستدار

(95)

---

بشريت. معقول است، زيرا هرگز به جنون شرك مبتلا نگشت و بري خدا همدست و همانند نساخت، و اصول خود را بر پايه اسراري متناقض و دور از عقل استوار نكرد<sup>(1)</sup>. جدّي است، زيرا قمار و شراب و وسايل لهو و لعب را حرام دانست و به جبي آنها ۵ نوبت نماز در روز تعيين نمود. پاك است، زيرا تعداد بي‌حد و حصر زناني را كه بر بستر فرمانروايان آسيا مي‌آرميدند به ۴ زن محدود كرد. دوستدار بشريت است، زيرا زكات و كمك به هم‌نوع را از سفر حج واجب‌تر شمرد. اينها همه نشانه‌هي حقيقت اسلام است. فضيلت آسان‌گيري را نيز بر آنها بيفزاييد<sup>(2)</sup>...»

اسلام، آنچنان مسلمانان را از غنا و ساز و آواز و لهو و لعب به دور داشته كه در سنن ابن ماجه<sup>(3)</sup> مي‌خوانيم كه ابن عمر صدي طيبي شنيد. انگشت در گوش كرد و خود را کنار كشيد. اين عمل را سه بار انجام داد. سپس گفت: رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم اينگونه عمل كرد.

مشابه روايت ابن ماجه را ابوداود نيز نقل کرده است<sup>(4)</sup>.

مسلم در صحيح خود روايت مي‌كند كه پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم فرمود:

«زنگ (ظاهرا مراد، زنگي است كه به گردن شتران مي‌بستند و موقع

1- منظور ولتر از این جمله، ردّ تثلیث مسیحیت است که می‌گویند خدا یکی است در عین این که سه تا است!

2- «اسلام از نظر ولتر» نگارش دکتر جواد حدیدی ص ۱۲۷، چاپ دوم، بهمن ماه ۱۳۵۱.

3- ج ۱، ص ۶۱۳، کتاب النکاح، باب الغناء و الدّف.

4- ج ۴ سنن، ص ۲۸۱ و ۲۸۲، کتاب الادب، باب کراهیه الغناء و الزّمّر.

(96)

---

حرکت به صدا در می‌آمد) صدي شيطان است.» و نیز فرمود:

«فرشتگان، با کاروانی که در آن سگ و زنگ باشد همراهی نخواهند کرد.»

ابوداود نیز غیر از روایات فوق، نقل می‌کند که پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم فرمود:

«با هر زنگی، شیطانی است.» و نیز از بنانه کنیز عبدالرحمن بن حیان انصاری نقل می‌کند که گفت:

«روزی عایشه نزد ما بود که کنیزی داخل شد و بر او زنگوله‌هی کوچکی آویزان بود. عایشه گفت: «او را داخل نکنید مگر آنکه آنها را باز کند.» و گفت: از رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم شنیدم که می‌گفت: «فرشتگان داخل خانه‌ی که در آن زنگ باشد نمی‌شوند.»

نسائی نیز مشابه روایات فوق را در سنن خویش آورده است.

ابوداود می‌نویسد که پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم فرمود:

«غناء در دل انسان نفاق می‌رویانند.»

این ماجه می‌نویسد که رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم از خرید و فروش کنیزان آوازه‌خوان و نیز از کسب آنها و بهره از بهی آنها نهی فرموده است. و نیز روایت می‌کند که پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم فرمود:

«مردمی از امتم خمر را می‌نوشند با اسمی غیر اسم خودش و بر سر آنها دفّ و آلات طرب نواخته می‌شود. خدا آنها را در زمین فرو می‌برد و گروهی از آنانرا به بوزینه و خوک برمی‌گرداند<sup>(1)</sup>.»

---

1- الف: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۷۲، کتاب اللّباس و الزّینة، باب کراهة الكلب و الجرس في السّفّر.

ب: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۳۳، كتاب التجارات، باب ما لا يحلّ بيعه؛ و نیز در ص ۱۳۳۳، كتاب الفتن، باب العقوبات.

ج: سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۵، كتاب الجهاد، باب في تعليق الاجراس و ج ۴ ص ۹۱ و ۹۲، كتاب الخاتم باب ما جاء في الجلال؛ و نیز در ص ۲۸۲، كتاب الادب، باب كراهية الغناء و الزمر.

د: سنن نسائي، ج ۸، ص ۱۸۹ و ۱۹۰، كتاب الزينة باب ۵۵.

(97)

---

با همه این احوال آیا می‌توان پذیرفت پیامبری که خود از چنین مسایلی نهی کرده و عقوبت آن را فرو رفتن در زمین و یا تبدیل شدن به میمون و خوک قرار داده و یا کسب زنان آواره خوان را حرام کرده و بفرماید که غناء در قلب انسان نفاق می‌رویاند، خود شنونده آن باشد؟ پناه می‌بریم به خدا از گفتن و شنیدن چنین روایاتی که روح اسلام و پیامبر بزرگ آن صلی الله علیه و آله وسلم از آن بیزار است.

با کمال تأسف می‌بینیم که در صحاح اهل سنت چنین روایاتی نقل شده است که ما آنها را در طی ۵ قسمت بررسی می‌کنیم:

**قسمت اول - در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفّ می‌زنند و آواز می‌خوانند:**

صاحبان صحاح روایتی از عایشه نقل می‌کنند که با توجه به اختلافاتی که در آنها دیده می‌شود، خلاصه مضمون آنها این است:

می‌گوید: «روز عیدی بود (که در بعض روایات فطر و در بعض دیگر ایام منی) دو دختر از دختران انصار نزد من دف می‌زدند و آواز می‌خواندند (در بعض روایات اشعار بُعث می‌خواندند<sup>(۱)</sup>) (رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن جا بود و خود

---

1- بُعث جنگه‌ی زمان جاهلیت بین دو قبیله اوس و خزرج بود بنابراین اشعار آنها نیز]

جاهلانه بود!

(98)

---

را پوشانده بود. ابوبکر بر من وارد شد و چون آن صحنه را مشاهده کرد آن دو را از کارشان نهی کرد و گفت: در خانه پیامبر و آواز شیطانی؟<sup>(۱)</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پارچه را کنار زد و گفت: ی ابوبکر! هر قومی عیدی دارند و این عید ما است! من چون ابوبکر را غافل دیدم به آن دو اشاره کردم و رفتند.»

روایت فوق را اکثر ارباب صحاح از جمله بخاری و مسلم نوشتند. نمی‌دانیم این فضیلت ابوبکر است که نکته‌ی را توجه داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هم توجه نداشت؟ یا فضیلت عایشه است که بگویند او اهل غنا بود! یا فضیلت لایبالی گری؟!

این ماجه غیر از روایت فوق چند روایت دیگر نقل می‌کند که ذیلاً متعرض آنها می‌شویم:

- 1- «عیاض اشعری» روز عیدی در «انبار»<sup>(2)</sup> بود. گفت: شما چرا به دف نمی‌زنید و غنا نمی‌خوانید؟ همانگونه که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین می‌کردند!
- 2- روز عید فطر بری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دف می‌زدند و غنا می‌خواندند.
- 3- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در شهر (مدینه) عبور می‌کرد. به دخترانی که دف می‌زدند

---

1- جمله ابوبکر چنین است: «أبمزمور الشیطان فی بیت النبی؟!»

2- «انبار» نام شهری است در عراق، که قبل از آن که بغداد به عنوان پایتخت پادشاهان عباسی انتخاب شود توسط ابو العباس سقّاح به عنوان مرکز خلافت برگزیده شد.

(99)

---

و آوازه‌خوانی می‌کردند گذشت. آنان می‌گفتند: «ما دخترانی از بنی نجاریم - به به از همجواری محمد صلی الله علیه و آله وسلم»<sup>(1)</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خدا می‌داند که من شما را دوست دارم!

4- یکی از بستگان عایشه ازدواج کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: آیا عروس را بردید؟ گفتند: آری. فرمود: آیا کسی را با او فرستادید که آواز بخواند<sup>(2)</sup>؟ ...

سؤال مهمی که در این جا مطرح است این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که به آن دختران آوازه خوان فرمود من شما را دوست دارم، از آنها جز آوازه‌خوانی چه دیده بود؟ با توجه به این که دف زدن و غناء عملی شیطانی است و شکی نیست که گناهکار محبوب خدا نیست، چگونه است که محبوب رسول او است؟ اگر این روایت صحیح باشد باید گفت که

---

1- «نحن جوار من بنی النّجار یا حبّذا محمد من جار»

2- الف: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۹، کتاب الجمعة، باب فی العیدین، بابی: «الحراب و الدرق یوم العید» و «إذا فاته العید یصلّی رکعتین» و «سنّة العیدین لاهل الاسلام»

؛ و ج ۴، ص ۴۷، باب فضل الجهاد و السّير، باب الدّرق؛ و ص ۲۲۵، کتاب بدء الخلق، باب قصّة الحبش و قول النّبیا بنی ارفدة؛ و ج ۵، ص ۸۶، باب هجرة النبی و اصحابه الي المدينة.

ب: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۰۷-۶۰۹، کتاب صلاة العیدین، باب الرخصة في اللّعب الذي لا معصية فيه في ایام العید.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۱۳، کتاب اقامة الصلاة و السنة فيها، باب ما جاء في التّقلیس يوم العید و نیز رجوع شود به شماره هي ۱۸۹۸ الي ۱۹۰۰.

د: سنن نسائي، ج ۳، ص ۱۹۱، کتاب صلاة العیدین، باب ضرب الدّف يوم العید؛ و نیز ص ۱۹۳، همان کتاب، باب ۳۶.

(100)

---

دوستیهي پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم هم - العیاذ بالله - روی هوی نفس است! بنابراین همه تعریفهایی که از آن حضرت درباره افراد مختلف نقل شده بی ارزش خواهد بود. آیا می شود چنین اعتقادی پیدا کرد یا باید از این گونه روایات به خدا پناه برد؟

قسمت دوم - زني نذر مي کند که دفّ بزند و تغني کند!

ابو داود می نویسد زني نزد رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! من نذر کردم که بر سرت دف بزدم. فرمود به نذرت وفا کن!

ترمذی آن را مفصل تر نقل می کند. او می نویسد:

«رسول خدا بري جنگي بیرون رفت، چون برگشت دختری سیاه پوست آمد و گفت: یا رسول الله! من نذر کردم که اگر خدا ترا صالح (شاید مراد سالم است نه صالح) برگرداند در مقابل تو دف بزدم و آواز بخوانم. فرمود: اگر نذر کردی بزنی و الا خیر. او شروع به زدن کرد. ابوبکر آمد و او همچنان می زد. (این جا بر خلاف منزل عایشه نگفت که در حضور رسول خدا و گناه؟! علي (عليه السلام) آمد و او می زد. عثمان آمد او می زد. سپس عمر آمد: او دف را زیر پایش گذاشت و روی آن نشست. پیامبر فرمود: ي عمر! همانا شیطان از تو می ترسد. من نشسته بودم او می زد. ابوبکر آمد او می زد. علي آمد او می زد. عثمان آمد او می زد. چون تو آمدی دف را انداخت<sup>(۱)</sup>».

---

1- الف: سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۳۷، کتاب الايمان و النّذور، باب ما یؤمر به من الوفاء بالنّذر.

ب: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۸۰، کتاب المناقب، باب ۱۸ (که در مناقب عمر است).

(101)

---

نمی‌دانیم به این گونه روایات و روایان آنها بخندیم یا گریه کنیم! اینان از يك طرف مقام ابوبکر را از عمر بالاتر می‌دانند و از طرفی مقام عمر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم! کدام مسلمان می‌تواند باور کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تماشاگر گناه بود و شیطان از حضرتش ترسی نداشت ولی از عمر می‌ترسید و او اهل گناه نبود؟

آقی ترمذی که حدیث فوق را حسن و صحیح می‌داند، آیا اندیشیده است که معنی روایت فوق چیست؟ مگر خود در ج ۴ سنن ص ۸۷ کتاب النذور و الایمان، روایت نکرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «لا نذر فی معصية» که نمی‌شود بری گناه نذر کرد؟

و مگر خود اقرار نکرد که مجلس فوق مجلسی شیطانی بوده است؟ چه شده که وقتی خواست از عمر تعریف کند همه چیز را فراموش کرد، حتی مقام نبوت را؟

اگر دف زدن و آواز خواندن مورد قبول شیطان است، چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دخترانی که کار شیطانی می‌کردند فرمود من شما را دوست دارم؟

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مشوق شیطانیان است؟ العیاذبالله و استغفرالله.

**قسمت سوم - جواز لهو در مجلس عروسی بلکه امر به آن:**

بخاری از قول عایشه نقل می‌کند که: «زنی را به عقد مردی از انصار در آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا با شما لهو نیست؟ انصار که از لهو خوششان

(102)

---

می‌آید»!

نسائی می‌نویسد: «عامر بن سعد می‌گوید که وارد بر قُرظة بن کعب و ابو مسعود انصاری که در مجلس عروسی بودند شدم در آن جا دختران آواز می‌خواندند. گفتم: شما از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و از اهل بدرید، چطور نزد شما این گونه کارها می‌شود؟ گفت: (لابد یکی از آنها) اگر خواستی بنشین و با ما گوش بده و اگر خواستی برو که لهو در عروسی بری ما آزاد است<sup>(1)</sup>».

حدیث اول از عایشه است که چون خود اهل غنا بود قابل اعتنا نیست و حدیث دوم نیز از کسی است که خود در مجلسی آن گونه شرکت داشت و باید کار خود را توجیه کند، علاوه بر آن که آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نسبت نداد بلکه گفت: بری ما آزاد است! حال، چه کسی آن را آزاد کرد...؟!

ضمناً از این حدیث بر می‌آید که اصحاب بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به چه انحرافهایی دچار شده و چگونه از هوای نفسانی پیروی می‌کردند. آنان آن چنان از اسلام

فاصله گرفتند که به قول انس بن مالك: «هیچ يك از آن چه که در زمان رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم بود، وجود ندارد مگر نماز که آن را هم ضایع کردند»<sup>(2)</sup>.  
آری، این است نتیجه زیر پا گذاشتن سفارش پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم در مورد لزوم

- 
- 1- الف: صحيح بخاري، ج ۷، ص ۲۸، كتاب النكاح، باب النسوة اللاتي يهدين المرأة الي زوجها.
  - ب: سنن نسائي، ج ۶، ص ۱۳۴، كتاب النكاح، باب ۸۰.
  - 2- صحيح بخاري، ج ۱، ص ۱۴۱، كتاب الصلاة، باب تضييع الصلاة عن وقتها.

(103)

---

پیروي از اهل بیت علیهم السلام.

#### قسمت چهارم - بردن عایشه به تماشای مطربها:

این هم از روایاتی است که هر مسلمان غیرتمندی از شنیدن آن ناراحت می‌شود.

نوشته‌اند که:

«روزي عده‌ي از اهالي حبشه در مسجد رسول خدامشغول لهو و لعب و رقص بودند. رسول خدا عایشه را بری تماشای آنها برده و آنان را تشویق به آن کار می‌کند و آن قدر بودند. تا عایشه سیر شد»<sup>(1)</sup>!

بخاری می‌نویسد که در این هنگام عمر آمد و آنها را نهی کرد. پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم فرمود: آنها را به حال خود بگذار.

بخاری و مسلم و نسائی نوشته‌اند که عمر با سنگریزه آنها را هدف قرار داد که پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم او را نهی کرد. بعضی شارحین در توجیه آن گفته‌اند که شاید

- 
- 1- الف: صحيح بخاري، ج ۱، ص ۱۲۳، كتاب الصلاة، باب اصحاب الحراب في المسجد؛ و ج ۲، ص ۲۰ و ۲۹، كتاب الجمعة، باب في العيدين و التّجمل فيه، بابهي: «الحراب و الدّرق يوم العيد» و «إذا فاته العيد يصلّي ركعتين.»؛ و ج ۴، ص ۴۷، باب فضل الجهاد و السير، [باب الدّرق؛ و ص ۲۲۵، كتاب بدء الخلق، باب قصّة الحبش و قول النبي يا بني ارفدة؛ و ج ۷، ص ۳۶، كتاب النكاح، باب حسن المعاشرة مع الاهل؛ و ص ۴۹ همان كتاب، باب نظر المرأة الي الحبش ونحوهم من غير ربيّة.
  - ب: صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۰۸، كتاب صلاة العيدين، باب ۴.



ج: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۸۰، کتاب المناقب، باب ۱۸ (که در مناقب عمر است).

د: سنن نسائی، ج ۳، ص ۱۹۲، کتاب صلاة العیدین، بابھی ۳۴ و ۳۵.

(104)

این جریان قبل از بلوغ عایشه بوده است. در جواب آن باید گفت که یکی از روایان حدیث ابهریره است. او در سال هفتم هجری اسلام آورده بود و لذا باید گفت حد اقل سن عایشه ۱۵ سال بوده است. مگر آن که بگوییم که او تا آن زمان به سن بلوغ نرسیده بود!

ممکن است گفته شود که آمدن عمر و حمله به طرف آنها در واقعه دیگری بوده است.

در جواب آن می‌گوییم: اولاً چه فرقی می‌کند، وقتی عملی از نظر عمر زشت، و از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - بنا به نقل صحاح - مباح بود، چه يك واقعه باشد چه وقایع متعدد.

ثانیا بخاری در یکی از روایاتش آن را در ضمن يك واقعه نقل کرده است.

ثالثا ترمذی مشروح‌تر آن را از قول عایشه چنین نقل می‌کند:

...وقتی عمر آمد، مردم از اطراف آنها پراکنده شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود من می‌بینم که شیاطین انس و جن از عمر فرار می‌کنند. عایشه می‌گوید من نیز مراجعت کردم.

به آقی ترمذی باید گفت:

اولاً این که نوشتی شیاطین جن و انس فرار کردند آن گاه از قول عایشه نوشتی که گفت منم مراجعت کردم، آیا فهمیدی معنی آن چیست؟

آقی ترمذی! معنی آن این است که عایشه هم یا جزء شیاطین انس بود یا از شیاطین جن!

ثانیا چگونه شیاطین انس و جن از عمر فرار کردند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

(105)

نگریختند؟ مگر عمر قبل از اسلام آوردنش بت پرست نبود؟ چه شد که شیطان قبل از اسلامش از او نمی‌گریخت و بعد از اسلام - به قول شما - از او فرار می‌کرد. مگر نه به خاطر اسلامش و پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده است؟ چه شد که شیطان از يك مسلمان می‌گریزد و از شارع آن و واسطه بین خدا و خلق نمی‌گریزد؟

ثالثا چگونه به خود جرأت می‌دهید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در مجلسی حاضر کنید که در آن شیاطین انس و جن حضور دارند؟

نمی‌دانیم این روایتها در فضیلت عایشه است که بگویند او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن قدر عزیز بود که آن حضرت به خاطر او در چنان مجلسی حضور می‌یافت، یا در فضیلت عمر است؟ چرا بری عظمت بخشیدن به عایشه او را در ردیف شیاطین ذکر کرده و بری عظمت بخشیدن به عمر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را حاضر در مجلس شیاطین می‌کنید؟

کدام عاقل می‌پذیرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنش را پشت سر خویش قرار داده و با هم به تماشای مجلس رقص و پایکوبی بایستند؟ آیا علمی اهل سنت حاضرند که این نسبت را به خودشان بپذیرند؟ آیا از مجموع این روایات که نوعاً عایشه راوی آنها است، بر نمی‌آید که او خود اهل لهو و لعب بود؟ همان طور که در بعضی از همین روایات بدان تصریح شده است. آن گاه چگونه از کسی که به قول خودش «حریص بر لهو» بود، روایاتی که دلالت بر جواز لهو و لعب می‌کند نقل می‌کنید. مثل این که بخواهید از فعل عایشه، که در مقابل غلامی که متعلق به غیر بود وضو می‌گرفت<sup>(1)</sup>، استفاده

---

1- سنن نسائی، ج ۱، ص ۹۳، (مشروح آن چه که صاحبان صحاح درباره عایشه نقل کرده‌اند، به خواست خدا، در نوشتاری جداگانه خواهد آمد).

(106)

---

کنید که زن می‌تواند دستها را تا آرنج و موی سر را به نامحرم نشان دهد!

آیا بهتر نیست همراه به دور ریختن این گونه روایات، به ریسمانی چنگ بزنیم که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم امر به آن نموده و آن تمسک به اهل بیت آن بزرگوار علیهم‌السلام می‌باشد؟ ریسمانی که هرگز پاره نمی‌شود و با قرآن همراه خواهد بود تا کنار حوض کوثر بر آن حضرت وارد شود.

مضحک‌تر از همه این که ابوبکر و عمر - که هر چه یاد گرفتند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است - از این گونه اعمال نفرت داشتند و حتی عمر با سنگریزه به حبشه حمله ور شد و ابوبکر آن را مزمور شیطان می‌دانست ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان را تشویق می‌کرد.

اگر گفته شود که این عمل، خداپسندانه بود و آنها نمی‌دانستند. گوئیم پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که شیاطین جن و انس از عمر فرار می‌کنند؟ معلوم می‌شود که شیطان پسندانه بود نه خدا پسندانه.

**قسمت پنجم - شرکت در مجلس عروسی که خواننده زن آواز می‌خواند:**

«ربیع دختر مَعُوذ می‌گوید: صبح روز عروسی من، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر من وارد شد. نزد من دخترانی آواز می‌خواندند و بری پدران من ( و در یکی از روایات بخاری: «پدرانشان») که در بدر کشته شده بودند، ندبه<sup>(1)</sup> می‌کردند .

---

1. «ندبه» به معنی مرثیه سرائی بری میت و نیکبختی او را یادآوری کردن می‌باشد.

(107)

---

از جمله، یکی از آنان گفت:

«و فینا نبی یعلم ما فی غد» (یعنی در میان ما پیامبری است که از آینده مطلع است).  
پیامبر فرمود: «این را نگویند و همان اشعار را بخوانید»<sup>(1)</sup>.

اگر بپذیریم که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم اهل گوش کردن به آوازه خوانی دختران بود، باید گفت: وی به حال پیروان او!...

برآوردن غلامان او درخت از بیخ                      اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی

کشند لشگریانش هزار مرغ به سیخ                      به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد

---

1. الف: صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۰۵، در ضمن قصه غزوه بدر، باب بعد از یاب شهود الملائكة بدرا (خود این باب عنوانی ندارد)؛ و ج ۷ ص ۲۵، کتاب النکاح، باب ضرب الدف فی النکاح و الولیمة].

ب: سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۹۹، کتاب النکاح، باب ما جاء فی اعلان النکاح.

ج: سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۲۸۱، کتاب الادب، باب فی النهی عن الغناء.

د: ابن ماجه در ج ۱ سنن، ص ۶۱۱، کتاب النکاح، باب الغناء و الدف، حدیث مذکور در متن را با این مقدمه می‌آورد که:

«ابوالحسین خالد مدنی می‌گوید: روز عاشورا در مدینه بودیم. دختران به دف می‌زدند و آواز می‌خواندند. وارد بر ربیع بنت معوذ شدیم. گفت: ... آن گاه همان حدیث را نقل می‌کند.

آری روز عاشورا، در مدینه، دختران به دف می‌زدند و آواز می‌خواندند! آن گاه اگر در دعاهای شیعیان آمده باشد که: «روز عاشورا را بنی امیه روز مبارکی می‌خواندند» می‌گویند اینان تعصب دارند!...

(108)

## مبحث یازدهم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از زنها خوشش می‌آمد!

قبل از آن که وارد این مبحث شویم لازم می‌دانیم این نکته را تذکر دهیم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا سن ۲۵ سالگی - یعنی در غرور جوانی - کاملاً به پاک‌ی زندگی کرد و نزد همه به امانت و صداقت شهرت داشت، او - به اقرار دوست و دشمن - هرگز به هیچ عمل زشتی که در میان اعراب جاهلی رواج داشت، آلوده نگشت. در ۲۵ سالگی با زنی که ۱۵ سال از خودش مسن‌تر بود، ازدواج کرد و تا سن ۵۳ سالگی با همان زن - حضرت خدیجه علیهاالسلام - که در آن وقت ۶۸ ساله بود، زندگی کرد. این امر بیانگر این است که حضرتش هرگز دنبال مسائل شهوانی نبود.

البته این موضوع بری هر مسلمانی بلکه بری هر کس که اندک اطلاعی از سیره آن بزرگوار داشته باشد، واضح است. اما در صحاح سته اهل سنت به روایاتی بر می‌خوریم که خلاف مطالب فوق الذکر می‌باشد و لذا خواستیم که توجه خوانندگان محترم را ابتداءً به این مطالب جلب کنیم تا خدی نکرده، انسانی ضعیف‌الایمان با دیدن آن روایات، تصور نکنند که این‌ها حق است و بدانند که از این گونه روایات غیر صحیح، در صحاح اهل سنت، فراوان دیده می‌شود.

آنان این گونه نسبتها را بری خودشان و مخصوصاً بزرگان علما یا عارفانشان نمی‌پسندند و دامانشان را از این تهمت‌ها پاک می‌دانند. ولی چه کنیم که با کمال تأسف، در صحیح‌ترین کتاب‌های روایی خویش بی‌پایه و

(112)

---

اساسترین روایت، آن هم درباره شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وجود دارد که تطهیر این کتابها از این گونه روایات، یکی از واجب‌ترین کارها به نظر می‌رسد.

اگر خوانندگان محترم کتاب «خدا در صحاح» را مطالعه فرموده باشند، بهتر و بیشتر به جعلی بودن بسیاری از روایات صحاح پی برده و نیز برایشان روشن شده است که وقتی صاحبان آن کتابها بری خدا چهره‌ی انسانی ساخته باشند، به رسول او بیشتر ستم روا خواهند داشت.

ما این مبحث را در ضمن ۴ بخش بررسی می‌کنیم:

### بخش اول - پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از صفیه خوشش آمد و...

«انس می‌گوید که در غزوه خیبر، یکی از کسانی که اسیر شد، صفیه، دختر حیی بن اخطب، بود. او تازه شوهر کرده بود و شوهرش نیز به قتل رسید. وقتی غنائم را تقسیم کردند، صفیه سهم دحیه کلبی<sup>(۱)</sup> شد. عده‌ی نزد رسول خدارفته و گفتند که او زنی زیبا و دختر رئیس قوم است. پیامبر چون او را دید از دحیه او را پس گرفت و پس از آزاد کردنش او را به عقد خود در آورد<sup>(۲)</sup>».

1- دحیه کلبی - چنان چه نوشته‌اند - زیباترین مرد عرب بود و هرگاه جبرئیل خدمت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می‌رسید به صورت دحیه ظاهر می‌شد و اگر کسی در آن حال، از کنار آن حضرت عبور می‌کرد می‌پنداشت که دحیه نزد آن حضرت است.

2- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۴، کتاب الصلاة، باب ما یذکر فی الفخذ؛ و ج ۴، ص ۴۳، باب فضل الجهاد و السیر، باب من غزا بصبی للخدمة.

ب: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۷-۱۰۴۴، کتاب النکاح، باب فضیلة اعتاقه امة ثم یتزوجها.

ج: سنن ابی‌داود، ج ۳، ص ۱۵۲-۳، کتاب الخراج و الامارة و الفیء، باب ما جاء فی سهم الصفی

د: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۹، کتاب النکاح، باب الرجل یعتق امة ثم

یتزوجها؛ و ج ۲ ص ۷۶۲، کتاب التّجارات، باب الحیوان بالحویوان متفاضلاً یدا بید.

ابن ماجه روایت فوق را در هر دو جا به طور خلاصه نوشته است.

(113)

---

آیا هیچ کس می‌تواند بپذیرد پیامبری که در جوانی با زنی از خودش مسن‌تر زندگی کرده و حال نیز داری چند زن می‌باشد و سن او نیز به ۶۰ رسیده است، به خاطر زیبایی زنی، او را از یکی از اصحاب پس بگیرد؟!

نمی‌گوییم که صفیه یکی از زنه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نبود، اما به خاطر چه موضوعی، نمی‌دانیم. قطعاً حکمتی در آن بود. چنان چه سایر ازدواج‌هی آن حضرت - که به اذن خدا می‌توانست استثناءً با هر چند زنی که می‌خواست ازدواج کند و محدود به ۴ زن نبود - که در مدینه صورت گرفت، به خاطر مسائل مختلف بود<sup>(1)</sup>.

حضرتش تحت اشراف خدی عزوجل بود. هرگز کاری که خلاف

---

1- یکی از حکمت‌هایی که اهل سیره نقل کردند این بود که رسم قبایلی عرب چنین بود که از داماد خود - و لو از قبیله دیگر باشد - مانند یکی از افراد قبیله خود، حمایت می‌کردند و آن حضرت با این ازدواج‌ها در حقیقت بری مسلمانان - و نه بری شخص خود - حامی و یاور می‌جست. ما به خواست خدا، در جی خود به این نکته تذکر خواهیم داد که همسران آن حضرت تا چه اندازه او را آزار می‌دادند به طوری که حضرتش یک بار به مدت یک ماه از آنان قهر کرده بود و بنا به نقل صحاح، وقتی که پس از ۲۹ روز برگشت عایشه به او گفت: تو که گفتی یک ماه، هنوز یک ماه نشد...!

(114)

رضي او بود انجام نداده و هيچ گاه تابع هواهي نفساني و شهوات زودگذر نبوده است.

آن چه که ما آن را انکار مي‌کنيم قول «انس بن مالك» - راوي منحصر به فرد روايت مذکور - است که آن حضرت به خاطر زيبايي صفيه، او را از دحیه پس گرفت...!

### بخش دوم - خدمتگذاري عروس!

«سهل بن سعد روايت کرده است که ابو اسيد ساعدي پيامبر را به مجلس عروسي خود دعوت کرد. خدمتکار آن مجلس زن او يعني عروس مجلس بود، و هم او از آن حضرت و از ساير مدعوين پذيرايي مي‌کرد<sup>(1)</sup>» (!)

حال چرا مؤمنين از اهل سنت حاضر نمي‌شوند که همسر آنها هنگامی که عروس است در ميان مردان رفته و از آنها پذيرايي کند! لابد صحيح بخاري را صحيح نمي‌دانند! و چرا رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم - حتي آن زمان که آيه حجاب نازل نشده بود - به زنش اجازه نداد آن گاه که عروس است برود و از مردان پذيرايي کند؟! چطور شد اين را از ديگري مي‌پسندد و از خودش دور

---

1- الف: صحيح بخاري، ج ۷، ص ۳۲ و ۳۳، كتاب النكاح، باب حقّ اجابة الوليمة و الدعوة...، و باب قيام المرأة علي الرجال في العرس و خدمتهم بالنفس و باب بعد از آن ؛ و نیز ص ۱۳۸ و ۱۳۹، كتاب الاشرية، باب الانتباز في الاوعية و التور، و باب نقيع التمر ما لم يسکر ؛ و ج ۸، ص ۱۷۴، كتاب الايمان و النذور، باب ان حلف ان لا يشرب نبیذا...

ب: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۱۶، كتاب النكاح، باب الوليمة.

(115)

---

مي‌کند؟

ما از اين نسبتها به خدا و رسول گراميش پناه مي‌بريم و از حضرتش و نیز از خدي عزوجل به خاطر نوشتن اين سطور طلب عفو مي‌نماييم. اللهم غفرا.

### بخش سوم - برخورد با زناني که از مجلس عروسي برگشته بودند:

«انس مي‌گويد: رسول خدا زنان و کودکانی را که از مجلس عروسي بر مي‌گشتند مشاهده کرد. ايستاد و خطاب به آنها گفت: «انتم من احب الناس الي»<sup>(1)</sup>» يعني شما از محبوبترين مردم نزد من مي‌باشيد.) مسلم مي‌نويسد که پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم آن را دو بار گفت!

خوشا به حال زنان و کودکانی که به مجلس عروسي مي‌روند!

قضاوت با خوانندگان.

## بخش چهارم - خلوت با يك زن!

این جا بین روایت بخاری و مسلم اندکی اختلاف در ضمیر جمع است که ما آن را از صحیح بخاری نقل می‌کنیم چه آن که اهل سنت آن را از هر کتابی معتبرتر می‌دانند و در ضمن به پاره‌ی از اختلافات توجه می‌دهیم:

«انس می‌گوید: رسول خدا با زنی از انصار خلوت کرد و به او گفت: به خدا قسم (و بنا به نقل مسلم: «قسم به آن که جانم در دست اوست») شما زنها محبوبترین مردم نزد من می‌باشید (و به نقل مسلم آن را سه بار

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۷، ص ۳۲، کتاب النکاح، باب ذهاب النساء و الصبیان الی العرس.

ب: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۴۸، کتاب فضائل الصحابه، باب ۴۳.

(116)

---

تکرار کرد<sup>(۱)</sup>».)

ما که نفهمیدیم انس در آن خلوت چه می‌کرد؟! و نیز پیامبر که خود از خلوت کردن با زنها نهی کرد،<sup>(۲)</sup> چرا خود این عمل را انجام داد؟

تعجب است از انس با این حافظه‌اش که خلوتها و غیر خلوتهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را با زنها به یاد دارد، چگونه است که حدیث غدیر را فراموش می‌کند که در میان جمعی ۱۲۰ هزار نفره مطرح شده بود!

ابن ابی‌الحدید معتزلی در ج ۴ شرح نهج البلاغه ص ۷۴ می‌نویسد:

«جماعتی از شیوخ بغدادی ما گفتند که عده‌ی از صحابه و تابعین و محدثین از علی علیه‌السلام منحرف بودند و از او بدگویی می‌کردند. بعضی از آنان مناقب او را کتمان کرده و به خاطر دنیا و ترجیح آن بر آخرت، دشمنانش را کم می‌نمودند. از جمله آنها انس بن مالک بوده است.

روزی علی علیه‌السلام در حیاط دارالاماره (یا حیاط مسجد کوفه) مردم را قسم داد که چه کسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده است که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه». دوازده نفر برخاستند و شهادت دادند<sup>(۳)</sup>. انس بن مالک هم در

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۷، ص ۴۸، کتاب النکاح، باب ما یجوز ان یخلو الرجل بالمرأة عند الناس.

ب: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۴۹، کتاب فضائل الصحابه، باب ۴۳.

2- صحیح بخاری، همان، باب لا یخلونّ رجل بامرأة... ..

3- احمد حنبل در مسند خویش، ج ۷، ص ۸۲، عده گواهان را ۳۰ نفر و به قولی «مردم زیادی» می‌داند (و در بعض روایات ۳۰ نفر و...). علامه امینی (ره) اسامی ۲۴ نفر از آنان را در ج ۱ الغدير، ص ۵-۱۸۴ آورده است.

(117)

---

میان حاضرین بود ولی برخواست و شهادت نداد. علی علیه‌السلام به او فرمود: تو چرا شهادت ندادی؟ تو که آن روز حاضر بودی! گفت: یا امیرالمؤمنین! پیر شدم و فراموش کردم<sup>(۱)</sup>. فرمود: خدایا! اگر او دروغ می‌گوید سفیدی (پیسی) او را بگیرد که عمامه نتواند او را بپوشاند.

طلحة بن عُمیر می‌گوید: به خدا قسم او را دیدم که به همان مرض مبتلا شده بود.

عثمان بن مطرف روایت می‌کند که مردی در آخر عمر انس بن مالک از او درباره علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) پرسید گفت: من بعد از آن روز قسم خوردم که اگر درباره علی (علیه‌السلام) حدیثی از من بپرسند آن را کتمان نکنم. به خدا قسم از پیامبرتان شنیدم که فرمود: «او در قیامت رئیس پرهیزگاران است»<sup>(۲)</sup>.

---

1- سنّ او در آن زمان حدود ۴۵ سال بود. چگونه ادّعی پیری و فراموشی می‌کرد خدا می‌داند!

2- ر.ک «علی علیه‌السلام از دیدگاه ابن ابی‌الحدید معتزلی ص ۷-۲۸۶.

متن عربی روایت و گفته انس چنین است: «ذاك رأس المتقين يوم القيامة» سمعته و الله من نبيكم.

مبحث دوازدهم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن چه که دستور می‌دهد عمل نمی‌کند:

در این مبحث نیز ۱۰ مورد از آن چه را که صاحبان صحاح درباره عنوان فوق نوشته‌اند می‌آوریم، که گر چه همه آنها از محرمات نیست ولی چیزی است که روی آن، نهی رفته است. و حداقل مکروه است و قطعاً هر عمل زشتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مردم را از آن بازداشته است، خود اول کسی است که از آن پرهیز می‌نماید و لذا ما نمی‌توانیم بپذیریم که آن حضرت از عملی نهی فرموده ولی خود به آن عمل می‌کند. موارد ده گانه چنین است:

مورد اول - تخطّی رقاب مردم، ایذاء به آنها است:



در این مورد ما نیاز به روایت نداریم. اگر کسی خواست از میان جمعیتی عبور کند عرفاً و عقلاً باید طوری بگذرد که باعث اذیت کسی نشود و این که گفته شد «تخطی رقاب» یعنی پا روی گردن مردم گذاشتن، یعنی طوری

(121)

---

جمعیت را بشکافد و برود که گویی پا روی گردن آنان می‌گذارد و این اصطلاح، آن جا به کار می‌رود که مردم نشسته باشند (مانند صف جماعت پس از اتمام نماز) و یکی بخواهد با سرعت و بدون ملاحظه از لایلی آنها عبور کند. این عمل، علاوه بر آن که هم عقل و هم عرف آن را ناپسند می‌داند، شارع مقدس هم از آن نهی فرموده است:

«رسول خدایکی را دید که گویی از روی گردن مردم عبور می‌کند. فرمود: بنشین که مردم را اذیت کردی.»

«پیامبر فرمود: کسی که تخطی رقاب مردم کند، پلی بری رسیدن به جهنم بری خویش انتخاب کرده است»<sup>(1)</sup>.

حال نظری دیگر به صحاح می‌افکنیم و عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در این زمینه مشاهده می‌کنیم:

«رسول خدا بعد از نماز عصر، تخطی رقاب مردم کرده وارد حجره یکی از زنهایش شد. مردم وحشت زده، از سرعت آن حضرت تعجب کردند. چون برگشت فرمود: گوئیا از سرعت من تعجب کردید. در منزل اندکی طلا داشتم و در نماز یادم آمد، و چون خوش نداشتم که شب تا صبح در منزل بماند، رفتم و دستور دادم آن را تقسیم کنند»<sup>(2)</sup>.

---

1- الف: سنن ابن‌ماجه، ج ۱ ص ۳۵۴، کتاب اقامة الصلاة و السنه فیها، باب ۸۸.

ب: سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۲۹۲، کتاب الصلاة، باب تخطی رقاب الناس يوم الجمعة.

ج: سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۰۲، کتاب الجمعة، باب ۲۰.

2- الف: صحیح بخاری، ج ۱ ص ۲۱۵، باب وجوب صلاة الجماعة، باب من صلی بالناس فذكر حاجة فتخطاهم.

ب: سنن نسائی، ج ۳، ص ۸۳، کتاب السهو، باب ۱۰۴.

(122)

اشکالاتي که به این روایت وارد است بر خوانندگان محترم پوشیده نیست. زیرا:

اولاً - تخطي رقاب مردم ایذاء به آنها است.

ثانیا - هنگام نماز به فکر غیر خدا بودن از وساوس شیطان است.

ثالثاً - پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم مي‌توانست این کار را با اندکي فاصله انجام دهد یا کسی را مأمور این کار کند.

رابعاً - بین نماز عصر تا شب، فاصله زيادي بود، و عذر آن حضرت که نمی‌خواستیم شب را در منزل بماند، با این تعجیل سازگار نیست.

**مورد دوم - خوردن از اطراف طعام صحیح نیست:**

«عمر بن ابی سلمه می‌گوید: من کودکی بودم که تحت کفالت رسول خدا قرار داشتم و هنگام غذا خوردن دستم به همه جی طعام دراز می‌شد (لابد و رچین می‌کرد!) پیامبر فرمود: از جلو خودت بخور<sup>(1)</sup>».

این از آداب غذا خوردن است، بخصوص آن که ظرف غذا مشترك باشد

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۸، کتاب الاطعمه، باب التسمیه علی الطعام و الاکل بالیمن (سه روایت)

ب: صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۵۹۹ و ۱۶۰۰ کتاب الاشریه، باب آداب الطعام و الشراب و احکامهما ( دو روایت)

ج: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۸۷، کتاب الاطعمه، باب الاکل بالیمن.

د: سنن ابی‌داود، ج ۳، ص ۳۴۹، کتاب الاطعمه، باب الاکل بالیمن.

(123)

---

- چنان که در سابق این گونه مرسوم بود.

با این حال می‌بینیم که صاحبان صحاح از انس بن مالک نقل می‌کنند که رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم خود چنین نمی‌کرد:

«انس می‌گوید: روزی نجاری پیامبر را بری طعامی دعوت کرد و در آن طعام کدو بود. حضرت از اطراف ظرف، کدو را می‌گرفت و می‌خورد<sup>(1)</sup>».

نوشته‌اند که آن نجار، غلام حضرت بود؛ و در بعض روایات آمده که او غذا را جلوی حضرتش گذاشت و خود مشغول کارش شد. حال این چه دعوتی است که صاحبخانه مهمان عزیزی را دعوت کند و غذا را جلوی او گذاشته و خود دنبال کارش برود، نمی‌دانیم! ما این روایت را

همچون بسیاری از روایات انس، نمی‌توانیم بپذیریم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عملی که خلاف عقل و عرف و آداب غذا خوردن بوده و آن را خود بری کودکی نمی‌پسندد انجام داده باشد.

مورد سوم - بول و غائط، رو و پشت به قبله ممنوع:

یکی از دستوراتی که شارع مقدس به آن اهتمام می‌ورزید باز داشتن

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۷۹، کتاب البیوع، باب ذکر الخیاط؛ و ج ۷، ص ۸۹ و ۹۸ و ۱۰۱ و ۱۰۲، کتاب الاطعمه، بابی: «من تتبع حوالی القصعه» و «الثرید» و «الدباء» و «القدید».

ب: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۱۵، کتاب الاشریه، باب ۲۱.

ج: سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۵۰، کتاب الاطعمه، باب ما جاء فی اکل الدّباء.

د: سنن ابی‌داود، ج ۳، ص ۳۵۰، کتاب الاطعمه، باب فی اکل الدّباء.

(124)

---

مردم از قضی حاجت، رو و پشت به قبله می‌باشد. این حکم از نظر روایات اهل بیت علیهم‌السلام روشن بوده و علمی اعلام ایدهم الله بدان فتوا داده‌اند. در این حکم فرقی بین مکان‌های مختلف نیست یعنی خواه در بیابان باشد یا در هتل، در فضی باز باشد یا در محیط محصور. چه آن که حکمت آن، حفظ حرمت کعبه است.

فقهی اربعه اهل سنت - به استثنای ابوحنیفه - گفته‌اند که این حکم، مخصوص فضی باز است، و اگر بین انسان و کعبه دیواری یا چیزی حائل باشد مانعی ندارد<sup>(۱)</sup>.

در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» آمده است:

«تخلی رو به خورشید و ماه کراهت دارد، زیرا آن دو از نشانه‌ها و نعمتهای خدا می‌باشند و قاعده شرع اسلام، احترام به نعمتهای خدا است».

ما می‌پرسیم که احترام کعبه بیشتر است یا خورشید و ماه؟ و اگر قرار باشد یک دیوار این نهی را بر دارد، در فضی باز هم بین ما و کعبه دیوارها و شهرها و آبادیهی فراوانی وجود دارد.

صاحبان صحاح، اولاً روایات نهی را به طور مطلق می‌آورند و ثانیاً از بعضی اصحاب (ابویوب انصاری) نقل می‌کنند که در فضی محدود هم پرهیز می‌کردند و ثالثاً می‌نویسند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرهیز نمی‌کرد! حال ما روایات آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

1. به نقل از: «الفقه علي المذاهب الاربعة.»

(125)

«رسول خدا فرمود: هنگام قضي حاجت رو و پشت به قبله نکنید<sup>(1)</sup>».

در مقابل این روایت که به صورتهی مختلف و از روایت گوناگون از جمله از ابوهیرره نقل شده که می‌رساند این دستور تا اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

1. الف: صحیح بخاری، ج ۱ ص ۴۸، کتاب الوضوء، باب لاستقبل القبلة بغائط او بول الا عند البناء جدار او نحوه.

لازم به تذکر است که آقی بخاری در این باب فقط همین روایت را که در متن آوردیم، نقل کرده است که نه در آن روایت و نه در هیچ روایتی نیامده «مگر آنکه دیواری یا چیزی حائل باشد» و این از فقه ابن عمر است که متعرض خواهیم شد.

ب: صحیح مسلم، ج ۱ ص ۲۲۴ کتاب الطهارة، باب الاستطابة.

او همان روایت بخاری را که از ابویوب انصاری نقل شده می‌آورد و در دنباله آن می‌نویسد که ابویوب گفته است: ما وارد شام شدیم و در آنجا مستراحهایی یافتیم که رو به قبله بنا شده بود که ما خود را از آن منحرف کرده و استغفار می‌نمودیم. در پا ورقی آن، در ذیل: «مراحيض قد بنيت» آمده است که: «مراحيض جمع مرحاض است و آن اطاقی است که بری قضي حاجت انسان، اتخاذ شده است.» با این حساب آنچه که اصحاب از روایت فهمیده‌اند همان است که ابوحنیفه نیز بدان فتوی داده است که قضي حاجت رو و پشت به قبله مطلقاً حرام است، چه در بنایی باشد یا در فضی باز. ج: سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۱۱۵ و ۱۱۶، کتاب الطهارة و سننها، باب النهي عن استقبال القبلة بالغائط و البول].

د: سنن ترمذی، ج ۱ ص ۱۳ ابواب الطهارة، باب النهي عن استقبال القبلة بغائط او بول.

ه: سنن ابی‌داود ج ۱ ص ۳ کتاب الطهارة، باب كراهية استقبال القبلة عند قضاء الحاجة.

و: سنن نسائی، ج ۱ ص ۴۱ - ۳۹ کتاب الطهارة، باب هي ۲۱ - ۱۹ و ص ۵۷ - ۵۵ باب هي ۳۶ و ۳۷.

(126)

توسط آن حضرت به مردم ابلاغ می‌شد - روایتی آمده که ابن عمر می‌گوید: من بر بام خانه حفصه رفتم. دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پشت به قبله بول می‌کند و یا نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم يك سال آخر عمرشان رو به قبله بول می‌کردند و یا ابن عمر را دیدند که مرکب خود را نگهداشت و رو به قبله بول می‌کرد. به او

گفتند: مگر این عمل نهی نشده است؟ گفت: چرا، این کار در فضی باز نهی شده و اگر بین تو و قبله چیزی باشد که ترا بیوشاند اشکال ندارد<sup>(1)</sup>.

در بررسی این روایات باید گفت:

اولاً - آن چه که از ابن عمر نقل شده به خاطر علم و فقه او، که در جی خود - به خواست خدا - بحث خواهد شد، هرگز نمی‌تواند مورد قبول باشد. چنان چه ملاحظه فرمودید او خود عملی را انجام می‌دهد آن گاه به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نسبت می‌دهد و این شبیه نماز ۵ رکعتی خواندن علقمه است که بحث آن گذشت.

---

1- روایات مذکور در متن را در کتاب‌هی زیر بجوید:

الف: صحیح بخاری، ج ۱ ص ۴۹ کتاب الوضوء، باب من تبرّز علی لبنتین؛ و ج ۴ ص ۱۰۰ باب فضل الجهاد و السیر، باب ما جاء فی بیوت ازواج النبی

ب: صحیح مسلم، ج ۱ ص ۲۲۵ کتاب الطهارة، باب ۱۷.

ج: سنن ترمذی، ج ۱ ص ۱۶، ابواب الطهارة، باب ۷].

د: سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۱۱۶ کتاب الطهارة و سننها باب ۱۸.

ه: سنن ابی‌داود، ج ۱ ص ۴۰۳ کتاب الطهارة، باب کراهیة استقبال القبلة... و باب بعد.

و: سنن نسائی، ج ۱ ص ۴۲ کتاب الطهارة، باب ۲۲.

(127)

---

ثانیا - مسأله‌ی که مورد احتیاج همه مسلمین است و هر کسی در شبانه روز چند بار بدان نیاز پیدا می‌کند چگونه با يك پشت بام رفتن باید روشن شود و اگر نبود، عملی مباح همیشه حرام باقی می‌ماند؟! یا آن که حضرت تا اواخر عمر خود از عملی نهی کند و يك سال قبل از رحلتش يك نفر او را دید که در مستراح نشسته و رو به قبله است و با همین دیدار اتفاقی حرمت آن کنار رفت! اگر واقعا چنین است، چرا حضرت خود به این نکته تذکر ندادند که بین فقهی اربعه نیز اختلاف نیفتد.

ثالثا - روایات متعددی از همین صاحبان صحاح نقل شده که کسی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را هنگام قضا حاجت نمی‌دید، چه آن که او به جی دوری می‌رفت<sup>(1)</sup>. حال چه شد که ابن عمر یا کسی دیگر او را می‌بیند آن هم رو یا پشت به قبله!

رابعا - چه شده که اهل سنت حاضر نیستند معالم دینشان را از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام بگیرند؟ مگر آن حضرت سفارش به تمسک به آنان نموده است؟ آیا ابن عمر یا غیر او بهتر می‌دانند یا کسانی که باب مدینه علم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشند؟

مورد چهارم - دراز کشیدن و يك پا را روي پي ديگر انداختن ممنوع!

1- الف: سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۱۲۰ و ۱۲۱، كتاب الطهارة و سننها، باب التباعد للبراز في الفضاء.

ب: سنن ترمذي، ج ۱ ص ۳۲ ابواب الطهارة، باب ۱۶.

ج: سنن ابی‌داود، ج ۱ ص ۱ كتاب الطهارة، باب التخلي عند قضاء الحاجة.

د: سنن نسائي، ج ۱ ص ۳۶ كتاب الطهارة، باب الابعاد عند ارادة الحاجة.

(128)

«از جابر بن عبد الله انصاري نقل کردند که گفت: رسول خدا به پشت خوابیدن در حالي که يك پا روي پي ديگر باشد را نهي کرده است»<sup>(1)</sup>.

در مقابل اين نهي، صاحبان صحاح نوشته‌اند که رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم و عمر و عثمان اين عمل را انجام مي‌دادند<sup>(2)</sup>.

ما به صحت و سقم احاديث كاري نداريم. هدف ما نقد اين مطلب است که پيامبري که صاحبان صحاح ترسيم مي‌کنند به عملي دستور مي‌دهد و خلاف مي‌کند. يا از عملي نهي مي‌کند و خود انجام مي‌دهد. نکته قابل توجه اين که روايات دسته دوم فقط از يك نفر نقل شده و او عباد بن تميم است که از عمويش روايت مي‌کند. معلوم مي‌شود که يك نفر آن را دیده و او هم فقط به برادرزاده‌اش گفته است.

بنابراين چنين نبود که بخواهد عملاً نشان بدهد اين عمل اشکال ندارد!

از اين هم که بگذريم اگر پيوسته از عملي نهي شود و خود انجام بدهد، آيا اين يك نوع بدآموزي نيست؟ با توجه به اين که حضرتش الگوي عملي مسلمانان بود.

1- الف: صحيح مسلم، ج ۳ ص ۱۶۶۱-۲ كتاب اللباس و الزينة، باب ۲۱.

ب: سنن ترمذي، ج ۵ ص ۸۹ كتاب الادب، باب ۲۰.] .

ج: سنن ابی‌داود، ج ۴ ص ۲۶۷، كتاب الادب، باب في الرجل يضع احدي رجليه علي الاخري.

2- الف: صحيح بخاري، ج ۱ ص ۱۲۸ كتاب الصلاة، باب الاستلقاء في المسجد و مدالرجل.

ب: صحيح مسلم، همان، باب ۲۲.

ج: سنن ترمذي، همان، باب ۱۹.

د: سنن ابی‌داود، همان.

(129)

### مورد پنجم - ایستاده آب خوردن ممنوع!

صاحبان صحاح از راویان مختلف نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از ایستاده آب خوردن نهی کرده است<sup>(1)</sup>.

در مقابل آن، روایت می‌کنند که علی علیه‌السلام ایستاده آب خورد و فرمود: عده‌ی از ایستاده آب خوردن اکراه دارند در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همین کاری که من کردم انجام داد. (یعنی ایستاده آب خورد.) یا از ابن عباس روایت می‌کنند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از زمزم آب خورد در حالی که ایستاده بود. گرچه در بعضی از روایات آمده است که عکرمه - غلام ابن عباس - قسم خورد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین نکرد. یا از کبشه انصاریه نقل می‌کنند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد بر من شد و مشکمی در آن جا بود که حضرتش از آن نوشید در حالی که ایستاده بود و من محل دهان آن حضرت را بریدم و بری تبرک آن را نگه داشتم.

یا از ابن عمر روایت می‌کنند که گفت: ما در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایستاده آب می‌خوردیم.

یا از عایشه نقل می‌کنند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هم ایستاده آب می‌خورد و هم نشسته<sup>(2)</sup>.

1- الف: صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۶۰۰ و ۱۶۰۱، کتاب الاشریه، باب کراهیه الشرب قائماً (۶) روایت).

ب: سنن ترمذی، ج ۴ ص ۲۶۵ و ۲۶۶ کتاب الاشریه، باب ما جاء فی النهی عن الشرب قائماً.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۱۱۳۲ کتاب الاشریه، باب الشرب قائماً.

د: سنن ابی‌داود، ج ۳ ص ۳۳۶ کتاب الاشریه، باب فی الشرب قائماً.

(130)

آیا باز هم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از چیزی نهی کردند و در عمل آن نهی را برداشتند؟ یا آن که باید گفت با توجه به روایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اصلاً نهی از ایستاده آب خوردن را باید مردود دانست.

مورد ششم - پوشیدن لباس قرمز ممنوع!

روایات نهی از پوشیدن لباس قرمز از این قرار است:

1- راوی می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از پوشیدن لباس قرمز نهی کرده است.

2- مردی که لباس قرمز بر تن داشت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سلام کرد و آن حضرت جواب او را نداد.

3- زنی از بنی اسد می‌گوید: ما نزد زینب، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودیم و داشتیم لباسهایی را با قرمز رنگ می‌زدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و چون آن را دید برگشت. زینب که متوجه جریان شد، لباسها را از رنگ شست. وقتی

---

1- روایات باب را در این کتابها بجویید:

الف: صحیح بخاری، ج ۷ ص ۱۴۳ کتاب الاشریه، باب الشرب قائماً.

ب: صحیح مسلم، ج ۲ ص ۱۶۰۱ و ۱۶۰۲، کتاب الاشریه، باب فی الشرب من زمزم قائماً.

ج: سنن ابن ماجه، همان.

د: سنن ترمذی، همان؛ و نیز در باب بعد از آن.

ه: سنن ابی‌داود، همان.

و: سنن نسائی، ج ۲ ص ۸۱، کتاب السهو، باب ۱۰۰ و ج ۵ ص ۲۴۴ کتاب مناسک الحج، باب‌هی ۱۶۵ و ۱۶۶.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید بعض از این روایات متعارض در يك باب نقل شده است!

(131)

---

حضرت برگشت و رنگ قرمزی ندید، داخل شد<sup>(۱)</sup>.

در مقابل این روایات نقل کرده‌اند که:

1- رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خود لباس قرمز می‌پوشید و در بعض از روایات آمده که حضرت در آن نماز خواند.

2- بر تن حسنین علیهما السلام لباس قرمز بود<sup>(۲)</sup>.

آیا باز هم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از عملی نهی کرد و در عمل آن را برداشت؟ یا اصلاً نهی نکرده بود؟ بر فرض شخصی که لباس قرمز پوشیده بود گناهی مرتکب شده



باشد، چرا جواب سلام او داده نشود؟ آیا گناه او مانند آن سه نفری بود که از جنگ طفره رفتند؟ راستی می‌توان پذیرفت که عملی به این

---

1- الف: سنن ترمذی، ج ۵ ص ۱۰۷ کتاب الادب، باب ۴۵.

ب: سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۱۲۰۵ کتاب اللباس، باب المياثر الحمر.

ج: سنن ابی‌داود ج ۴ ص ۵۳ کتاب اللباس، باب في الحمرة.

د: سنن نسائي، ج ۸ ص ۲۰۱ کتاب الزينة، باب ۷۸.

2- الف: صحيح مسلم، ج ۴ ص ۱۸۱۸، کتاب الفضائل، باب ۲۵.

ب: سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۱۱۹۰ کتاب اللباس، باب لبس الاحمر للرجال.

ج: سنن ترمذی، ج ۵ ص ۱۰۹ کتاب الادب، باب ۴۷ و ص ۵۵۸، کتاب المناقب، باب ما جاء في صفة النبي

د: سنن ابی‌داود، ج ۱ ص ۱۴۳، کتاب الصلاة، باب في المؤذن يستدير في اذانه؛ و ج ۴ ص ۵۴ کتاب اللباس، باب في الرخصة في ذلك.

ه: سنن نسائي، ج ۲ ص ۸۰، کتاب القبلة، باب الصلاة في الثياب الحمر؛ و ج ۸ ص ۱۳۹ و ۱۹۲ و ۲۱۴، کتاب الزينة، باب هي ۹ و ۶۰ و ۹۴.

(132)

---

زشتي خيلي راحت با عمل رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم و دو نور دیده‌اش زيبا شود؟

**مورد هفتم - جنب بايد با وضو بخوابد:**

صاحبان صحاح نقل کرده‌اند که:

1- رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم فرمود: جنب اگر خواست بخوابد وضو بگیرد.

2- رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم هر گاه جنب بود و مي‌خواست بخوابد وضو مي‌گرفت و مي‌خوابيد.

3- رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم به عمر دستور داد که اگر جنب هستي و خواستي بخوابي وضو بگیر.

4- رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم خود بي آن که دست به آب بزند همانطور که جنب بود مي‌خوابيد<sup>(1)</sup>.

این‌ها مجموعه روایاتی است که سه تن از ارباب صحاح، آنها را در صحاحشان آورده‌اند.

اولاً رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دیگران دستور وضو می‌دهد و ثانیاً خود وضو نمی‌گیرد و ثالثاً خود همیشه وضو می‌گیرد!

حال کدام دسته روایات صحیح است و کدام غلط، هر چه باشد صحیح را از صحیح بودن خارج می‌کند و ما نیز همین را دنبال می‌کنیم که اهل سنت کتابی صحاح خویش را وحی منزل ندانند.

---

1- الف: سنن ترمذی، ج ۱ ص ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۶ و ۲۰۷، ابواب [الطهارة، باب‌های ۸۷ و ۸۸.

ب: سنن ابن‌ماجه، ج ۱ ص ۱۹۲ و ۱۹۳، کتاب الطهارة و سننها، باب‌های ۹۸ و ۹۹.

ج: سنن ابی‌داود، ج ۱ ص ۵۷ کتاب الطهارة، باب في الجنب ینام و چند باب بعد از آن.

(133)

---

#### مورد هشتم - وضو و غسل از زیادی وضوی زن ممنوع!

باز هم در صحاح به روایاتی بر می‌خوریم که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از عملی نهی می‌کند ولی خود آن را انجام می‌دهد. اینان نوشته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرد را از وضو گرفتن از زیادی وضوی زن نهی کرده است و همان‌ها نوشته‌اند که آن حضرت از زیادی وضو و غسل زن وضو می‌گرفت؛ یا غسل می‌کرد<sup>(۱)</sup>.

#### مورد نهم - حکم حیوان دریایی که در آب بمیرد:

می‌نویسند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از خوردن حیوان دریایی که در آب بمیرد و روی آب قرار بگیرد نهی فرموده است<sup>(۲)</sup>.

از میان فقهی اربعه اهل سنت، ابو حنیفه به همین فتوی می‌دهد<sup>(۳)</sup>.

در مقابل این روایت به داستان زیر از صحیحین توجه فرمایید.

«در غزوه سیف البحر<sup>(۴)</sup> که لشکریان تحت فرماندهی ابو عبیده،

---

1- الف: سنن ترمذی، ج ۱ ص ۹۴-۹۱، ابواب الطهارة باب‌های ۴۸-۴۶.

ب: سنن ابن‌ماجه، ج ۱ ص ۱۳۵-۱۳۲، کتاب الطهارة و سننها، باب‌های ۳۶-۳۳.

ج: سنن نسائی، ج ۱ ص ۲۰۳ و ۲۰۹، کتاب المیاء، ابتدی آن و باب‌های ۱۲-۱۰.

2. الف: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۸۱، كتاب الصيد، باب الطّافي من صيد البحر.

ب: سنن ابي داود، ج ۳، ص ۳۵۸، كتاب الاطعمه، باب في اكل الطافي من السمك.

3. الفقه علي المذاهب الاربعة.

4. بخاري تحت همين عنوان و به نام «غزوه» ذكر مي كند و چون» [غزوه»، جنگي است كه در آن شخص رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم حضور داشته اند بايد گفت: «سريه سيف البحر» كه «سريه» به جنگي اطلاق مي شود كه پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله وسلم خود حضور نداشتند. و مسلم در يكي از رواياتش به آن اطلاق «سريه» کرده است.

(134)

---

زادشان به اتمام رسيد، ماهي بزرگي<sup>(1)</sup> از آب بيرون افتاد. ابو عبیده گفت: اين ميته است و بري ما حلال نيست. آن گاه اظهار داشت: ما مضطربيم و فرستادگان رسول خدا و لذا از آن خوردند و مدت ۱۵ يا ۱۸ روز و يا يك ماه (با توجه به اختلاف روايات) آن لشكر كه ۳۰۰ نفر بودند با آن به سر بردند و در برگشت، اندكي از گوشت آن را به رسول خدا دادند و حضرت نيز از آن خوردند<sup>(2)</sup>.

بهتر است صحت و سقم اين روايت را كه از ميان آن سيصد نفر فقط از يك نفر از آنها نقل شده (جابر بن عبدالله) به عهده وزارت بهداشت قرار دهيم تا به ما بگويد كه آيا ماهي مي تواند بي استفاده از فریزر و امثال آن در آن مدت طولاني ( كه از ۱۵ روز تا يك ماه نقل شده) سالم مانده و فاسد نشود؟

گيريم كه آنها مضطرب بودند، رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم كه ماهي مرده را حرام کرده بود، چرا از آن خوردند؟ لابد خواستند با همين عمل حكم قبلي را نسخ كنند و لذا مي بينيم كه ابن ماجه روايت حلال بودن ميته بحر را نقل مي كند<sup>(3)</sup>.

---

1. نام آن را «عنبر ماهي» ذكر کرده اند و آن همان «كاشالو» است كه طول آن به ۲۰ متر مي رسد.

2. الف: صحيح بخاري، ج ۵، ص ۲۱۱، باب غزوه سيف البحر.

ب: صحيح مسلم، ج ۳، ص ۷-۱۵۳۵، كتاب الصيد و الذبائح، باب اباحة ميتات البحر.

ج: سنن ابي داود، ج ۳، ص ۲۶۴، كتاب الاطعمه، باب في دواب البحر.

(135)

آری، وقتی اهل بیت علیهم‌السلام کنار گذاشته شوند حرام خدا حلال می‌شود. ابوحنیفه حیوان دریایی را که به صورت ماهی نباشد حرام می‌داند و مالک بن انس همه حیوانات دریا را بدون استثناء حلال می‌داند و آن دو دیگر می‌گویند فقط تمساح حرام است<sup>(۱)</sup>.

اما آن چه که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به ما رسیده این است که ماهی فلس دار حلال و بقیه حرام است و اگر حیوان دریایی در آب بمیرد خوردنش حرام ولی پاک است.

### مورد دهم - ایستاده بول کردن ممنوع!

یکی از دستورات بهداشتی اسلام نهی از سرپا ادرار کردن است. در روایات صحاح آمده است که:

- 1- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از ایستاده بول کردن نهی کرده است.
- 2- عمر می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرا دید که ایستاده بول می‌کنم. به من گفت: ای عمر! ایستاده بول نکن و من بعد از آن ایستاده بول نکردم.
- 3- عمر می‌گوید: از وقتی که اسلام آوردم ایستاده بول نکردم.
- (لا بد آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را دید که ایستاده بول می‌کند و او را نهی کرد، هنوز اسلام نیاورده بود! این را می‌گویند صدق حدیث!)  
4- ابن مسعود می‌گوید: ایستاده بول کردن از جفا می‌باشد<sup>(۲)</sup>.

---

1- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۷-۱۳۶، کتاب الطهاره و سننها، باب الوضوء بماء البحر؛ و ج ۲، ص ۱۰۸۱، کتاب الصيد، باب الطافي من صيد البحر.

2- الفقه علي المذاهب الاربعة.

(136)

---

در هر حال از آن جا که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از آن نهی کراهتی شده است معلوم می‌شود که این عمل ناپسند است. حال آیا می‌توان پذیرفت که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خود ایستاده بول کند - آن گونه که صاحبان صحاح نوشته‌اند؟<sup>(۱)</sup>

از عایشه نیز نقل شده است که گفت: هر که به شما گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سرپا ادرار کرد او را تصدیق نکنید. او بول نکرد مگر نشسته<sup>(۲)</sup>.

می‌گویند عمل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بری بیان جواز بوده است. جواب آن - چنان چه قبلاً هم گفتیم - واضح است که مگر هر عمل زشتی - و لو حرام نباشد - بری آن که معلوم شود که حرام نیست، خود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باید انجام

- 
- 1- الف: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱۲، كتاب الطهارة و سننها، باب في البول قاعدا.  
ب: سنن ترمذي، ج ۱، ص ۱۷، ابواب الطهارة، باب ما جاء في النهي عن البول قائما.  
2- الف: صحيح بخاري، ج ۱، ص ۶۶، كتاب الوضوء، باب البول قائما و قاعدا و دو باب بعد ؛ و ج ۳، ص ۱۷۷، كتاب في اللقطة، باب الوقوف و البول عند سباطة قوم.  
ب: صحيح مسلم، ج ۱، ص ۲۲۸، كتاب الطهارة، باب ۲۲.  
ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۱۱۲، كتاب الطهارة و سننها، باب ما جاء في البول قائما.  
د: سنن ترمذي، ج ۱، ص ۱۹، ابواب الطهارة، باب ۹.  
ه : سنن ابي داود، ج ۱، ص ۶، كتاب الطهارة، باب البول قائما.  
و: سنن نسائي، ج ۱، ص ۴۳، كتاب الطهارة، باب ۲۴.  
3- الف: سنن ترمذي، ج ۱، ص ۱۷، ابواب الطهارة، باب ۸.  
ب: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱۲، كتاب الطهارة و سننها، باب في البول قاعدا.  
ج: سنن نسائي، ج ۱، ص ۴۴، كتاب الطهارة، باب ۲۵.

(137)

---

بدهد؟ مگر راه ديگري نيست؟

مبحث سيزدهم - نسبتهايي به پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم که شايسته مقام نبوت نيست:

در اين مبحث به ۲۱ مورد از نسبتهايي که نمي توان آنها را پذيرفت اشاره مي کنيم:

اول - به پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم دوا مي دهند و او دستور مي دهد که به همه دوا دهند:

«رسول خدا دستور داد که به او دوا ندهند و چون گمان کردند که به اين علت آنان را نهي کرده که طبعا مريض، از دوا بدش مي آيد، به او دوا دادند. چون به هوش آمد دستور داد که به همه دوا بدهند، مگر عباس که او در آنجا حاضر نبود<sup>(1)</sup>».

1- الف: صحيح بخاري، ج ٦، ص ١٧-١٨، باب مرض النبي و وفاته ؛ و ج ٧، ]

ص ١٦٤، كتاب الطب، باب اللدود ؛ و ج ٩، ص ٨ و ١٠، كتاب الديات، بابهي: «القصاص بين الرجال و النساء» و «اذا اصاب قوم من رجل هل يعاقب»...

ب: صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٧٣٣، كتاب السلام، باب كراهة التداوي باللدود.

(141)

ترمذي آن را بدین صورت آورده که: رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم فرمود: بهترین آن چه که بدان مداوا مي‌کنید سعوط و لدود و (1)... است و چون حضرتش مريض شد در دهانش دوا ريختند (لدود) و چون فارغ شدند فرمود: در دهان همه دوا بریزید غير از عباس (2).

آن چه که به نظر مي‌رسد این است که چون ترمذي مي‌بيند که اگر روايت را همانطور که صحيحين نقل کرده‌اند بياورد، چیزی به پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم نسبت مي‌دهد که يك انسان عاقل نمي‌کند. وقتي گفت به من دوا ندهید و آنها به او دوا دادند، دستور بدهد که به همه آنهايي که در آن جا حاضر بودند دوا بدهند! به خاطر همین، لدود را ستايش کرد تا بگوید که اينعمل پسندیده بوده است و لذا مي‌بينيم که عنوان باب مسلم كراهت این عمل است و ترمذي نقل مي‌کند که این بهترین راه مداوي مريض است.

البته، از عايشه که تمامی روايات صحيحين در این مسأله، از اوست و عكرمه، که حديث ترمذي از اوست انتظار نداريم که حرمت رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم را نگه داشته باشند. و به خواست خدا، در مبحث مربوط به عايشه، از همین صحاح، روشن خواهيم کرد که او در زمان حیات رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم احترام آن حضرت را نگه نمي‌داشت، تا چه رسد سالها بعد از رحلت آن بزرگوار، که باب نقل حديث باز شد.

1- سعوط دوائي است که در بيني بريزند و لدود دوائي است که در دهن داخل کنند.

2- سنن ترمذي، ج ٤، ص ٣٤٠، كتاب الطب، باب ما جاء في السعوط و غيره.

(142)

اما عكرمه، که روايت ترمذي از او نقل شده، اولاً متن روايت خيلي به بحث ما مربوط نيست و ثانياً آن جا که از «اهل بيت عليهم السلام در صحاح» بحث مي‌کنيم، به خواست خدا، او را نيز با استفاده از کتابهي رجالي اهل سنت، معرفي مي‌نماييم.

دوم - صبر حضرت از يوسف عليه السلام کمتر بود:

«ابو هريره مي‌گويد که رسول خدا فرمود: اگر آن مدت که يوسف در زندان بود، من بودم، هر آينه دعوت کننده را اجابت مي‌کردم» (1).

معلوم نیست که این دعوت کننده چه کسی بود که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جی حضرت یوسف علیه السلام بود او را اجابت می کرد و فقط از تفسیر ترمذی بر می آید که مراد، رسولی است که از جانب پادشاه آمده بود و می خواست که یوسف از زندان بیرون بیاید که آن حضرت به آن رسول فرمود برو و بپرس چرا زنها دستھی خویش را بریدند؛ و چون پادشاه کنجکاو ی کرد بر او معلوم شد که یوسف علیه السلام بی گناه بود.

اگر واقعا این است که ترمذی نوشته باید گفت پیامبری که ابوهیره، و به

---

1. الف: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۹ و ۱۸۳، کتاب بدء الخلق، بابھی: «قوله عزوجل: و نبئهم عن ضیف ابراهیم...» و «قوله تعالی: لقد کان فی یوسف و...»؛ و ج ۶، ص ۹۷، تفسیر سوره یوسف؛ و ج ۹، ص ۴۲، باب التعبير، باب رؤیا اهل السجون و... .

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۳، کتاب الایمان، باب ۶۹؛ و ج ۴، ص ۱۸۳۹، کتاب الفضائل، باب من فضائل ابراهیم الخلیل.

ج: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۷۳، کتاب تفسیر القرآن، باب و من سوره یوسف.

د: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۶-۱۳۳۵، کتاب الفتن، باب الصبر علی البلاء.

(143)

---

پیروی از او صاحبان صحاح معرفی می کنند سیاست مملکت داری را بلد نیست. بی گناهی به جرمی واهی به زندان رفت و همه او را مجرم می شناختند و قبل از آن که بی گناهی او ثابت شود از زندان بیرون آمده و مسؤولیت مهمی را در مملکت به عهده گیرد، آیا با آن سابقه ی که مردم و مخصوصا درباریان از او دارند می تواند در آن مسؤولیت بماند و از شر حسودان و سخن چینیان در امان باشد؟ این امری واضح است که باید اولاً اثبات کند بی گناه سالها در زندان بود ثانیاً از زندان بیرون آمده و بی هیچ دردسری به اداره امور بپردازد.

ما از ابو هیره، که کارش بازی با گربه بود، انتظار نداریم که این مسائل را بفهمد ولی چرا علمی اهل سنت روایت او را نفهمیده در کتابھی خویش درج کردند؟

**سوم - یقین حضرت از ابراهیم علیه السلام کمتر بود:**

باز هم ابوهیره روایت نقل کرده و این بار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را از حضرت ابراهیم علیه السلام از جهت یقین، پایین تر می آورد و صاحبان صحاح نیز نفهمیده آن را نقل می کنند:

«پیامبر فرمود: ما سزاوارتریم به شك از ابراهیم، آن گاه که گفت: خدایا به من بنمایان که چگونه مرده را زنده می کنی<sup>(1)</sup>...»

---

1- الف: صحيح بخاري، ج ٦، ص ٣٩، تفسير سورة بقره و نیز ص ٩٧، تفسير سورة يوسف.

ب: صحيح مسلم، ج ١، ص ١٣٣، كتاب الايمان، باب ٦٩؛ و ج ٤، ص ١٨٣٩، كتاب الفضائل، باب من فضائل ابراهيم الخليل.

ج: سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٦-١٣٣٥، كتاب الفتن، باب الصبر علي البلاء.

(144)

---

معني عبارت فوق بسيار روشن است. يعني وقتي ابراهيم عليه السلام يقين كامل نداشت و ميخواست زنده شدن مرده را ببيند، ما که از او پايين تریم (و يقين ما کمتر است) سزاوارتریم که شك داشته باشیم.

وقتي شارحين ديدند که اين جمله دون شأن رسول گرامي اسلام صلي الله عليه و آله وسلم است که وقتي او شك داشته باشد، بيروانش به طريق اولي بايد شك داشته باشند. پس يك نفر هم که داري يقين کامل باشد پيدا نخواهد شد.

در شهر هر آن که هست گيرند!                      گر حکم شود که مست گيرند

لذا در شرح آن گفتند که منظور از اين روايت اين است که رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم ميخواهد بفرمايد که من شك ندارم، پس ابراهيم که از من برتر است يقينا شك ندارد!

اين توجيه، علاوه بر آن که خلاف ظاهر روايت است، مشکل اصلي را حل نميکند و آن اين که مقام حضرت ابراهيم عليه السلام از مقام پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله وسلم بالاتر است.

بهتر نيست به جي آن که پيامبر گرامي اسلام صلي الله عليه و آله وسلم را از ساير پيامبران پايينتر بياوريم، روايت ابوهريره را به دور بريزيم. آيا اگر ابوهريره بگويد که ماست سياه است بايد بپذيريم؟!

ما در همين نوشتار، به خواست خدا، خواهيم خواند که مقام پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله وسلم از همه انبياء برتر است. اگر ايمان و يقين و صبر و ساير صفات پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله وسلم از بعض انبياء کمتر و پايينتر باشد پس چه عملي باعث

(145)

---

برتري او است؟

چهارم - جهل آن حضرت به شب قدر!



سوره قدر و غیر آن به روشنی گویی این است که قرآن در ماه رمضان و در شب قدر نازل شده است. در حالی که اولین سوره قرآن - سوره علق - در ۲۷ رجب نازل شد که اعلان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز بوده است. علما در جمع بین نزول قرآن در شب قدر و ابتدای نزول آن در ۲۷ رجب، گفته‌اند که قرآن نزولی دفعی داشت و آن در شب قدر بود و دیگر، نزولی تدریجی که از ابتدای بعثت به مدت ۲۳ سال به مناسبت‌های مختلف بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل می‌شد. اگر ما بپذیریم که آن حضرت، شبی را که قرآن نازل شد فراموش کرد، یعنی مهمترین حادثه تاریخ عمر خویش را از یاد برد و ما وقتی روایات این باب را با دقت مورد بررسی قرار می‌دهیم به خوبی در می‌یابیم که این گونه روایات نمی‌تواند صحیح باشد. بخاری می‌نویسد:

1- «رسول خدا خواست که به مردم بگوید شب قدر کی است، دو نفر از مسلمانان با هم نزاع کردند از یاد آن حضرت رفت. <sup>(1)</sup>»! و در بعض روایات: آن را در نهم و هفتم و پنجم بجوید.

2- «پیامبر فرمود: شب قدر به من نمایانده شد ولی از یاد رفت و چنین دیدم که گویی در گل و آب سجده می‌کنم. راوی می‌گوید که باران آمد و حضرت نماز خواند و من اثر گل و آب را بر پیشانی رسول خدا دیدم

---

1- ج ۱ صحیح، ص ۱۹، کتاب الایمان، باب خوف المؤمن من ان یحیط عمله...؛ و ج ۳، ص ۶۱، کتاب الصوم، باب تحرّی لیلۃ القدر...؛ و ج ۸، ص ۱۹، کتاب الادب، باب ما ینهی من السباب و اللعن.

(146)

---

که تصدیق آن خواب بود<sup>(1)</sup>».

در بعض روایات آمده است که آن، در شب ۲۱ ماه رمضان بود.

او در ضمن همین روایتها می‌نویسد که هر گاه خداوند بفرماید: «ما ادریک»، هر آینه او را بدان دانا کرده است. بنابراین خداوند شب قدر را به پیامبرش نشان داد. و در روایتی دیگر از عکرمه نقل می‌کند که آن را در شب ۲۴ ماه رمضان بجوید. و در روایتی دیگر شب ۲۷ است<sup>(2)</sup>.

مسلم نیز غیر از روایات بخاری اقوال دیگری دارد که به طور فهرست در زیر می‌آید:

1- مردانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خواب، شب قدر به آنها نمایانده شد که در هفت شب آخر است.

2- مردی در خواب دید که شب قدر شب ۲۷ است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آن را در دهه آخر و شبی طاق بجوید.

3- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: عده‌ی در خواب دیدند که شب قدر در هفته اول است و عده‌ی هم دیدند که در هفته آخر است. شما آن را در دهه آخر بجوید.

4- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شب قدر را در دهه آخر بجوید و اگر به خاطر ضعف نتوانستید، هفت شب آخر را از دست ندهید.

1- ج ۱ صحیح، ص ۲۰۷، اواخر کتاب الصلاة، باب السجود علی الانف و...؛ و ج ۳، ص ۶۶-۶۰، کتاب الصوم، باب التماس لیلۃ القدر فی السبع الاواخر و چند باب بعد.

2- ج ۶ صحیح، ص ۲۰، نیم صفحه قبل از کتاب التفسیر.

(147)

روایات فوق همه از ابن عمر است. حال به روایتی از ابوهریره توجه فرمایید:

5- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شب قدر به من نمایانده شد. بعض از اهل من مرا از خواب بیدار کردند، از یادم رفت (!).

روایات دسته دوم بخاری (پاورقی ۱۲۴) را که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در صبح ۲۱ بر گل و آب سجده کرد، مسلم نیز نقل می‌کند و در آن هم شب ۲۱ و هم شب ۲۲ ذکر شده است.

سپس از ابی بن کعب روایت می‌کند که گفت: شب قدر شب ۲۷ است.<sup>(۱)</sup>

نسائی نیز جریان سجده بر گل و آب و این که در شب ۲۱ بوده است را نقل می‌کند.<sup>(۲)</sup>

حال نظری به روایات ابو داود بیفکنیم:

1- ابی بن کعب آن را در شب ۲۷ می‌داند.

2- شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره شب قدر پرسید. فرمود: شب ۲۲ یا شب ۲۳.

3- شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: من در بادیه زندگی می‌کنم. شبی را به من معرفی کن که بیایم و در این مسجد (اشاره به مسجد النبی) بمانم. فرمود: شب ۲۲ بیا. راوی می‌گوید: به پسرش گفتم: پدرت چه

1- ج ۲ صحیح، ص ۲۹-۸۲۴، کتاب الصیام، باب ۴۰.

2- ج ۳ سنن، ص ۷۸، کتاب السهو، باب ۹۸.

(148)

می‌کرد؟ گفت: وقتی نماز عصر را می‌خواند در مسجد می‌ماند و بیرون نمی‌رفت تا آن که بعد از نماز صبح، چهارپایش را کنار مسجد می‌دید و سوار بر آن می‌شد و به بادیه‌اش می‌رفت.

4- حدیث ابوسعید و باران شب ۲۱.

5- ابن مسعود می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ما فرمود: شب ۲۷ و شب ۲۱ و شب ۲۳ آن را بجوید.

6- ابن عمر می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود شب قدر شب ۲۷ است.

7- نیز او می‌گوید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره شب قدر پرسیدند و من می‌شنیدم. فرمود: آن در همه ماه رمضان است<sup>(۱)</sup> (!).

در خاتمه این قسمت، از خوانندگان محترم خواهشمندیم اگر حوصله داشتند، يك بار دیگر آن را بخوانند و بري ما بنویسند که شب قدر چه شبی است و آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را می‌دانست یا خیر!

#### پنجم - می‌خواهید و وضو نگرفته به نماز می‌ایستاد:

در این قسمت باید به يك فرع فقهی توجه شود و آن اینکه آیا خواب، وضو را باطل می‌کند؟

آنچه که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به دست ما رسیده و فقهی امامیه ایدهم‌الله بدان فتوی می‌دهند این است که اگر خواب، طوری بر انسان غلبه کند که نه صدایی بشنود و نه چیزی ببیند، وضوی او باطل است ولی اگر چشم ببیند و یا گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

---

1- ج ۲ سنن، ص ۴-۵۱، کتاب الصلاة، باب في ليلة القدر و چند باب بعد.

(149)

---

در میان فقهی اربعه اهل سنت اختلاف است. بعض از آنان مثل احمد حنبل همین نظر را دارند. روایات صحاح نیز در این زمینه، مختلف است.

بخاری در ج ۱ صحیح، کتاب الوضو، باب الوضو من النوم ص ۴-۶۳ دو حدیث دارد که هیچکدام به عنوان باب مربوط نیست ولی در دنباله عنوان می‌نویسد: «اگر چشم کمی گرم شد و یکی دوبار چرتش برد، وضو واجب نیست.» مفهوم آن این است که اگر خوابید باید وضو بگیرد.

ابوداود و ابن ماجه<sup>(۱)</sup> از علی علیه‌السلام روایتی نقل می‌کنند که مضمون آن در کلمات قصار نهج البلاغه دیده می‌شود که: «العین وكاء السه فمن نام فليتوضأ» خلاصه مضمون آن این است که تا چشم بیدار است انسان می‌تواند خود را کنترل کند و چون خوابید باید وضو بگیرد.

نیز ابن ماجه در حدیث بعد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت می‌کند که فرمود:  
بول و غائط و خواب سه چیز است که باید بری آن وضو گرفت (مضمون حدیث).

بخاری و مسلم از عایشه نقل می‌کنند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اول شب می‌خوابید و آخر شب بیدار می‌شد و نماز می‌خواند. بعد از آن می‌خوابید و با صدی اذان بیدار می‌شد و وضو می‌گرفت و به نماز می‌ایستاد<sup>(2)</sup>.

---

1- سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۵۲، کتاب الطهارة، باب الوضوء من النوم و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۶۱، کتاب الطهارة و سننها، باب الوضوء من النوم. عبارت متن، از سنن ابن ماجه نقل شده است.

2- الف: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۶، باب التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ، باب من نام اول الليل و احيا آخره.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۱۰، کتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب ۱۷.

(150)

---

حال به روایاتی که می‌گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌خوابید و بدون وضو به نماز می‌ایستاد توجه فرمایید:

«ابن عباس می‌گوید: رسول خدا بعد از نماز شب خوابید و وضو نگرفته بری نماز صبح بیرون رفت<sup>(1)</sup>».

ترمذی و ابو داود نیز نقل می‌کنند که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌خوابیدند و وضو نگرفته نماز می‌خواندند<sup>(2)</sup>.

در بررسی این روایات باید گفت:

اولاً - روایت ابن عباس با آن چه که عایشه نقل کرده در تعارض است.

ثانیا - از بعض روایات مسلم بر می‌آید که وقتی نماز شب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمام می‌شد، مؤذن اذان می‌گفت و آن حضرت بری نماز خارج می‌شدند که نشان می‌دهد حضرتش بعد از نماز شب نمی‌خوابیدند و چنین نبود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم موقع اذان در خواب باشد و مؤذن او بیدار، و صدی اذان، حضرتش را از خواب بیدار کند.

جالبتر از همه آن که ابن ماجه در حدیثی مرسل (یعنی حدیثی که لااقل

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۸، ص ۸۶، کتاب الدعوات، باب الدعاء اذا انتبه باللیل.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۰-۵۲۵، کتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب الدعاء في صلاة الليل و قيامه.

ج: سنن نسائي، ج ۲، ص ۳۲، کتاب الاذان، باب ۴۱.

مضمون آن را ابن ماجه نیز در باب الوضوء من النوم (ر.ك پاورقي ۱۲۹) نقل کرده است.

2- سنن ترمذی، ج ۱، ص ۱۱۳، ابواب الطهارة، باب ۵۷؛ و سنن ابی داود، ج ۱، ص ۵۱، کتاب الطهارة، باب الوضوء من النوم.

(151)

---

يك راوي از وسط افتاده و معلوم نیست او کیست و آیا شخص مورد اعتمادي است یا خیر) می نویسد که بلال آمد تا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بگوید وقت نماز است (!) گفته شد او در خواب است. بلال دو بار گفت: نماز از خواب بهتر است! (الصلاة خیر من النوم) و لذا این جمله در اذان صبح قرار گرفت و به همان صورت باقی ماند<sup>(۱)</sup>.

آری، اهل سنت در اذان صبح خویش قدر نماز را آن قدر پایین می آورند که می گویند نماز از خواب بهتر است! آن گاه به ما، که از اهل بیت پاك پیامبر علیه وعلیهم السلام پیروی می کنیم، ایراد می کنند که چرا شما در اذان می گویند: «حي علي خير العمل»! مگر کسی شك دارد که نماز، بهترین عمل است؟

من خود این موضوع را با بعض برادران مصري در میان گذاشتم و آنها تصدیق کردند که اصولاً خواب و نماز را کنار هم گذاشتن و یکی را بر دیگری برتری دادن، صحیح نیست.

ما اکنون در صدد بیان این موضوع نیستیم که آیا «حي علي خير العمل» جزء اذان می باشد یا خیر، فقط می خواهیم بگوییم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هنگام اذان صبح بیدار بود، نه آن که بلال او را بیدار کند، و لذا این که حضرتش می خوابید و وضو نگرفته به نماز می ایستاد، صحیح نیست.

**ششم - آیا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسحور واقع شد؟**

یکی از بلاهایی که امروزه در میان مردم - حتی آنان که خود را اهل دین

---

1- ج ۱ سنن، ص ۲۳۷، کتاب الاذان و السنة فیها، باب السنّة في الاذان.

(152)

---

می دانند - رواج پیدا کرده، بلی سحر و جادو است. اینان نزد کسانی که از بعض کتب قدیمه چیزهایی آموختند، رفته و بری دیگران سحر می کنند و در اثر آن، چه خانواده هایی را که

متلاشي نمي‌کنند و چه مشکلاتي را که بري مردم به وجود نمي‌آورند و خدا مي‌داند که چه عذاب سختي در قيامت منتظر آنها است.

ما دامن همه انبياء الهي را از تحت تأثير قرار گرفتن از سحر، مبرا مي‌دانيم. چه آن که شياطين هرگز بر آنان مسلط نيستند و اگر قرار باشد پيامبري مسحور واقع شود چه اعتباري به گفتارش مي‌باشد! از کجا که بعض از دستوراتش هنگامی صادر نشد که مسحور واقع شده بود؟ ولي اهل سنت به پيروي از روايات صحاح، و قبول کردن خبر عايشه و غير او از دادن چنین نسبتی به پيامبر بزرگوار اسلام صلي الله عليه و آله وسلم ابايي ندارند.

«عايشه مي‌گويد: يك نفر يهودي به نام لبيد، پيامبر را سحر کرد. تا جايي که او خيال مي‌کرد عملي را انجام داد، در حالي که نداده بود. تا سرانجام خداوند او را به آن سحر، که در چاهي قرار داشت، راهنمايي فرمود حضرت به طرف آن چاه رفتند و بعد از برگشت عايشه به او گفت: آیا آن را خارج نمي‌کني؟ فرمود: نه<sup>(1)</sup>...»

---

1- الف: صحيح بخاري، ج ۴، ص ۱۴۸، کتاب بدء الخلق، باب صفة ابليس و جنوده؛ و ج ۷، ص ۱۷۶-۸، کتاب الطب، باب السحر؛ و ج ۸، ص ۱۰۳، کتاب الدعوات، باب تکرير الدعاء.

ب: صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۱۹-۲۰، کتاب السلام، باب السحر.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۷۳، کتاب الطب، باب السحر.

(153)

---

«زيد بن ارقم مي‌گويد: مرد يهودي پيامبر را سحر کرد و چند روزي آن حضرت مريض بود. تا آن که جبرئيل عليه السلام آمد و ما وقع را به عرض رساند. حضرت دستور دادند که آن سحر را از چاهي که در آن بود خارج کردند. آن گاه حالش بهبودي يافت<sup>(1)</sup>».

تعجب ما از اين دو حکايت از چند ناحيه است:

- 1- در مورد حکايت اول چه شد که با آن که به نقل صحاح، عده‌اي از اصحاب، شاهد جريان بودند، فقط عايشه آن را نقل مي‌کند!
- 2- او که خود - چنان چه مي‌آيد - دوي سحر را بلد بود، چرا بعد از آن که يك بار مسحور واقع شد، بري بار دوم از همان دوا استفاده نکرد؟!
- 3- وقتي عايشه مي‌گويد آیا آن را از چاه خارج نمي‌کني مي‌فرمايد خير، مي‌ترسم در ميان مردم شري به پا کند ولي بعد، آن را از چاه خارج مي‌کند و شري هم بر پا نمي‌شود!
- 4- چه شده که از مريضی چند روزه آن حضرت احدي از اهل منزل مطلع نشدند و زيد بن ارقم آن را گزارش کرد؟!

نکنه‌ي که در این قضیه باید بدان توجه داشت این که اگر سحر به حال خود باشد، شخص مسحور نیز به حال خود خواهد بود. مگر آن که آن را باطل کنند یا زمان آن سپری شود. نکته دیگر این که با توجه به دشمنی شدید یهودیان نسبت به آن حضرت، اگر حضرتش مسحور واقع می‌شد، آنان دست بردار نبودند و به وسیله سحر، می‌توانستند صدمات بیشتری به

---

1- سنن نسائی، ج ۷، ص ۱۱۸، کتاب تحریم الدّم، باب سحره اهل الکتاب.

(154)

---

وجود مبارکشان وارد کنند.

در هر حال این فقط ما نیستیم که این گونه روایات را نمی‌پذیریم. ابن ابی‌الحدید معتزلی در ج ۱۹ شرح نهج البلاغه، ص ۳۸۱ پس از آن که به طور مختصر، حدیث مزبور را نقل می‌کند، می‌نویسد:

«عده‌ي از متکلمین، این را از آن حضرت نفی می‌کنند و می‌گویند که حضرتش از مثل این مسائل معصوم است.»

هم او در همان صفحه، روایت دیگری نقل می‌کند که زنی یهودیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را سحر کرد و آن را در چاهی قرار داد و خدی تبارک و تعالی او را با خبر کرد و آن حضرت، علی علیه‌السلام را فرستاد و آن را از آن چاه بیرون آورد و آن زن را کشت.

چنان چه ملاحظه می‌فرمایید در این روایت اثری از تأثیر پذیری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از سحر دیده نمی‌شود. آری، ممکن است کسی آن حضرت را سحر کند ولی در او تأثیر نخواهد داشت.

حال بری این که برادران اهل سنت مسحور واقع نشوند، دوی آن را از همین صحاح به اطلاع می‌رسانیم. امید است که استفاده کنند و سحر در آنها اثر نکند:

«سعد بن ابی‌وقاص از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: هر که هر صبح ۷ دانه خرمنی مدینه را بخورد، آن روز سم و سحر در او اثر نمی‌کند<sup>(۱)</sup>».

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۰۴، کتاب الاطعمه، باب العجوة؛ و ص ۱۷۹ و ۱۸۱، کتاب الطب، باب الدواء بالعجوة للسحر و باب شرب السم و الدواء به. ...

ب: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۱۸، کتاب الاشربة، باب فضل تمر المدينة.

ج: سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۸، کتاب الطب، باب فی تمره العجوة.

## هفتم - دلداري ورقة!

«عائشه مي‌گويد: وقتي آيات اول سوره علق بر پيامبر نازل شد (يعني اولين آياتي که در غار حرا نازل گرديد.) آن حضرت به منزل آمد در حالي که از ترس مي‌لرزيد. به خديجه گفت: مرا بپوشان. او را پوشاند. تا آن که آن حالت از حضرتش برطرف شد. سپس به خديجه گفت: ي خديجه! مرا چه مي‌شود! آن گاه جريان را نقل کرد و گفت: من بر خودم ترسناکم! خديجه او را دلداري داد و او را نزد ورقة بن نوفل (پسرعموي خديجه) برد و به او گفت: بين او چه مي‌گويد! ورقة گفت: چه مي‌بينی؟ جريان را شرح داد. ورقة گفت: اين همان جبرئيل است که بر موسي عليه‌السلام نازل شد<sup>(1)</sup>...»

در بررسي اين روايت به چند نکته بايد توجه شود:

- الف - راوي منحصر به فرد آن عائشه است که در آن زمان هنوز به دنيا نيامده بود!
- ب - وحي، بر پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم نازل شد و آن حضرت از آن بي‌خبر بود!
- ج - ورقة بن نوفل بهتر از رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم مي‌دانست که آن وحي است!

1- الف: صحيح بخاري، ج ۱، ص ۳، آن جا که درباره ابتداي وحي نقل حديث مي‌کند؛ و ج ۴، ص ۱۸۴، کتاب بدء الخلق، باب و قال رجل مؤمن...؛ و ج ۶، ص ۲۱۵، تفسير سوره علق؛ و ج ۹، ص ۳۷، ابتداي کتاب التعبير.

ب: صحيح مسلم، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۳۹، کتاب الايمان، باب بدء الوحي الي رسول الله.

د - اعتماد خديجه از رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم بيشتتر بود و او حضرتش را دلداري مي‌داد!

هـ - عائشه، حديث فوق را از قول خودش نقل مي‌کند، نه آن که گفته باشد که رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم چنين فرمود و معلوم است که اين از بافته‌هي خود او است.

و - اگر بپذيريم که اين قصه را رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم به عائشه گفته است بايد بگويم که آن حضرت مدت ۱۵ سال يا بيشتتر، آن راز را در سينه نگه‌داشت و تنها محرم راز او عائشه بود!



ز - همه می‌دانیم که علی علیه‌السلام از کودکی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده است و او از همه کس از آن چه که در منزل خدیجه علیه‌السلام اتفاق می‌افتاد، مطلع بوده است. چه شد که از او چنین داستانی نقل نشده؟

ح - مگر به حرا رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امری اتفاقی بوده است که از جریان وحی مطلع نباشد؟ آن حضرت جایی را برای عبادت انتخاب کرده بود و بر روی تخته سنگی می‌ایستاد که خانه خدا دیده می‌شد و عبادتش را رو به آن خانه انجام می‌داد و این بیانگر این است که آن حضرت، قبل از بعثت نیز کعبه را قبله خویش می‌دانست.

ط - مگر مسلم در صحیح خویش نقل نکرده است که قبل از بعثت، سنگی بر آن بزرگوار سلام می‌کرد<sup>(1)</sup>؟ آیا می‌توان پذیرفت که سنگی نبوت حضرتش را بداند و او خود بی‌خبر باشد؟

---

1- ج ۴، ص ۱۷۸۲، کتاب الفضائل، باب اول.

(157)

---

آیا این حدیث هم مثل حدیث سحر، از بافته‌هی عایشه یا راویان دیگر نیست که برای پایین آوردن مقام نبوت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده و محدثین عامه هم بی‌آن که در آن بیندیشند، مثل بسیاری از آن چه که گذشت و می‌آید، آن را در کتابهایشان نوشتند؟ بی‌مناسبت نیست که در این جا فرازی از آن چه که ابن ابی‌الحدید معتزلی در ج ۴ شرح نهج البلاغه ص ۱۱۴-۱۱۵ آورده و ما آن را در کتابمان: «علی علیه‌السلام از دیدگاه ابن ابی‌الحدید معتزلی» فصل هفتم ص ۲۲۱-۲۲۰ نقل کردیم، بیاوریم. او در ذیل این فراز از فرمایش علی علیه‌السلام که فرمود: «انّی ولدت علی الفطرة» می‌نویسد:

... «مراد حضرت از ولادت بر فطرت این است که در جاهلیت متولد نشده‌ام. چه آن که تولد او علیه‌السلام ۳۰ سال بعد از عام الفیل بود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۴۰ سال بعد از عام الفیل به رسالت مبعوث شد و در اخبار صحیحه آمده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم ۱۰ سال قبل از رسالت، صدهایی می‌شنید و انواری مشاهده می‌کرد و کسی با او صحبت نمی‌کرد و این سنگ بنی رسالت او علیه‌السلام بود. پس حکم آن ۱۰ سال، حکم ایام رسالت است و آن کس که در آن سالها به دنیا آمد، اگر در دامان او بزرگ شده و متولی تربیتش او باشد، گویا در ایام نبوتش به دنیا آمد، و دیگر مولود زمان جاهلیت نیست. پس حال او با حال کسانی از اصحاب که خود را مثل او می‌دانند فرق دارد؛ و تحقیقا روایت شده، سالی که علی علیه‌السلام متولد شد، سالی است که رسالت، با شنیدن بعض اصوات از سنگ و درخت و غیر آنها، آغاز شده و پرده از چشم آن حضرت کنار رفت و انوار و اشخاصی را می‌دید ولی کسی با او سخن

(158)

نمی‌گفت، و این سالی است که از مردم کناره می‌گرفت و بری عبادت به غار حراء می‌رفت و پیوسته این گونه بود تا آن که وحی بر آن حضرت نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن سال و نیز ولادت علی علیه السلام را خوش یمن می‌دانست و آن را سال خیر و برکت نامید و در شب ولادتش - که از همان شب از کرامات و قدرت خداوندی چیزهایی مشاهده کرد که قبل از آن ندیده بود - به اهلیش فرمود: تحقیقا در این شب بریما مولودی به دنیا آمد که خداوند به وسیله او دره‌ی زیادی از نعمت و رحمت را بر ما می‌گشاید؛ و همان گونه بود که حضرتش صلوات الله علیه فرمود. چه آن که علی علیه السلام یاور و حامی او بوده و هم و غمها را از آن وجود مقدس می‌زدود؛ و به شمشیر او دین اسلام ثبات یافت و ستونهایش برافراشته و پایه‌هایش نهاده شد. سلام بر او».

آری، چنین نیست که راویان حدیث - و بهتر بگوییم تنها راوی آن یعنی عایشه - تصور کرده، که آن حضرت کاملاً از وحی بیگانه بود.

آیا هیچ مسلمانی می‌تواند بپذیرد که از میان انبیاء الهی فقط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از وحی مطلع نبود و یک نفر نصرانی او را دلداري داد و او با گفته او آرام شد؟

حضرت عیسی علیه السلام در آغوش مادر و حضرت یحیی علیه السلام در کودکی، نترسیدند ولی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در چهل سالگی هراسناک گردید! چگونه ممکن است مسلمانی آن را بپذیرد؟ پناه می‌بریم به خدا از چنین روایاتی و از چنین نسبت‌هایی!

#### هشتم - فراموش کردن آیاتی از سوره‌ی:!

«عایشه می‌گوید: شبی یک نفر در مسجد با صدی بلند، قرآن خواند.

(159)

---

صبح که شد پیامبر فرمود: خدا بیامرزد فلانی را که من چند آیه از فلان سوره را جا انداختم و او به یاد آورد<sup>(1)</sup>».

البتهما این روایت را پهلوی روایات دیگر عایشه می‌گذاریم که گذشت ولی تعجب ما از صاحبان صحاح است که چگونه روایتی را که مخالف قرآن است در صحیح خود آورده‌اند؟! مگر خداوند نمی‌فرماید که: «انَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ»<sup>(2)</sup>؟ مگر خود، در ذیل همین آیه ننوشته‌اند که: خداوند به پیامبرش وعده جمع آن را در سینه حضرت داده بود؟ آیا خدا، خلاف وعده‌اش عمل می‌کند؟ مگر خود نفرموده است: «سَنُقْرُكَ فَلَا تَنْسِي»<sup>(3)</sup>؟ آیا عجیب نیست که خداوند در مکه به پیامبرش وعده حفظ داد و در مدینه او را رها کرد! (توضیح آن که دو سوره قیامت و اعلی که دو آیه مذکور از آن دو سوره است، هر دو مکی است.) مگر همین آقی بخاری از همین عایشه نقل نمی‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کیفیت وحی فرمود: ملکی بر من نازل

---

1- الف: صحيح بخاري، ج ٣، ص ٢٢٥، كتاب الشهادات، باب شهادة الاعمي و...؛ و ج ٦، ص ٤٠-٢٣٨، باب فضل القرآن علي سائر الكلام (پس از اتمام تفسير)، باب نسيان القرآن و... و چند باب بعد؛ و ج ٨، ص ٩١، كتاب الدعوات، باب قول الله تعالى: و صل عليهم...

ب: صحيح مسلم، ج ١، ص ٥٤٣، كتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب فضائل القرآن و ما يتعلق به.

ج: سنن ابي داود، ج ٢، ص ٢٨، كتاب الصلاة، باب في رفع الصوت بالقرآن في صلاة الليل؛ و ج ٤، ص ٣١، اول كتاب الحروف و القراءات.

2- سورة قيامت، آيه ١٧، يعني جمع كردن قرآن و خواندن آن بر ما است.

3- سورة اعلي، آيه ٦، يعني ما به زودي بر تو مي خوانيم و تو هم فراموش نمي كني.

(160)

---

مي شود و با من تكلم مي كند و من هم به خاطر مي سپرم؟<sup>(1)</sup> مگر بخاري و مسلم در تفسير آيه: «ان علينا جمعه و قرآنه» نگفته اند كه جمع قرآن، منظور جمع در سينه آن حضرت است؟<sup>(2)</sup> چه شده كه بچه هايي در حدود ٦ يا ٧ سالگي، حافظ جميع قرآن مي شوند و فراموش نمي كنند و آن كه وحى بر او نازل مي شود خود، آياتي از سوره ي را از ياد مي برد؟ چگونه مي توان آن را پذيرفت؟

نهم - آيا پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم ذبح بر انصاب مي كرد؟

در اسلام، بري حلال شدن قرباني، شرائطي مقرر شده است كه از جمله آنها اين است كه بايد به نام خدا سر بريد. پس اگر حيواني بدون نام خدا و يا به نام غير خدا سر بريده شود مانند ميته است. يعني هم نجس و هم حرام است.

قبل از اسلام، آنان كه معتقد به بتها (انصاب) بودند قرباني را با نام آنها يا بري آنها يا در مقابل آنها مي كشتند. با توجه به اين كه همه ما مي دانيم كه رسول گرامي اسلام صلي الله عليه و آله وسلم هرگز دامنش به شرك آلوده نگشت و از بتها بيزار بود و بري عبادت، كنج خلوتي را اختيار کرده بود (غار حرا)، به يقين از تمامي مظاهر بت پرستي هم - كه از جمله آنها خوردن از گوشتي كه بر انصاب (بتها) ذبح شده بود - پرهيز مي نمود.

---

1- صحيح بخاري، ج ٤، ص ١٣٦، كتاب بدء الخلق، باب ذكر الملائكة.

2- الف: صحيح بخاري، ج ٦، ص ٢٠٢-٢، كتاب تفسير القرآن و ص ٢٤٠، باب الترتيل في القراءة.

ب: صحيح مسلم، ج ١، ص ٣٣٠، كتاب الصلاة، باب الاستماع للقراءة.

(161)

---

با این مقدمه، به روایت زیر توجه فرمایید:

«سالم به نقل از پدرش عبد الله بن عمر می‌گوید: رسول خدا فرمود: من زید بن عمرو بن نفیل را دیدم. غذایی جلو او گذاشتم. او نخورد و گفت: من از آن چه که شما ذبح بر انصاب می‌کنید نمی‌خورم و فقط آن را که به نام خدا کشته می‌شود می‌خورم<sup>(1)</sup>».

در بررسی این روایت باید چند نکته را توجه داشت:

الف - این اتفاق در زمانی افتاد که پسر عمر هنوز به دنیا نیامده بود. بنابراین باید گفت که این از ساخته‌هی خود او است.

ب - حدیث فوق از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل نشده است و اگر هم فرض کنیم که آن حضرت جریان مذکور را گفته باشد باید بگوییم که حضرتش محرم‌تر از ابن عمر کسی را نیافت که با او این راز را در میان بگذارد و ابن عمر هم کسی را جز پسرش سالم محرم راز ندید!

ج - تعجب است از غذایی که زید بن عمرو بن نفیل را وا می‌نهد و دیگری را به پیامبری بر می‌گزیند!! گویا او بندگان را درست نمی‌شناسد!

ما نمی‌دانیم به این گونه احادیث گریه کنیم یا بدانها بخندیم که چگونه با

---

1- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۵۰، کتاب فضائل اصحاب النبی باب حدیث زید بن عمرو بن نفیل ؛  
و ج ۷، ص ۱۱۸، کتاب الذبائح و الصيد و التسمیة علی الصيد، باب ما ذبح علی النصب و  
الاصنام.

تذکر این نکته لازم است که حدیثی که در ج ۵، نوشته شده اندکی مبهم است ولی حدیث ج  
۷ کاملاً واضح می‌باشد.

(162)

---

کمال بیشرمی چنین نسبت ناروایی را به برگزیده‌ترین فرزندان آدم علیه‌السلام می‌دهند. آیا  
هنوز هم اهل سنت معتقدند که صحیح بخاری «اصح الکتب بعد القرآن» می‌باشد؟

جالب است که محب طبری در «الریاض النضرة» بعد از نقل جریان مذکور می‌نویسد که پیامبر  
صلی الله علیه و آله وسلم بعد از آن از گوشتی که بر انصاب ذبح می‌شد نمی‌خورد!

جالب‌تر از آن روایتی است که احمد در مسند خویش از پسر همین زید نقل می‌کند که  
می‌گوید من به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفتم پدرم چنان بود که شنیدید و  
می‌دانید. اگر او شما را درک می‌کرد ایمان می‌آورد و از شما پیروی می‌کرد. بنابراین برایش

طلب مغفرت کن. فرمود آری برایش طلب مغفرت می‌کنم که او در روز قیامت امتی واحدۀ برانگیخته می‌شود.

آری، زید اگر می‌ماند ایمان می‌آورد ولی والدین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اگر می‌مانند ایمان نمی‌آوردند! این است معنی تعصب جاهلانه!

باز هم پناه می‌بریم به خدا از چنین روایتها و از چنین نسبتها!

**دهم - رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کی از عذاب قبر، به خدا پناه می‌برد؟**

درباره پناه بردن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از عذاب قبر روایات مختلفی نقل شده که ذیلاً توجه خوانندگان را بدان‌ها جلب می‌کنیم. این روایات تماماً از عایشه می‌باشد:

1- می‌گوید: زنی یهودیه نزد من آمد. به من گفت: انسان در قبر عذاب می‌شود. به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفتم. فرمود: آری، چنین است و بعد از آن، حضرتش از عذاب قبر به خدا پناه می‌برد.

(163)

---

2- می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر من وارد شد. نزد من يك زن یهودی بود که می‌گفت: آیا می‌دانید که شما در قبر عذاب می‌شوید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ترسید و گفت: این یهودند که در قبر عذاب می‌شوند. بعد از چند شب به من فرمود: آیا می‌دانی به من وحی شده که شما در قبر عذاب می‌شوید؟ بعد از آن دیدم که آن حضرت از عذاب قبر، به خدا پناه می‌برد.

3- می‌گوید: دو پیر زن یهودی نزد من بودند و گفتند که اهل قبور، در قبر عذاب می‌شوند. من آن‌ها را تصدیق نکردم. آن‌ها بیرون رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داخل شد. جریان را به او گفتم. او نیز تصدیق کرد و بعد از آن در هر نمازی از عذاب قبر، به خدا پناه می‌برد.

4- می‌گوید: زنی یهودیه بر من وارد شد و گفت: عذاب قبر، از بول است. گفتم: دروغ می‌گویی. گفت: آری ما پوست و لباس را از بول، قیچی می‌کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بری نماز خارج شد، در حالی که سر و صدي ما بالا گرفت. فرمود: چه خبره؟! گفتار او را بری حضرت شرح دادم. گفت: درست می‌گوید. بعد از آن، آخر هر نمازی از عذاب قبر به خدا پناه می‌برد.

5- از بعض روایات بر می‌آید که این واقعه در جریان کسوف شمس اتفاق افتاد. چه آن که راوی می‌گوید زنی یهودیه نزد عایشه آمد و از او چیزی خواست. سپس به او گفت: خدا ترا از عذاب قبر ننگه دارد. عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسید: آیا مردم در قبورشان عذاب می‌شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در جواب از عذاب قبر به خدا پناه برد. سپس آن حضرت سوار مرکبش شد و خورشید گرفت و آن حضرت بعد از نماز آیات، مسأله عذاب قبر را به مردم گوشزد فرمود<sup>(1)</sup>.

(164)

---

با توجه به آخر روایات که آمده: «پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از آن همیشه از عذاب قبر به خدا پناه می‌برد.» معلوم می‌شود که داستان مزبور يك بار بیشتر اتفاق نیفتاده بود و چون هر بار به يك نحو نقل شده معلوم می‌شود که اصل داستان ساختگی است. به خصوص این که گرفتگی خورشید در سال دهم هجری و پس از فوت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اتفاق افتاد و چند ماه بعد از آن، حضرتش از دنیا رحلت کردند و این که ما بگوییم که آن حضرت تا آن زمان از عذاب قبر مطلع نبود و زنی یهودی به یادش آورد، نه عقل آن را می‌پذیرد و نه با قرآن مطابقت دارد و نه با روایات دیگر. ترمذی از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: ما پیوسته در عذاب قبر در شك بودیم تا آن که سوره «الهاکم التکائر» نازل شد. این سوره مکی است. پس مسلمانان در مکه از عذاب قبر مطلع شده بودند<sup>(1)</sup>.

سوره غافر نیز مکی است. در آیه ۴۶ آن آمده است: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا

- 
- 1- الف: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۵ و ۴۷، کتاب الجمعة، باب التعوذ من عذاب القبر في الكسوف و باب صلاة الكسوف في المسجد؛ و ص ۱۲۳، باب في الجنائز، باب ما جاء في عذاب القبر؛ و ج ۸، ص ۸-۹۷، کتاب الدعوات، باب التعوذ من عذاب القبر.
- ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱-۴۱۰، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب استحباب التعوذ من عذاب القبر؛ و ج ۲، ص ۶۲۱ و ۶۲۲، کتاب الكسوف، باب ذكر عذاب القبر في صلاة الكسوف.
- ج: سنن نسائی، ج ۳، ص ۷۲، کتاب السهو، باب ۸۸؛ و ص ۱۳۴، کتاب الكسوف، بابهي ۱۱ و ۱۲؛ و ج ۴، ص ۱۰۶ و ۱۰۷، کتاب الجنائز، باب التعوذ من عذاب القبر.
- 2- بررسی بیشتر روایت مذکور را به نوشتار دیگرمان «اهل بیت علیهم السلام در صحاح» ارجاع می‌دهیم.

(165)

---

غُدُوا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» یعنی فرعونیان هم در برزخ و قبر و هم در قیامت در عذابند.

سوره مؤمنون نیز مکی است. در آیه ۱۰۰ آن می‌فرماید: «وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَيَّ يَوْمَ يُبْعَثُونَ» یعنی بعد از این جهان تا روز قیامت در برزخ خواهند بود.

اشکالات دیگری نیز در متن روایات وجود دارد که فهم آن را به عهده خوانندگان محترم وا می‌گذاریم.

یازدهم - باران و رفع عذاب!

«عایشه می‌گوید: هر گاه هوا ابری می‌شد و باد و رعد و برق می‌آمد، دائماً رسول خدا بیرون می‌رفت و به درون می‌آمد و رنگش تغییر می‌کرد و چون باران می‌آمد، آن حالت از او برطرف می‌شد. گفتیم: این چه حالت است؟ گفت: می‌ترسم عذابی مثل عذاب قوم «عاد» باشد<sup>(1)</sup>».

راوی این حدیث فراموش کرده است که انبیاء از نزول عذاب، مطلع می‌باشند و لذا قبل از نزول آن، کسانی که باید نجات پیدا کنند از معرکه جان سالم به در می‌برند. گذشته از این، خداوند در سوره انفال، آیه ۳۳ می‌فرماید که ی پیامبر! تا تو در میان آنها هستی من آنان را عذاب نمی‌کنم. البته معلوم است که مراد از آن، عذاب عمومی است که در بعضی امت‌های قبل بوده است. چه کنیم، صحیحین باید پر شود!

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۳۳، کتاب بدء الخلق، باب ما جاء في قوله و هو الذي ارسل. ...

ب: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۱۶، کتاب صلاة الاستسقاء، باب التَّوَعُّد عند رؤية الريح و. ...

(166)

---

#### دوازدهم - خیمه‌های زن‌ها مانع اعتکاف می‌شود!

«عایشه می‌گوید: رسول خدا در دهه آخر ماه رمضان، در مسجد معتکف می‌شد. من خیمه‌های برایش ساختم که بعد از نماز صبح داخل آن می‌شد. حفصه نیز از عایشه<sup>(1)</sup> اجازه گرفت که خیمه‌های بر پا کند. او اجازه داد<sup>(2)</sup>. چون زینب آن را دید، خیمه‌های دیگر بر پا کرد و چون پیامبر چنین دید، اعتکاف را ترک کرد و ده روز از شوال را معتکف گشت».

«رسول خدا خواست معتکف شود. چون خیمه‌های عایشه و حفصه و زینت را دید، از اعتکاف صرف نظر کرد».

«عایشه اجازه اعتکاف گرفت و چون اجازه یافت، خیمه‌های بر پا کرد. حفصه شنید و... فردی آن شب چون پیامبر چهار خیمه را بر افراشته دید، دستور داد که آنها را جمع کنند و خود اعتکاف را ترک کرد و در دهه آخر شوال معتکف گشت<sup>(3)</sup>».

صرفنظر از تضاد در روایات، با آن که واقعه یکی و راوی هم یکی بوده است (یعنی عایشه) باید گفت: چطور ممکن است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، خیمه را

---

1- ما عین عبارت را ترجمه کردیم و اگر حدیث را عایشه نقل می‌کند باید بگوید: «از من» نه: «از عایشه».

2- گوئیا فرماندهی با عایشه بود و اجازه او لازم بود، نه اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم!

3- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۶۳ و ۶۶ و ۶۷، باب الاعتکاف فی العشر الاواخر،]

بابه: «اعتکاف النساء» و «الاخيه في المسجد» و «الاعتکاف في شوال» و «من اراد أن يعتکف»...

مسلم نیز در ج ۲ صحیح، ص ۸۳۱ و ۸۳۲، کتاب الاعتکاف باب دوم مضمون آن را نقل کرده است.

(167)

---

بري خود بپسندد و بري زنها - که نیاز به پوشش دارند - با توجه به این که مسجد، محل اعتکاف عموم مردم است، نپسندد!

از این گذشته، گیریم زنها در نصب خیمه اشتباه کردند، چرا اعتکاف تعطیل شود؟

در این میان، روایت ابوداود از عایشه، که اعتکاف را در دهه اول شوال و به روایتی ۲۰ روز می‌داند جالب توجه است<sup>(۱)</sup>!

**سیزدهم - چرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با همسرانش قهر کرد؟:**

بخاری در ضمن حدیثی طولانی (نزدیک به سه صفحه) می‌نویسد که ابن عباس از عمر درباره آیه: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ... الْآيَةَ»<sup>(۲)</sup> می‌پرسد، که منظور کیست؟ گفت که آیه مربوط به عایشه و حفصه است و در ضمن آن حدیث طولانی می‌نویسد که چون عایشه و حفصه، سر او را افشا کردند، حضرتش به مدت یک ماه از زنهاش قهر کرد<sup>(۳)</sup>. هم او در سه صفحه بعد، از ام سلمه نقل می‌کند که حضرت با بعضی ازواجش قهر کرد (نه با همه).

---

1- ج ۲ سنن، ص ۳۳۱، باب الاعتکاف، از کتاب الصوم، حدیث شماره ۲۴۶۴.

2- سوره تحریم، آیه ۴، یعنی اگر شما دو نفر (اشاره به دو تن از زنه‌ها)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که مطابق روایت منقوله از عمر، آن دو عایشه و حفصه، دختران ابوبکر و عمر بودند) به سوی خدا باز گردید و توبه کنید (که باید این کار را بکنید چه آن که) همانا دل هایتان از حق منحرف گشته است و اگر بخواهید علیه او (یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم) همکاری کنید (نتیجه‌ی نخواهید گرفت زیرا...).

3- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸-۳۶، کتاب النکاح، باب موعظة الرجل ابنته لحال زوجها.

(168)



ابن ماجه نیز، حدیث ام سلمه را نقل می‌کند (1) الا این که در حدیث قبل از آن، و در همان باب، علت قهر را رد کردن زینب هدیه آن حضرت را می‌داند که عایشه به حضرتش می‌گوید: او ترا خوار شمرد ( که هدیه‌ات را رد کرد) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غضب کرد و از همه قهر کرد!

چنان چه ملاحظه می‌فرمایید، روایات صحاح با هم تعارض دارد. زیرا ام سلمه می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با بعضی از زنهایش قهر کرد که این عمل امکان دارد که حضرتش بری تأدیب آنان که بعضی خلاف‌هی دور از انتظار را مرتکب شدند. با مرتکب آن خلاف قهر کند و اگر روایت بخاری را بپذیریم، که قرآن نیز با ضمیر تثنیه آورده که نشان می‌دهد دو نفر بوده‌اند، آنان که خلاف کردند و آن حضرت به مدت يك ماه با آنان قهر کرده بود، جز عایشه و حفصه کس دیگری نبود؛ و اگر روایت ابن ماجه را بپذیریم ( که البته سند آن را تضعیف کرده‌اند) باید آن دو نفر عایشه و زینب باشند که یکی هدیه را رد کرد و دیگری پشت سرش از او بدگویی کرد.

غیر از اینها مسأله شربت عسل است که عایشه و حفصه بری ایذاء رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقشه چیدند که بحث آن در کتاب «عایشه در صحاح» به خواست خدا، خواهد آمد (2).

---

1- سنن ابن ماجه، ج 1، ص 664، کتاب الطلاق، باب الایلاء.

2- جریان ایذاء عایشه و حفصه در مورد شربت عسل را غیر از ابن ماجه بقیه ارباب صحاح نوشته‌اند و کافی است که بگوییم بخاری آن را در 9 جی کتابش اجمالاً یا تفصیلاً آورده است:

رک ج 3، ص 174-7 و ج 6، ص 194، و ج 7، ص 8-36 و 41 و 56 و 57 و 196 و ج 8، ص 6-175 و ج 9، ص 4-33.

(169)

---

اما اگر قول عمر را بپذیریم که بخاری آن را مفصلاً نقل کرده است به هیچ وجه نمی‌تواند صحیح باشد. زیرا معقول نیست که کسی (تا چه رسد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم) بیگناهی را به جرم گناهکار، عذاب کند. مگر قرآن نمی‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (1)

آیا شنیده‌اید که معلمی به خاطر اذیت چند شاگرد، از نمره انضباط همه بکاهد؟ یا مدیر کارخانه‌ی به خاطر بی‌نظمی چند کارگر، همه آنها را جریمه کند؟

چهاردهم - حکم خوردن گوشت شکار بری محرم:

قبل از آن که وارد بحث شویم لازم است بری کسانی که هنوز به حج یا عمره مشرف نشده‌اند توضیحی بدهیم.

مُحْرَم در حج یا عُمَره از جهاتی شبیه نماز گزار است بدین معنی همانگونه که نمازگزار با گفتن تکبیرة الاحرام داخل در نماز شده و يك سلسله امور بر او حرام است - همچون حرف زدن، خندیدن، راه رفتن، غذا خوردن و امثال آنها - کسی که می‌خواهد حج یا عمره به جا بیاورد در محل مخصوصی که به آن «میقات» گفته می‌شود باید «تلبیه» بگوید ( که به منزله تکبیرة الاحرام نماز است) یعنی بگوید: لبیک اللهم لبیک... تا آخر، و چون تلبیه گفت مُحْرَم می‌شود و بر مُحْرَم يك سلسله امور حرام است. مانند

---

1- سوره انعام، آیه ۱۶۴، و سوره اسراء، آیه ۱۵، و سوره فاطر، آیه ۱۸ و سوره زمر، آیه ۷، و سوره نجم، آیه ۲۸، یعنی هیچ کس بار (گناه) دیگری را بر دوش خود حمل نمی‌کند.

(170)

---

چیدن ناخن، استعمال بوی خوش، نگاه کردن در آینه و امثال آنها، از جمله آنها شکار کردن و خوردن گوشت شکار است که در این مسأله یعنی خوردن گوشت شکار، صاحبان صحاح، روایات متضادی نقل می‌کنند. در بعضی از آنها آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آن خورد و یا به خوردن آن دستور داد - که نشان می‌دهد حلال است - و در بعضی از آنها نقل شده که آن حضرت از آن نخورد و ما در ضمن بررسی این روایات علت آن را از صحاح و مسند احمد روشن می‌کنیم.

«جابر می‌گوید: شکار خشکی (در مقابل شکار دریایی) بری شما حلال است مگر آن که خود، آن را شکار کنید یا بری شما شکار شود.»

«قتاده که مُحْرَم نبود، شکاری به چنگ آورد و از گوشت آن به رسول خدا داد و آن حضرت از آن خورد و در بعضی روایات به اصحابش که مُحْرَم بودند داد.»

«بری رسول خدا گوشت شکاری بردند. حضرت از قبول آن امتناع ورزید و فرمود که چون ما محرمیم نمی‌توانیم آن را قبول کنیم.»

بری آن که معلوم شود این اختلاف از کجا ناشی شده به روایت زیر توجه فرمایید:

«بری عثمان از گوشت کبک و شکار، غذایی درست کردند. آن را بری علی (علیه السلام) فرستاد. آن حضرت از خوردن امتناع ورزید و فرمود که آن را به کسانی بدهید که محرم نیستند و ما محرمیم و فرمود: شما را به خدا قسم آیا می‌دانید که گوشت شکاری بری رسول خدا بردند و او مُحْرَم بود و از خوردن امتناع ورزید؟<sup>(1)</sup>»

(171)

روایت اخیر به این کیفیت، بسیار ناقص است زیرا معنی ندارد وقتی آن حضرت نخورد و فرمود که ما محرمیم دیگران را قسم بدهد و شاهد بخواهد. از آن جا که ما موارد متعددی از صحاح یافتیم که روایت را بریده و تحریف کرده‌اند - که در جی خود به خواست خدا، متعرض آن خواهیم شد - به مسند احمد حنبل رجوع کردیم تا ببینیم اصل جریان از چه قرار است.

احمد حنبل در مسند علی بن ابی طالب ( علیه السلام ) ( ج ۱ ص ۲۱۵ ) حدیث فوق را این گونه نقل می‌کند:

«عثمان به مکه مسافرت کرد. حارث بن نوفل (عامل او در طائف) با کبکی که اهالی آن جا شکار کرده بودند، غذایی درست کرد و آن را نزد

### 1- روایات این قسمت را در کتابهی زیر بجویید:

الف: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۸، کتاب الهبة و فضلها، بابهی: «من استوهب من اصحابه شیئا» و «قبول هدیة الصيد» و «من لم یقبل الهدیة لعله»؛ و ج ۴، ص ۳۵ و ۴۹، باب فضل الجهاد و السیر، بابهی: «اسم الفرس و الحمار» و «ما قیل فی الرماح...»؛ و ج ۷، ص ۶-۹۵، کتاب الاطعمة، باب تعرق العضد و نیز ص ۱۶-۱۱۵، کتاب الذبائح و الصيد و...، بابهی: «ما جاء فی التصید» و «التصید علی الجبال».

ب: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۵-۸۵، کتاب الحج، باب تحریم الصيد للمحرم.

ج: سنن ترمذی، ج ۳، ص ۶-۲۰۳، کتاب الحج، بابهی ۲۵ و ۲۶.

د: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳-۱۰۳۲، کتاب المناسک، بابهی ۹۲ و ۹۳.

ه: سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۰، کتاب المناسک، باب لحم الصيد للمحرم.

و: سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۹۳-۱۸۸، کتاب مناسک الحج، بابهی ۸۱-۷۸.

(172)

عثمان و اطرافیاناش گذاشت.

آن‌ها نخوردند. عثمان گفت: این صیدی است که من آن را شکار نکردم و به آن امر نکردم. گروهی که محرم نبودند آن را شکار کردند و بری ما آوردند. پس اشکال ندارد<sup>(۱)</sup>. چه کسی گفت که خوردنش حرام است؟ گفتند: علی ( علیه السلام ). دنبال آن حضرت فرستاد و چون آمد عثمان گفت: این صیدی است که ما آن را شکار نکردیم و به آن دستور ندادیم. گروهی که محل بودند آن را شکار کردند و بری ما آوردند. چه اشکالی دارد؟ علی ( علیه السلام ) در غضب شد و فرمود: شما را به خدا قسم آیا شاهد بودید که وقتی گوشت شکاری بری رسول خدا آوردند او فرمود: ما محرمیم آن را به غیر محرم بدهید؟ ۱۲ نفر از اصحاب رسول خدا شهادت دادند. سپس فرمود: شما را به خدا آیا شاهد بودید که وقتی بری رسول خدا تخم

شترمرغي آوردند و حضرت فرمود: ما محرميم آن را بري كساني بريد كه محلند؟ عدهي کمتر از ۱۲ نفر شهادت دادند. عثمان از خوردن آن دست كشيد و ديگران كه محرم نبودند آن را خوردند.»

در روايت بعد، خلاصه همين جريان را نقل مي‌كند و مي‌افزايد كه عثمان به علي (عليه‌السلام) گفت: تو خيلي با ما مخالفت مي‌كني<sup>(۲)</sup>. آن گاه حضرت بري

---

1- ببينيد وقتي امور مردم به دست كساني بيفتد كه به سنت جاهلند چگونه حرام خدا، حلال و حلال او، حرام مي‌شود.

2- خليفه مسلمين كه ادعي جانشيني رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم را دارد، از اين كه مي‌شنود كه حكم خدا و سنت پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم چيست، آن را به مخالفت با خود تعبير مي‌كند. معني آن روشن است و آن اين كه رفتار عثمان خلاف سنت بوده است و علي عليه‌السلام جلوي او مي‌ايستاد و او را نهي مي‌كرد و عثمان هم از اين امر ناراحت بود كه چرا آزادانه هر كاري خواست نمي‌تواند انجام بدهد].

علامه اميني رحمه‌الله در ج ۸ الغدير، ص ۱۹۵-۱۸۶، تفصيل جريان را نگاهشته و از بعض علمي عامه نقل مي‌كند كه عثمان از آن گوشت خورد.

(173)

---

گفتارش شاهد خواست. ...

پانزدهم - عقد ازدواج در هنگام احرام:

يكي ديگر از محرمات احرام، عقد نكاح است. شيعه بر اين امر اتفاق دارد و فقهي اربعه اهل سنت، به استثني ابو حنيفه، نيز آن را حرام مي‌دانند و مي‌گويند كه اگر محرمي زني را عقد كرد، آن عقد باطل است<sup>(۱)</sup>.

با آن كه حرمت اين امر مسلم است با اين حال مي‌بينيم كه صاحبان صحاح، روايت کرده‌اند كه رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم «ميمونه» را در حال احرام به عقد خود در آورد.

البته اين مسأله نيز مانند بسياري از مسائل كه روايات متضادي در آنها ديده مي‌شود، خالي از تضاد نيست. و جالبتر از همه اين است كه صاحبان صحاح، گاهي در يك باب هر دو روايت متعارض را نوشته و اهل سنت نيز مي‌گويند همه آن روايات، صحيح است. چطور مي‌شود كه رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم يك بار در حال احرام، ميمونه را به عقد خويش در آورد و يك بار در حالي كه محرم نبود؟ ي كاش مي‌گفتند كه رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم دو بار با ميمونه ازدواج كرد<sup>(۲)</sup>! لا بد آن حضرت يك بار در حال احرام ازدواج كرد و چون ديد كه

1- الفقه علي المذاهب الاربعة.

2- الف: صحيح بخاري، ج ۵، ص ۱۸۱، باب عمرة القضاء که بعد از غزوه خيبر نقل شده ؛ و ج ۷، ص ۱۶، کتاب النکاح، باب نکاح المحرم.

ب: صحيح مسلم، ج ۲، ص ۳۱-۱۰۳۰، کتاب النکاح، باب تحريم نکاح المحرم و کراهة خطبته.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳۲، کتاب النکاح، باب المحرم يتزوج.

د: سنن ترمذي، ج ۳، ص ۲۰۳-۱۹۹، کتاب الحج، بابهي ۲۳ و ۲۴.

ه: سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۶۹، کتاب المناسک، باب المحرم يتزوج.

و: سنن نسائي، ج ۵، ص ۲۰۰-۱۹۸، کتاب مناسک الحج، بابهي ۹۰ و ۹۱ ؛ و ج ۶، ص ۸-۸۶، کتاب النکاح، بابهي ۳۷ و ۳۸.

(174)

---

باطل شد بار ديگر در حالي که محرم نبود!

شانزدهم - آیا بر ظلم مأمور باید صبر کرد؟

«عده‌ي نزد رسول خدا آمده و از ظلم مأمور گرفتن زکات، شکایت کردند. حضرت فرمود: آنها را راضي کنید - و به نقلي سه بار آن را فرمود - و در روايتي ديگر: آنان گفتند يا رسول الله! اگر چه به ما ظلم کنند؟ فرمود: آنها را راضي کنید. و در روايتي ديگر: گفتند: اينان به ما تعدي مي‌کنند. آیا مي‌توانيم به همان مقدار، مال خود را کتمان کنیم؟ فرمود: نه.»

«پيامبر فرمود: به زودي افرادي (بري جمع‌آوري زکات) نزد شما مي‌آيند که دشمني دارند. چون آمدند به آنها خوش‌آمد گفته و مانع آنها نشويد تا هر چه خواستند بگيرند. پس اگر عدالت کردند بري خودشان خوب است و اگر ظلم کردند عليه خودشان است و آنان را راضي کنید که تمام زکات به رضایت آنها است و باید براي‌تان دعا کنند<sup>(1)</sup>».

(175)

---

این روایات صریح است به این که رسول گرامی اسلام صلي الله عليه و آله وسلم ظلم را تأیید کرده و حتي به مظلوم مي‌گوید که نه تنها در مقابل ظالم مقاومت نکرده و حق خویش را نگیرد بلکه ظالم را در ظلمش کمک کند، و به يقين هيچ مسلماني نمی‌تواند آن را بپذیرد. لذا بعض از شارحين در توجیه خُنکي که کرده‌اند گفته‌اند که این روایات تأیید ظلم نیست؛ بلکه چون پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم مي‌دانست که صاحبان اموال، در ادی آن کوتاهی می‌کنند، این جمله را فرمودند. و الا مأموران حضرت ظلم نمی‌کردند.

در جواب باید گفت: اولاً - کوتاهی کردن صاحبان اموال که از اصحاب بودند، با قول شما که می‌گویید همه اصحاب عادلند قابل جمع نیست. پس قبول کنید که عده‌ای از اصحاب بری مال دنیا از دادن حق الهی کوتاهی می‌کردند.

ثانیا - چنین نیست که مأموران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همه عادل بوده و به کسی ظلم نمی‌کردند. نمونه ظلم آن‌ها جریان خالد بن ولید است که مشهور است و ما در مبحث «اصحاب در صحاح» به آن خواهیم پرداخت.

ثالثا - مگر این دستور - یعنی صبر بر ظلم مأمور - مخصوص زمان آن حضرت بوده است که بگوییم مأموران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ظلم نمی‌کردند؟ آیا

---

1- الف: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۸۶، کتاب الزکاة، باب ارضاء السعاة.

ب: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۷۶، کتاب الزکاة، باب ما يأخذ المصدق من الابل.

ج: سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۶-۱۰۵، کتاب الزکاة، باب رضا المصدق.

د: سنن نسائی، ج ۵، ص ۳۱، کتاب الزکاة باب اذا جاوز في الصدقة.

(176)

---

عاملان صدقات خلفی بنی امیه و بنی‌عباس هم عادل بوده‌اند؟

رابعا - روایتی که می‌گوید: به زودی مأمورینی می‌آیند که دشمنی دارند... تا آخر حدیث، آیا این يك پیشگویی از آینده نیست؟ آیا صبر بر ظلم آن‌ها و خوش‌آمد گویی به دشمن صحیح است؟

خامسا - چرا نگوئیم عاملان صدقه به خاطر حب مال، زیاده‌تر نمی‌گیرند تا سهمی که بری او در نظر گرفته شده بیشتر شود؟ چرا این حب مال را به صاحب مال نسبت بدهیم؟

سادسا - مگر نه این است که هر گاه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از ظلم کسی شکایت می‌کردند آن حضرت بدان رسیدگی می‌فرمودند؟ چه شده که وقتی به ظلم مأموران گرفتن زکات، که نتیجه آن زراندوزی حاکمان ظالم می‌باشد می‌رسد، دستور صبر صادر می‌شود؟

ما نمی‌گوییم که همه مأموران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ظلم می‌کردند و از روایات نیز چنین بر نمی‌آید. بلکه حرف ما این است که از مأمورین، کسانی بودند که تعدی می‌کردند و لذا آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شکایت می‌نمودند.

به هر حال ما نمی‌توانیم چنین نسبت ناروایی را به ساحت قدس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بپذیریم زیرا او را با تقوی‌ترین و عادل‌ترین انسانها می‌دانیم؛ و قطعا برادران ما از اهل سنت نیز نمی‌توانند آن را بپذیرند.

هفدهم - آیا در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم توله سگ نگهداری می‌شد؟

«از عایشه و میمونه روایت شده که روزی جبرئیل علیه السلام با رسول خدا وعده ملاقات داشت ولی حاضر نشد. در این هنگام پیامبر صدی سگی را از داخل حجره شنید به عایشه گفت: این سگ را چه کسی وارد

(177)

---

منزل کرد؟ گفت: نمی‌دانم. دستور داد آن را بیرون کردند! آن گاه جبرئیل را دید و چون علت تأخیر را پرسید گفت: فرشتگان داخل اتاقی که در آن سگ باشد نمی‌شوند<sup>(1)</sup>».

این حدیث صریحاً می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و نیز عایشه از وجود سگ مطلع نبودند. معلوم می‌شود که آن سگ (یا سگ توله) خود داخل خانه شد.

حال ببینیم که ابوهیره با این روایت چگونه بازی می‌کند:

«رسول خدا با جبرئیل ملاقات نمود. جبرئیل گفت: من دیشب نزد شما آمدم و چون سگی در منزل بود، داخل نشدم.» آن گاه ابو هیره خود می‌افزاید که آن سگ (توله سگ) مال حسن یا حسین (علیهما السلام) بود<sup>(2)</sup>.

از روایت میمونه بر می‌آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم محل آن سگ را آب کشیده و بدین وسیله فهماندند که سگ، نجس است. آن گاه چطور حیوان نجسی را در اختیار فرزندش قرار می‌دهد که با آن بازی کند؟ آیا مثلاً با یک بره نمی‌شد که وسیله بازی او را فراهم کند؟

از این گذشته، حسنین علیهما السلام در منزل خودشان می‌باشند و وسیله بازی

---

1- الف: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۵-۱۶۶۴، کتاب اللباس و الزینة، باب ۲۶.

ب: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۰۴، کتاب اللباس، باب الصور في البيت.

ج: سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۷۴، کتاب اللباس، باب في الصور.

2- الف: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۷-۱۰۶، کتاب الادب، باب ۴۴.

ب: سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۷۴-۵، کتاب اللباس، باب في الصور.

(178)

---

آن‌ها در منزل عایشه یا میمونه؟ گویا ابو هیره هنگام نقل حدیث، مثل بسیاری از مواقع حواسش جمع نبود! یا بگویم اصولاً آدم دروغگو کم حافظه می‌شود.

آیا جی این احتمال قریب به یقین نیست که با توجه به وابستگی او به دربار معاویه و مشاهده سگ بازی فرزند او یزید، خواست بدین وسیله بری کار او محملی بتراشد؟! قضاوت با خوانندگان.

### هیجدهم - کاشکی درختی بودم!

انسان، اشرف موجودات و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، اشرف انسانها می باشد. او جانشین خدا در زمین و امام همه انبیاء از جمله آدم ابوالبشر است که فرشتگان او را سجده کردند.

مقام آن حضرت با قلم و بیان انسانها قابل وصف نیست. با این همه عظمت، اگر در روایتی بخوانیم که آن حضرت آرزو می کند که کاش درختی بودم که بریده می شد! با شنیدن آن، یک مسلمان، چه تصویری خواهد داشت؟ جز این که بگوید که این روایت صحیح نیست و باید قلم نویسنده آن شکسته شود؟

آری، با کمال تأسف می بینیم آقی ترمذی - که کتاب او را به منزله پیامبر می دانند که در منازل، با مردم سخن می گوید - در آخر روایتی آن را نقل می کند<sup>(1)</sup>.

---

1- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۸۲، کتاب الزهد، باب ۹.

(179)

---

ما وجدان بیدار مسلمانان را به قضاوت می طلبیم و از آنها می خواهیم که بگویند آیا این گونه نسبتها به مقام شامخ هیچ پیامبری تا چه رسد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم صحیح می باشد؟

### نوزدهم - شستن دست قبل از طعام:

یکی از دستورات بهداشتی اسلام شستن دست است قبل از غذا.

«سلمان رحمه الله گفت: من در تورات خواندم که وضو قبل از طعام برکت آن است. راوی می گوید: آن را به عرض پیامبر رساندم. حضرت فرمود: برکت طعام، وضو قبل از آن و وضو بعد از آن است<sup>(1)</sup>».

«انس می گوید که رسول خدا فرمود: هر که دوست دارد که خدا بر خیر منزلش بیفزاید، قبل از خوردن طعام و بعد از آن وضو بگیرد<sup>(2)</sup>».



يك بُعد وضو، طهارت معنوي انسان است که در حدیث آمده است: وضو بري مؤمن نور است. پس اگر کسی همیشه با وضو باشد عملي خداپسندانه انجام داده است. بُعد دیگر آن تمیزی و نظافت است. مخصوصاً این که قبل و بعد از غذا چنین دستوري رسیده باشد.

با این حال می‌بینیم صاحبان صحاح نسبت می‌دهند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از دستشویی برگشتند. بري حضرتش آب آوردند. فرمود: «وضو فقط بري نماز است» یا: «مگر می‌خواهم نماز بخوانم؟» و این گونه روایات به قدری

---

1- الف: سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۴۸، کتاب الاطعمه، باب ما جاء في الوضوء قبل الطعام و بعده.

ب: سنن ابی‌داود، ج ۳، ص ۳۴۵، کتاب الاطعمه، باب في غسل اليد قبل الطعام.

2- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۸۵، کتاب الاطعمه، باب الوضوء عند الطعام.

(180)

---

رواج داشت که ترمذی و ابو داود نقل کردند که «سفیان ثوری» می‌گوید: شستن دست قبل از طعام مکروه است! یعنی درست بر عکس آن چه که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به ما رسیده که شستن دست قبل از طعام مستحب است.

البته در روایتی از عایشه نقل شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بعد از قضا حاجت ندیدیم مگر آن که دست را می‌شست<sup>(۱)</sup>.

در این جا ناچاریم مسأله دیگری را مورد بررسی قرار دهیم و آن این که: آیا اگر کسی به انسان سلام کرد، در جواب آن باید انسان با وضو باشد و یا لااقل تیمم کند؟

صاحبان صحاح، بالاتفاق نوشته‌اند: «آری!»

«مردی رسول خدا را ملاقات کرده و بر او سلام نمود. حضرت جواب او را نداد. به طرف دیواری رفت و تیمم کرد و جواب او را داد.»

در بعض روایات آمده که آن حضرت در حال بول کردن بود و جواب سلام را نداد.

---

1- روایات این قسمت را در کتابه‌ی زیر بجوید:

الف: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۸۳، کتاب الحيض، باب ۳۱.

ب: سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۴۹، کتاب الاطعمه، باب ترك الوضوء قبل الطعام.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲۷، كتاب الطهارة و سننها، باب الاستنجاء بالماء ؛ و ج ۲، ص ۱۰۸۵، كتاب الاطعمة، باب الوضوء عند الطعام.

د: سنن ابی‌داود، ج ۳، ص ۳۴۵، كتاب الاطعمة، باب في غسل اليدين عند الطعام.

ه: سنن نسائي، ج ۱، ص ۱۰۷، كتاب الطهارة باب الوضوء لكل صلاة.

(181)

---

در بعض روایات آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به آن مرد فرمود: من نخواستم بدون وضو جواب سلام تو را بدهم. یا آن که فرمود: دوست نداشتم بدون وضو یاد خدا کنم<sup>(۱)</sup>.

واقعاً اگر بی‌وضو یاد خدا کردن صحیح نیست چرا آن حضرت بعد از برگشتن از دستشویی، بی آن که وضو بگیرد، بری مردم قرآن می‌خواند؟<sup>(۲)</sup>

غرض ما از بررسی این دسته روایات این بوده است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بعد از دستشویی وضو نمی‌گرفت، آن گاه که در جمع اصحاب نشسته بودند و کسی وارد شده و سلام می‌کرد. آیا جواب سلام او را نمی‌دادند؟ یا آن که بر می‌خواستند و وضو گرفته و یا تیمم می‌کردند، آن گاه جواب می‌دادند؟ اگر این است، چرا از اول وضو نمی‌گرفتند تا هم رعایت بهداشت و نظافت را کرده باشند و هم مجبور نشوند وسط غذا خوردن از جا برخاسته و وضو بگیرند تا جواب سلام کسی را بدهند؟

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۲، باب التیمم، باب التیمم في الحضرا. ...

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۸۱، كتاب الحيض، باب التيمم.

ج: سنن ترمذی، ج ۱، ص ۱۵۰، ابواب الطهارة، باب في كراهة ردّ السلام غير متوضئ.

د: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۷-۱۲۶، كتاب الطهارة و سننها، باب الرجل يسلم عليه و هو يبول.

ه: سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۵ و ۹۰، كتاب الطهارة باب هي «أيرد السلام و هو يبول» و «التيمم في الحضرا».

و: سنن نسائي، ج ۱، ص ۵۴، كتاب الطهارة، باب هي ۳۳ و ۳۴.

2- سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۵۹، كتاب الطهارة، باب في الجنب يقرأ القرآن.

(182)

سؤال دیگری که به نظر می‌رسد این است: اگر یاد خدا بدون وضو صحیح نیست. آیا آن گاه که حضرتش وضو نداشتند دیگران را به یاد خدا نمی‌انداختند؟

از این‌ها گذشته، ترمذی در ج ۵ سنن ص ۵۷۹، کتاب المناقب، باب ۱۸ در مدح بلال می‌نویسد که او هر گاه مُحَدِّث می‌شد وضو می‌گرفت و دو رکعت نماز می‌خواند. او این را از که آموخت؟ افلا تعقلون؟ افلا تتفكرون؟

### بیستم - سارق کی کشته می‌شود؟

«دزدی را نزد رسول خدا آوردند<sup>(۱)</sup>. فرمود: او را بکشید. گفتند: یا رسول الله! او فقط دزدی کرد. فرمود: او را بکشید. گفتند: یا رسول الله! او فقط دزدی کرد. فرمود: دستش را قطع کنید<sup>(۲)</sup>...»

«دزدی را نزد رسول خدا آوردند. فرمود: او را بکشید. گفتند: یا رسول الله! او فقط دزدی کرده است. فرمود: دستش را ببرید. بار دیگر دزدید. فرمود: او را بکشید... (تا چهاربار) و چون بار پنجم شد و حضرت فرمود او را بکشید، دیگر نگفتند او فقط دزدی کرد، بلکه او را کشتند و جسد او را در چاهی انداختند و روی آن سنگ ریختند<sup>(۳)</sup>».

---

1- معلوم می‌شود که بعضی اصحاب دزدی هم می‌کردند! این است معنی عدالت همه اصحاب، که اهل سنت بدان قائلند!

2- سنن نسائی، ج ۸، ص ۹۳-۴، کتاب قطع السارق، باب قطع الرجل من السارق بعد الید.

3- الف: سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۱۴۲، کتاب الحدود، باب فی السارق یسرق مرارا.

ب: سنن نسائی، ج ۸، ص ۹۴، کتاب قطع السارق، باب قطع الیدین و الرجلین من السارق.

(183)

---

نمی‌دانیم منظور صاحبان صحاح از نقل این گونه روایات که در آن بیان نقصی فاحش از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است، چیست؟ آیا واقعا آنان عقیده دارند که آن حضرت بر خلاف نص قرآن که فرموده است دست دزد باید بریده شود، دستور به کشتن او می‌دهد؟ مگر کیفرش قتل است؟ یا بدون آن که بپرسد این شخص چه کرده است دستور می‌دهد او را بکشید و بعد که می‌گویند او دزدی کرده می‌گوید دستش را قطع کنید؟ و در روایت دوم این عمل ۴ بار تکرار شد، هر بار چنین دستور می‌دهد!

آری، پیامبری که صاحبان صحاح ترسیم کرده‌اند آنی نیست که از طرف خدا به پیامبری مبعوث شده است. چه آن که فرستاده رب العالمین از همه با تقوی‌تر و عادل‌تر و حکیم‌تر است و آن چه که اینان گفته‌اند نه با تقوی سازگار است و نه با عدالت و نه با حکمت.

در این جا سؤالی دیگر مطرح است - که بری بعض از شارحین هم مطرح بوده است - و آن این که اگر مسلمانی به هر جرمی کشته شد، آیا باید جسدش را در چاهی انداخت و روی آن سنگ ریخت؟ پس دستور غسل و کفن و دفن چه شد؟ مگر اصحاب، همه عادل نیستند؟ آیا این عمل آن‌ها نیز از عدل بوده است؟ بهتر نیست که بگوئیم در صحاح نیز روایات غیر صحیح به وفور دیده می‌شود؟ چنان چه فقهی اربعه اهل سنت در همین مسأله نیز اختلاف دارند (ر.ک: الفقه علی المذاهب الاربعه).

به همین مناسبت روایت دیگری را نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم:

«ابو هریره می‌گوید: رسول خدا ما را بری کاری فرستاد و فرمود: اگر

(184)

---

فلانی و فلانی را یافتید به آتش بسوزانید و چون خواستیم برویم فرمود: من به شما دستور دادم که فلانی و فلانی را بسوزانید و همانا این فقط خدا است که به آتش می‌سوزاند. اگر آن دو را یافتید، بکشید<sup>(1)</sup>».

البته ما این روایت ابوهریره را پهلوی روایات دیگرش قرار می‌دهیم و می‌دانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن قدر فراموشکار نیست که نداند فقط خدا است که به آتش می‌سوزاند و بیاید دستور به سوزاندن بدهد و بعد از فاصله کمی آن را نسخ کند!

حال، آن دو نفر که بودند، لا بد در این جا ابوهریره حافظه‌اش یاری نکرد که اسم آن دو را بیاورد! نا گفته نماند که بعد از سال هفتم هجری، یعنی سالی که ابوهریره اسلام آورد، واقعه‌ی که در آن ابوهریره مأمور کشتن کسی باشد سراغ نداریم!

**بیست و یکم - بی‌وقت بودن اذان بلال!**

«انس می‌گوید: وقتی بلال اذان گفت پیامبر به من فرمود: ی انس! می‌خواهم روزه بگیرم. چیزی برایم بیاور. من آب و خرما آوردم. بعد فرمود: مردی را پیدا کن که با من سحری بخورد. زید بن ثابت را یافتم. او آمد و گفت: من شربتِ سویق (آرد گندم یا جو که سبوس آن را گرفته باشند) خوردم، و من هم می‌خواهم روزه بگیرم. آن دو با هم سحری خوردند. سپس حضرت برخاست و دو رکعت نماز خواند. آن گاه بری نماز (صبح) رفت<sup>(2)</sup>».

---

1- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۷۵، باب دعاء النبي الي الاسلام و...، باب لا يعذب بعذاب الله.

(185)

---

بطلان این روایت به این کیفیت واضح است زیرا:

1- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از اذان صبح سحری بخورد.

2- صبر کند تا يك نفر پیدا شود.

3- انس دنبال او برود، که خود زمان می‌برد. یعنی چنین نبود که زید بن ثابت دم در منتظر انس بوده باشد.

4- با این حساب مدتی طول کشید تا آن دو با هم سحری بخورند.

چون اشکالات روایت را دیدند، گفتند که اذان بلال بی‌وقت بوده است. او می‌خواست که خوابیده‌ها بیدار شوند، و اذان ابن ام مکتوم نابینا، به وقت بود، و لذا سحری خوردن آن حضرت قبل از اذان صبح بوده است<sup>(1)</sup>.

در جواب آن باید گفت: اولاً ابن ام مکتوم، نابینا بود. او چگونه می‌توانست طلوع فجر را ببیند؟ آیا کسی راهنمی او بود؟ او که بود؟

ثانیا - طبق نقل نسائی، فاصله بین اذان بلال و ابن ام مکتوم آن قدر نبود که بعد از اذان بلال کسی بتواند سحری بخورد. چه آن که او می‌نویسد که فاصله بین آن دو این بود که بلال از مأذنه پایین می‌آمد و ابن ام مکتوم به مأذنه بالا می‌رفت<sup>(2)</sup>.

---

1- سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۵۰، کتاب الصیام، باب السحور بالسویق و التمر.

2- درباره بی‌وقت بودن اذان بلال و به وقت بودن اذان ابن ام مکتوم، به کتب زیر رجوع فرمایید:

الف: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۴۱، کتاب الصلاة، باب ما جاء في تأخیر السحور].

ب: سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۲، کتاب الاذان، باب الاذان في غير وقت الصلاة؛ و ج ۴، ص ۱۵۱، کتاب الصیام، باب كيف الفجر.

(186)

---

ثالثا - روایات متعارض آن را چه کنیم که می‌گوید: اذان ابن ام مکتوم بی‌وقت و اذان بلال به وقت بود؟<sup>(1)</sup>

رابعا - با روایتی که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم يك مؤذن بیشتر نداشت و او بلال بود، چه کنیم؟<sup>(2)</sup>

خامسا - اگر ابن ام مکتوم، خود مؤذن بود، چرا اجازه می‌خواست که در جماعت شرکت نکند؟

ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند که ابن ام مکتوم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خواست که به خاطر دوری راه و غیر آن، به او اجازه دهد که در منزل نماز بخواند. حضرت فرمود: آیا صدي اذان را می‌شنوی؟ عرض کرد: آری. فرمود: اجازه نیست<sup>(3)</sup>.

سؤال‌ي که در این جا مطرح است این است که آیا بلال - که در این جا اذان او بی وقت اعلان شده است - همان کسی نیست که بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه نماند و با ابوبکر هم بیعت نکرد و حاضر نشد که بری او هم اذان بگوید؟

---

1- سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۲، کتاب الاذان، باب هل يؤذنان جميعا أو فرادي.

2- همان.

3- سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۸۵، کتاب الصلاة، باب النداء يوم الجمعة.

4- الف: سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۵۱، کتاب الصلاة، باب في التشديد في ترك الجماعة.

ب: سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۱۹، کتاب الامامة، باب المحافظة علي الصلوات حيث ينادي بهنّ.

(187)

---

راستی آیا می توان پذیرفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بعد از اذان صبح سحری بخورد؟ آیا این نسبت و نسبت‌هایی که گذشت بر قامت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم رسا است؟

غیر از این‌ها که بر شمردیم، مطالب دیگری هم هست که به عللی از نقل آن‌ها خودداری کردیم.

(188)

---

مبحث چهاردهم - نسبت جهل به بعض مسائل:

الف - غسل، دوی اسهال!

«مردی نزد رسول خدا آمد و گفت: برادرم اسهال دارد. فرمود: به او غسل بده. بار دیگر آمد. حضرت همان را تجویز فرمود. گفت: دادم، بدتر شد. این عمل تا چهار بار ادامه یافت و هر بار می آمد و می گفت که بدتر شد و حضرت فرمود: خدا راست گفته و شکم برادرت دروغ گفت. (یعنی خدا که فرمود: در غسل شفا هست راست گفته و شکم برادرت که غسل آن را معالجه نکرد، دروغ گفته است. خلاصه آن که عیب از شکم برادر تو است نه از غسل<sup>(۱)</sup>)!»!

حال، خوانندگان خود قضاوت کنند که آیا معنی این گفته خدا که در غسل شفا هست این است که هر که هر مریضی پیدا کرد فقط غسل بخورد و اگر خوب نشد تقصیر خود او است نه تقصیر غسل؟ آیا می توان پذیرفت که

- 1- الف: صحيح بخاري ج ٧ ص ١٦٦، كتاب الطب، باب دواء المبطون.
- ب: صحيح مسلم، ج ٤ ص ٧-١٧٣٦، كتاب السلام، باب التداوي بسقي العسل.
- ج: سنن ترمذي، ج ٤، ص ٣٥٧، كتاب الطب، باب ما جاء في التداوي بالعسل.
- تذکر این نکته لازم است که مسلم و ترمذي در دنباله حديث نوشته‌اند که آن شخص سر انجام غسل را خورد و خوب شد.

(192)

نبي مکرم اسلام صلي الله عليه و آله وسلم از این نکته بي اطلاع بود؟

ب - جهل به خطر کشته شدن شتر در سفر:

«در سفری، زاد و توشه مسافران از خوردنیها به پایان رسید. از رسول خدا خواستند که شترها را بکشند. حضرتش نیز اجازه فرمود. عمر با آنها برخورد کرد و گفت: اگر شترها را بکشید شما چگونه می‌توانید زنده بمانید؟ این را به آن حضرت عرض کردند. فرمود (و به نقل مسلم عمر پیشنهاد کرد) که در میان مردم ندا دهید که هر کس هر چه دارد بیاورد. چنین کردند و حضرت هم دعا کردند (و به نقل مسلم عمر به آن حضرت گفت دعا کنید تا برکت پیدا کند) و آنها برکت پیدا کرد<sup>(1)</sup>...»

چه کسی می‌تواند بپذیرد که مطلبي به این روشنی - که اگر شترها کشته شوند اینان از حرکت باز می‌ایستند و زندگی آنان در خطر قرار خواهد گرفت - بر رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم پوشیده بود و یکی از اصحاب به آن توجه داشت؟

ضمناً با توجه به اختلاف دو صحيح - بخاري و مسلم - نفهمیدیم که پیشنهاد جمع‌آوری بقایي آذوقه و دعا به برکت آنها، از ناحیه عمر بود یا رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم خود آن را فرمودند؟

ج - جهل به لزوم گرده افشانی خرما (تأبیر نخل):

چقدر خنده آور است که بگویند:

«رسول خدا به گروهی گذشت که بر سر نخلي بودند. گفت: اینها

- 1- الف: صحيح بخاري، ج ٤ ص ٧-٦٦، باب فضل الجهاد و السير، باب حمل الزاد في الغزو.
- ب: صحيح مسلم، ج ١ ص ٥٦، كتاب الايمان، باب ١٠.

(193)

چه می‌کنند؟ گفته شد: اینان گرده افشانی می‌کنند. گفت: گمان نکنم این کار نفعی برایشان داشته باشد. - و در روایت دیگر: اگر این کار را نکنند بهتر است - آنان ترك کردند و آن سال میوه‌ی به دست نیامد. به آن حضرت جریان را گزارش کردند. فرمود: من بشری هستم، اگر در مورد امور دینی چیزی گفتم به آن عمل کنید و اگر در امور دنیا بود شما خودتان می‌دانید؛ و در روایت دیگر: اگر این کار مفید است انجام بدهند و من روی ظن و گمان چیزی گفتم. مرا بدان مؤاخذه نکنید<sup>(1)</sup>...»

آیا راویان حدیث، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به عنوان يك عرب که در میان اعراب زندگی می‌کرد نمی‌شناختند؟ و اگر او در مکه چنین چیزی ندیده و نشنیده بود، آیا او را به عنوان يك انسان فهمیده نمی‌شناسند که اگر وارد بر قومی شده و کاری ببیند که نداند چیست، بدون آن که علت آن را بپرسد آنان را نهی نکند؟

آیا این گونه روایات، بری توجیه بعض مخالفتها که از اصحاب سر زده نیست، تا بگویند آنان گمان کردند که این از مسائل مربوط به دنیا بوده است؟

ما به خواست خدا، در مبحث خلفاء با استفاده از همین صحاح، ثابت خواهیم کرد که آنان در امور شرعی نیز مخالفت کردند و لابد آن را به حساب امور دنیوی گذاشتند.

---

1- الف: صحیح مسلم، ج ۴ ص ۱۸۳۵، کتاب الفضائل، باب ۳۸.

ب: سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۸۲۵، کتاب الرّهون، باب تلقیح النخل.

(194)

---

البته توجه داشته باشید که این بهانه‌ها از کسانی که با دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مخالفت کردند نقل نشده، یعنی آنان نگفتند که ما پنداشتیم این‌ها از مسائل دنیوی بوده است. بلکه بعدها، علمی عامه بری توجیه آن خطاها، بری آنها دلیل تراشیدند.

د - جهل به بی‌ضرر بودن غیله:

یکی از معانی غیله این است که زن حامله، بچه خود را شیر بدهد.

«رسول خدا فرمود: خواستم که از غیله نهی کنم ولی چون دیدم که ایرانیان و رومیان چنین می‌کنند و فرزندانشان ضرری نمی‌بینند، از آن نهی نکردم<sup>(1)</sup>».

عجیب است، پیامبری از لزوم گرده افشانی خرما مطلع نیست - و نمی‌پرسد تا مطلع شود - با آن که خود در میان آنها زندگی می‌کند، ولی از شیر دادن زن حامله و بی‌ضرر بودن آن بری فرزندان آنها، در میان ایرانیان و رومیان مطلع است! سبحان الله! گویا علم و جهل این پیامبر به دست عده‌ی است که باید ببینند کجا اگر بداند به نفع آنها است و کجا اگر نداند!



جالبتر از همه روایت ابن ماجه و ابو داود است که در همان باب مي‌نويسند که رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم فرمود: اين عمل به منزله اين است که فرزندان

---

1- الف: صحيح مسلم، ج ۲ ص ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷، کتاب النکاح، باب ۲۴.

ب: سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۶۴۸، کتاب النکاح باب الغيل.

ج: سنن ابی‌داود، ج ۴ ص ۹، کتاب الطب، باب في الغيل.

د: سنن نسائي، ج ۶ ص ۱۰۶، کتاب النکاح، باب الغيلة.

(195)

---

خود را مخفيانه بکشيد! قضاوت با شما.

هـ جهل به «تبع» و «عزير»»

ابو داود از ابو هريرة روايت مي‌کند که رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم فرمود: نمي‌دانم که تبع ملعون است يا نه، و نمي‌دانم که عزير پيامبر بود يا نه<sup>(1)</sup>.

تعجب است که نزد ابو هريرة، که بيش از سه سال در خدمت پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله وسلم نبود. اسراري بود که حتي نزد علي عليه‌السلام که باب مدینه علم آن حضرت بود، يافت نمي‌شد!

«تبع» - بر حسب آن چه که در تاريخ و تفسير آمده - خود مؤمن بود و مشهور اين است که او اول کسي بود که بر روي خانه خدا پرده ي کشيد. ولي قوم او مشرک بودند و لذا مشمول عذاب الهي شدند. چنان چه در قرآن آمده (سوره ق، آيه ۱۴).

اما «عزير» کسي است که احدي نگفته او پيامبر است ولي به بني اسراييل خدمات زيادي کرد و لذا عده ي از يهوديان او را پسر خدا دانستند.

در هر حال، پيامبري که قرآن بر او نازل شده چگونه ممکن است که نداند عزيز کيست، يا تبع حالش چگونه است؟! و اصولاً نقل اين گونه روايات، که بيان نقصي از رسول گرامي اسلام صلي الله عليه و آله وسلم است، چه ضرورتي دارد؟ اگر کسي بپرسد اين چه شهر علمي است که از قرآن بي‌اطلاع است چه جوابي بدهيم. مگر باب مدینه علم او نگفت: «سلوني قبل ان تفقدوني»<sup>(2)</sup>؟

---

1- سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۲۱۸، کتاب السنه، باب في التخيير بين الانبياء عليهم‌السلام.

2. رڪ مناقب احمد بن حنبل، مناقب ابن مغازلي، الرياض النضرة، مناقب خوارزمي، ینابیع المودة و ...

در کتابهي مذکور و غير آنها آمده است که علي عليه السلام مي فرمود: از من بپرسيد پيش از آن که مرا نياييد؛ و غير او احدي چنين ادعايي نکرده است.

(196)

---

چگونه ممکن است که علي عليه السلام همه چیز را بداند ولي معلم او نداند؟!

مبحث پانزدهم - آیا پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم عصباني بود؟

صاحبان صحاح نوشتند که رسول حليم صبور الهي صلي الله عليه و آله وسلم فوراً از کوره در ميرفت و به کوچکترین امري عصباني مي شد.

«مردي از لُقَطَه پرسيد (لُقَطَه يعني مالي که انسان آن را مي يابد و صاحبش را نمي شناسد). فرمود: يك سال آن را معرفي کن. هر گاه صاحبش آمد به او بر گردان. پرسيد: اگر شتري پيدا کردم، حضرت آن چنان در غضب

(199)

---

شد که صورتش سرخ شد.»...

«از پیامبر چیزهايي پرسيدند و چون سؤال زياد شد، در غضب شد. سپس فرمود: آن چه خواهيد از من بپرسيد.»...

«از حضرتش پرسيدند: چگونه روزه مي گيري؟ حضرت در غضب شد. عمر چون غضبش را ديد گفت: «رضينا بالله رباً و بالاسلام ديناً و بمحمد نبياً. نعوذ بالله من غضب الله و غضب رسوله<sup>(1)</sup>» و آن قدر آن را تکرار کرد تا غضب آن حضرت بر طرف شد<sup>(2)</sup>».

راستي آیا «خُلُق عظيم» که قرآن، حضرتش را بدان مي ستايد<sup>(3)</sup>، اين است؟

آيا معقول است که رسول اعظم الهي صلي الله عليه و آله وسلم از سؤالي - هر چند بيجا - عصباني شود؟

سؤال از اين که اگر شتري پيدا کردم چه جي غضب است؟ سؤال از اين که چگونه روزه مي گيري که نمي تواند عامل غضب باشد به طوري که عمر

---

1- يعني راضي شديم که خدا رب ما، و اسلام دين ما و محمد صلي الله عليه و آله وسلم پیامبر ما باشد. از غضب خدا و غضب رسولش به خدا پناه مي بريم.

2- الف: صحيح بخاري، ج ١، ص ٣٣ و ٣٤، كتاب العلم، باب الغضب في الموعظة.

ب: صحيح مسلم، ج ٢، ص ١٩-٨١٨، كتاب الصيام، باب ٣٤.

ج: سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٨٣٧، كتاب اللقطة، باب اول.

د: سنن ابى داود، ج ٢، ص ٣٢١، كتاب الصوم، باب في صوم الدهر تطوعاً

ه: سنن نسائي، ج ٤، ص ٢١٣، كتاب الصيام، باب ٧٣.

3- سوره قلم، آيه ٣٤.

(200)

---

مجبور شود جملاتي را آن قدر تکرار کند تا حضرتش آرام گردد.

حق این است که حلم و بردباري پیامبر عظیم الشان اسلام صلي الله عليه و آله وسلم زبان زد خاص و عام و حتي دشمنان است. آن حضرت با همين صبر و حلم توانست امتي را که از تمدن بويي نبرده بودند، متمدن ترين مردم روزگار نمايد.

قرآن کریم مي فرمايد: «فَيَمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ<sup>(1)</sup>»...

در اين جا چند روايت از سنن ابى داود نقل مي كنيم تا شاهدي ديگر بر گفته ما باشد:

1- انس مي گويد: خلق آن حضرت از همه مردم بهتر بود. روزي مرا بري كاري فرستاد. گفتم: به خدا نمي روم و در دل مي خواستم بروم. بيرون رفتم. ديدم بچه ها در بازار بازي مي كنند. (ديگر چيزي نگفت ولي از دنباله روايت بر مي آيد كه او به آن چه كه به زبان گفت عمل کرده و به جي رفتن دنبال مأموريت مشغول تماشا شده و يا با آنها به بازي سرگرم شد.) ناگهان ديدم پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم از پشت مرا گرفت. نگاه كردم، ديدم دارد مي خندد. فرمود: ي «أنيس» (يعني انس كوچك. مثل حسين يعني حسن كوچك) برو به آن چه

---

1- سوره آل عمران، آيه ١٥٩، يعني به سبب رحمتي از جانب خدا با آنها به نرمي و ملايمت رفتار كردي و اگر تو، سخت گير و سنگدل بودي مردم از اطرافت پراكنده مي شدند. پس از آنها در گذر و برپيشان طلب آموزش نما و با آنها در كارها مشورت كن. ...

(201)

---

كه به تو دستور دادم. گفتم: الان مي روم... به خدا قسم ٧ يا ٩ سال او را خدمت كردم. يكبار به من نگفت: چرا فلان كار را كردي و يا چرا فلان كار را نكردي.

2- انس مي‌گويد: ۱۰ سال در مدينه، آن حضرت را خدمت کردم و من کم سن و سال بودم و چنين نبود که همه کارهي من باب طبع حضرتش بوده باشد. يك بار به من أف نگفت و نگفت چرا کردی و چرا نکردی.

3- ابو هريره مي‌گويد: عربي باديه نشين ردي پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم را کشيد؛ به طوري که گردن آن حضرت سرخ شد. اعرابي گفت: يکي از اين دو شتر را بري من حمل کن. تو که از مال خودت يا از مال پدرت خرج نمي‌کني! حضرت سه بار فرمود: نه، و استغفرالله. مرا رها کن تا بري تو حمل کنم. اعرابي گفت: به خدا قسم ترا رها نمي‌کنم. تا سرانجام، حضرتش به يك نفر دستور داد از اين دو شتر - که يکي بارش جو و ديگري خرما بود - بري او برداريد. سپس رو به ما کرد و فرمود: برويد.

هم او (ابو داود) چند روايت از رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم نقل مي‌کند که در آن از فرو خوردن خشم و غضب بسيار تجليل شده و در يکي از آنها آمده است که آن حضرت فرمود: قهرمان کشتي کيست؟ گفتند کسي که هيچ کس نتواند او را به زمين بزند. فرمود: خير، بلکه آن کس است که هنگام غضب، مالک خویش باشد.

در روايتي ديگر از معاذ بن جبل و سليمان بن صرد نقل مي‌کند که دو نفر به هم دشنام مي‌دادند يکي از آن دو بسيار خشمگين شد. رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم فرمود: من کلمه‌ي مي‌دانم که اگر آن را بگويد غضبش بر طرف مي‌شود.

(202)

---

گفتند چيست؟ فرمود: بگويد: «اللهم اني اعوذ بك من الشيطان الرجيم.» يعني خدايا من از شيطان رانده شده به تو پناه مي‌برم.

چنان چه ملاحظه مي‌فرماييد رسول گرامي اسلام صلي الله عليه و آله وسلم با اين جمله با صراحت فرمودند که غضب از شيطان است چنان چه ذيلاً در حديثي ديگر خواهد آمد.

نيز آن حضرت فرمودند: آن که غضب کرده اگر ايستاده است بنشيند. اگر غضب او بر طرف شد و الا دراز بکشد و در روايتي ديگر فرمود: غضب از شيطان است و شيطان از آتش خلق شده و آتش هم با آب خاموش مي‌شود. هر گاه غضب کرديد وضو بگيريد<sup>(1)</sup>.

با توجه به آن چه که گذشت آيا مي‌توان پذيرفت که رسول گرامي اسلام صلي الله عليه و آله وسلم بيهوده در غضب مي‌شد؟

---

1- سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۹ - ۲۴۶، کتاب الادب، بابهي اول و سوم و چهارم.

(203)

## مبحث شانزدهم - برترین پیامبر کیست؟

یکی از مسائلی که همه مسلمانان از هر فرقه‌ی، بر آن اتفاق دارند این است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم برترین پیامبر است و در این مسأله، جی هیچ گونه شك و شبهه‌ی نیست. این که فرشتگان الهی مأمور سجده بر حضرت آدم علیه السلام شدند نشان می‌دهد که آن حضرت از فرشتگان برتر است و چون نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از حضرت آدم علیه السلام برتر است، نتیجه می‌گیریم که آن حضرت از جمیع فرشتگان نیز برتر است. پس آن وجود اقدس از همه کائنات - از جن و انس و ملک - بالاتر بوده و احادی را نمی‌توان با حضرتش مقایسه کرد. در صحاح سته نیز به این موضوع تصریح شده است آن جا که آن حضرت را امام همه انبیاء می‌دانند<sup>(۱)</sup>. یا می‌نویسند که حضرتش تنها پیامبری است که مبعوث بر همه مردم شده است<sup>(۲)</sup>. یا می‌گویند که آن

---

1- الف: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۷، کتاب الایمان، باب ۷۵.

ب: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۳، کتاب الزهد، باب ذکر الشفاعة.

ج: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۴۷، کتاب المناقب، باب اول.

د: سنن نسائی، ج ۱، ص ۲۵۴، کتاب الصلاة، باب اول.

2- الف: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۱-۲، باب التیمم؛ و ص ۱۱۹، کتاب الصلاة، باب قول النبی جعلت لی الارض مسجدا و طهورا.

ب: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۷۰-۷۱، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، حدیث شماره ۳.

ج: سنن نسائی، ج ۱، ص ۲۴۱، کتاب الغسل، باب التیمم بالصعید.

(207)

---

بزرگوار، سید فرزندان آدم و اول کسی است که زمین بری او شکافته می‌شود<sup>(۱)</sup>. یا آن که گفته‌اند که شفاعت، مخصوص آن بزرگوار است<sup>(۲)</sup>. که خود دلیل برتری آن حضرت بر همه انسان‌ها می‌باشد.

البته در روایات دسته اخیر که شفاعت را منحصر به شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌دانند روایات خلاف هم دیده می‌شود که به بعضی از آنها در کتابمان: «خدا در صحاح سته» اشاره کرده و بعضی دیگر را هم این جا ذکر می‌کنیم:

---

1- الف: صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۰۵، تفسیر سوره بنی اسرائیل.

ب: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۸۲، کتاب الفضائل، باب اول.

ج: سنن ترمذي، ج ۵، ص ۲۸۸، کتاب تفسیر القرآن، سوره بني اسرائيل ؛ و ص ۵۴۸-۹، کتاب المناقب، باب اول.

د: سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۲۱۸، کتاب السنة، باب في التخيير بين الانبياء عليهم السلام.

۲- الف: صحيح بخاري، ج ۶، ص ۲۱، ابتدئ تفسیر سوره بقره ؛ و ج ۸، ص ۵-۱۴۴، کتاب الدعوات، باب صفة الجنة و النار ؛ و ج ۹، ص ۱۵۰-۱۴۹ و ۱۶۰ و ۱۷۹ و ۱۸۲، کتاب التوحيد، باب هي: «ما يذكر في الذات و...» و «و كان عرشه علي الماء و...» و «كلام الرب عزوجل...» و «قوله و كلم الله موسى تكليما.»

ب: صحيح مسلم، ج ۱، ص ۱۸۰ به بعد، کتاب الايمان، باب ۸۴ الي ۸۶]

ج: سنن ترمذي، ج ۴، ص ۵۳۷-۹، کتاب صفة القيامة و...، باب ما جاء في الشفاعة ؛ و ج ۵، ص ۲۸۸-۹، تفسیر سوره اسراء.

د: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۲، کتاب الزهد، باب ذكر الشفاعة.

(208)

- 
- 1- با این که گفته‌اند که شفاعت مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است می‌نویسند: انبیاء و فرشتگان و مؤمنان، همه شفاعت می‌کنند و می‌ماند شفاعت خدا!
  - 2- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با شفاعت خویش، همه گناهکاران را از جهنم خارج می‌کنند مگر کسانی که به حکم قرآن، باید همیشه در جهنم بمانند.
  - 3- خدا نیز عده‌ی را بدون هیچ عملی از جهنم خارج می‌کند.
  - 4- روز قیامت سه دسته شفاعت می‌کنند: ۱- انبیاء ۲- علماء ۳- شهداء.
- ما که نفهمیدیم بعد از شفاعت انحصاری نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و طفره رفتن انبیاء بزرگ الهی و خروج همه گناهکاران به شفاعت آن حضرت، از جهنم، چطور می‌شود که اولاً انبیاء و ثانیاً علماء و ثالثاً شهداء، شفاعت کنند! آیا باز هم محلی بری شفاعت می‌ماند؟ از شفاعت خدا هم چیزی نفهمیدیم. شفاعت، واسطه شدن است. خدا چگونه واسطه می‌شود؟ واسطه بین مردم گناهکار و چه کسی؟
- حال به روایاتی که غیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را برتر می‌دانند سری بزنیم. البته با توجه به این که آن حضرت آقی فرزندان آدم علیه السلام بوده و اعتقاد همه مسلمین چنین است باید روایات خلاف را - و لو در صحاح آمده باشد - به دور بریزیم.

1- یونس علیه السلام برترین پیامبر است:

قبل از بررسی روایات مربوطه، به دو نکته باید توجه داشته باشیم:

اول این که انبیاء اولوالعزم از سایر انبیاء برترند و حضرت یونس علیه السلام از انبیاء اولوالعزم نبود.

(209)

دوم این که اهل سنت کلماتی از قبیل ذنب یا ظلم را، که در قرآن درباره انبیاء به کار رفته است، به همان معنی خودش باقی می‌گذارند و لذا معتقدند که مثلاً: حضرت آدم علیه السلام گناه کرد یا حضرت موسی علیه السلام ظلم کرد و امثال آن.

با این حساب حضرت یونس علیه السلام، هم از انبیاء اولوالعزم نبود تا نسبت به سایر انبیاء برتری داشته باشد و هم - العیاذ باللّه - طبق معنی علمی عامه، از ظالمین بود، و لذا خداوند او را در زندانی تک سلولی و سیار محبوس نمود و در آن جا توبه کرد. چگونه می‌شود که در روایات صحاح، به عنوان حدیث قدسی، نقل شده که خداوند فرمود:

«هیچ يك از بندگان مرا نشاید که بگوید من از یونس برترم.»

یا آن که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

«سزاوار کسی - یا پیامبری - نیست که بگوید من از یونس بن مّتی برترم<sup>(1)</sup>.»

شاید در آن حکمتی بوده است؟!

1- الف: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۶ و ۱۹۳ و ۱۹۴، کتاب بدء الخلق، باب هـ: «قول الله تعالی و هل اتیک حدیث موسی» و «و ان یونس لمن المرسلین...»؛ و ج ۶، ص ۶۲ و ۶۳ و ۷۱ و ۱۵۵، کتاب التفسیر، سوره هـ نساء و انعام و صفات؛ و ج ۹، ص ۱۹۲، کتاب التوحید، باب ذکر النبی و روایتہ عن ربه.

ب: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴۳-۴ و ۱۸۴۶، کتاب الفضائل، باب هـ ۴۲ و ۴۳.

ج: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۲۸-۹، کتاب الزهد، باب ذکر البعث.

د: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۴۸، تفسیر سوره زمر] .

ه: سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۱۷، کتاب السنة، باب فی التخییر بین الانبیاء علیهم السلام.

(210)

## 2- موسی علیه السلام برترین است:

«مردی از انصار با مردی یهودی نزاع نمود. انصاری به صورت یهودی نواخت. او شکایت نزد رسول خدا برد. حضرت انصاری را خواست و علت کارش را پرسید. گفت: او قسم خورد به

خدایي که موسی را برگزید (یعنی او را به عنوان برترین پیامبر برگزید) من نیز عصبانی شدم که پیامبر ما برگزیده است او چرا چنین گفت (لذا او را کتک زدم). آن حضرت فرمود: مرا بر موسی برنگزینید، زیرا وقتی قیامت بر پا می‌شود من اول کسی هستم که بری حساب حاضر می‌شوم و موسی را می‌بینم که ستون عرش را گرفته است. نمی‌دانم او قبل از من به هوش آمد (یعنی بعد از آن که همه مردم در اثر دمیدن در صور، به وسیله اسرافیل بیهوش شدند) یا آن که چون در «طور» بیهوش شد، این جا دیگر بیهوش نشد<sup>(1)</sup>».

در اهمیت این حدیث همین قدر بس که بخاری آن را در بیش از ۱۰ جی صحیحش آورده است! قضاوت با شما خوانندگان مسلمان.

### 3- ابراهیم علیه السلام بهترین است:

1- الف: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ و ج ۴، ص ۱۸۷ و ۱۹۲ و ۱۹۴؛ و ج ۶، ص ۷۴-۵ و ۱۵۸؛ و ج ۸، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ و ج ۹، ص ۱۶ و ۱۵۴ و ۱۷۰.

ب: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۵-۱۸۴۳، کتاب الفضائل، باب ۴۳.]

ج: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹-۱۴۲۸، کتاب الزهد، باب ذکر البعث.

د: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۴۸، تفسیر سوره زمر.

ه: سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۲۱۸، کتاب السنة، باب فی التخییر بین الانبیاء علیهم السلام.

(211)

«مردی خدمت رسول خدا رسید. عرض کرد: «یا خیر البریه» (یعنی ی بهترین مردم) حضرت فرمود: «ذاک ابراهیم علیه السلام» (یعنی بهترین مردم ابراهیم علیه السلام است)<sup>(1)</sup>».

این جا نیز قضاوت را به عهده خوانندگان می‌گذاریم و می‌گذریم.

در خاتمه از خداوند منان می‌خواهیم که معرفت ما را نسبت به اولیاء بر گزیده‌اش، مخصوصاً خاتم انبیاء و آقی آنها و سید فرزندان آدم صلوات‌الله و سلامه علیه و علی اولاده المعصومین روز به روز بیشتر بگرداند.

بار الها! ما را در شناخت وظیفه و انجام آن موفق بدار.

قم المشرفة، حرم اهل البيت

و عشاء آل محمد علیهم السلام

نگارنده.



- 
- 1- الف: صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٨٣٩، كتاب الفضائل، باب ٤١.
- ب: سنن ترمذي، ج ٥، ص ٤١٦، كتاب تفسير القرآن، باب ٨٦، «و من سورة لم يكن.»
- ج: سنن ابي داود، ج ٤، ص ٢١٨، كتاب السنة، باب في التخيير بين الانبياء عليهم السلام.